فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

مژده ده آن بندگان مرا که بسخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

در هجرت

**شماره ۷۸۵ ۴ تا ۱۷ مهر ۱۳۹۰**

**Nr.785 26 Sep- 9 Okt. 2011**

# وقتی نهان آشکار می شود


◀رفسنجانی می خواست خامنه ای را برکنار کند؟- قالیباف رئیس جمهوری آینده است؟ ص ۴

◀نقش اول دادن به سکس بنام دین – تغییر رفتارها در جامعه جوان ایران

– اثر سرکوبها بر شیوع اعتیاد: ص ۵

◀جبهه سازی و جبهه بازی برای شرکت در«انتخابات»،یا جنگ در درون رژیم: ص ۷

◀رژیم سوریه را باید یا نباید رها کرد؟ - با توقف غنی سازی بشرط لغو تحریمها،

باید یا نباید موافقت کرد؟- رقابت با ترکیه در شمال عراق :ص ۸

◀تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز -۳:ص ۱۰

◀سرطان فساد زمانی خود را آشکار کرده است که تمامی پیکره رژیم را فراگرفته است: ص ۱۱

◀رژیم در بند جنون شکنجه و اعدام است: ص ۱۲


**انقلاب اسلامی:** سی امین سال اعدامهای سال ۶۰ و سی و یکمین سال تجاوز عراق به ایران است. در طول این ۳۰ سال، ماشین اعدام و ترور همواره کارکرده است و از فرآورده های این روش جنایتکارانه، یکی محروم شدن ایران از استعدادها – اعدام شدگان و زندانیان و مهاجران و کشته ها و معلولهای جنگ – و دیگری رشد نکردن ایران و سوختن فراوان فرصتها و سومی قربانی شدن انقلاب و اسلام بمثابه بیان آزادی و چهارمی اینکه ولایت فقیه حتی در رژیم نیز جانبدار ندارد و امروز، مانع اصلی بر سر راه استقلال و آزادی و رشد ایرانیان است. و حاصل وضعیت امروز کشور است.

یادآور می شود که نشریه در باره انعطاف ناپذیری رژیم ولایت مطلقه فقیه بمثابه ضعف بزرگ آن، در سرمقاله ای به قلم بنی صدر و در مجموعه های شامل گزارشها و خبرها، خاطر نشان کردنی را خاطر نشان کرده است. اینک، خامنه ای، ولایت مطلقه فقیه را با انعطاف پذیری برابر می نشاند. هرچند در جا گفته خود را تکذیب می کند، اما می خواهد وانمود کند که گویا دریافته است که انعطاف ناپذیری، ضعف بزرگ ولایت مطلقه فقیه است و باید بگوید که انعطاف پذیر است. غافل از این که انعطاف پذیری یک استبداد به تن دادن به موقع، به استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق مردم است و به این انعطاف پذیری، ولایت مطلقه فقیه نمی تواند تن دهد زیرا تن دادن به ولایت جمهور مردم یعنی انحلال ولایت مطلقه و غیر مطلقه فقیه.

و حقیقت اینست که ۳۰ سال جنایت از سوئی و استقامت استقامت کنندگان از سوی دیگر، استقرار ولایت جمهور مردم هدفی قطعی الوصول شده است و ولایت فقیه مانعی است که، همگان، حتی آنها که در خدمت رژیم هستند، برداشتنی می دانند. بنا بر اسنادی که ویکیلیکس انتشار داده است، کسانی چون احمدی نژاد و قالیباف به ولایت فقیه اعتقاد ندارند و کسی چون هاشمی در کار برکنار کردن خامنه ای بوده و ناتوان گشته است. در فصل اول، ترجمه های یکچند از اسنادی را از نظر می گذرانیم که ویکیلیکس انتشار داده است و نهان را آشکار و وضعیت امروز کشور را، از این نظر، نیک توضیح می دهند.

**در صفحه٤**

**کمال الدین نبوی**

## نگاهی گذرا به ریشه های غربی نظریه ولایت فقیه

**برخلاف ادعای مروجین نظریه ولایت فقیه، این نظریه نه تنها بدیع و تازه نیست بلکه حتی دارای ریشه های کاملا غربی است و برخی از ارباب کلیسا از این نظریه دفاع کرده و حتی آنرا به اجرا نیز درآورده اند. برای اثبات این ادعا به بررسی برخی از ریشه های مشترک نظریه «ولایت فقیه» با نظریه برخی از «ارباب کلیسا» میپردازیم.**

**تقدس و مشروعیت قدرت و وفاداری به نظام مسلط**

**یکی از حواریون، یل مقدس، معتقد بود که «هر قدرتی از خدا ناشی میشود و نافرمانی از قدرت کفر است». بعدها ژان کالون تبصره ای بر این اصل افزود و گفت که « قدرت برای اینست که مردم را به راهی که خدا گفته است هدایت نماید». به عبارت دیگر اگر قدرت در این راه نرود تقدسی ندارد. البته این نتیجه گیری بعد از مرگ کالون مطرح شد و گرنه ژان کالون در زمان حیات خود معتقد به تقدس قدرت بود.**

**در مورد قدرت و تقدس آن نیز تئوریسین های اسلامی نظرات مشابهی ارائه داده اند. از آن میان میتوان به نظریه « تغلب» که بوسیله امام شافعی (محمد بن ادریس) و ابن تیمیه از فقهای حنبلی مطرح شده است اشاره نمود. بر اساس این نظریه «کسی که به زور شمشیر بر مسلمانان غلبه کند و خود را خلیفه و امیر المومنین بنامد بر هیچ کس از مسلمانان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند جایز نیست یک شب بدون اینکه او را امام خود بدانند سر بر بالش بگذارند، چنین کسی، نیک یا فاجر، امیر مومنان است».**

**در صفحه۱۶**

**دوستان محترم وخوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!**

**پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر**

## وفای به عهد

**● انتخابات و دوره ریاست جمهوری:**

۱. گفته می‌شود قبل از انتخابات ریاست جمهوری به دیدار آیت‌الله خمینی رفتید، بعد از جلسه با ایشان (که قبلا گفته اید با ریاست جمهوری شما موافق نبود) از خانه بیرون آمده و اعلام کاندیداتوری نمودید. عده ای معتقدند این نحوه کاندیداتوری شما این شبهه را بوجود آورد که آیت ا... خمینی با ریاست جمهوری شما موافق است و در واقع شما صحنه را جوری تنظیم کردید که این شائبه بوجود آید تا از آن به نفع خودتان استفاده کنید. از طرف دیگر بسیاری از اقوام آیت ا... خمینی نظیر نوه ایشان سید حسین، برادرشان آیت ا... پسندیده، همسر و دو نوه دیگر (فرزندان آیت ا.. اشراقی) هم به شما رای دادند و علنا از شما حمایت کردند. دو سئوال مطرح است:

پیشتر در مصاحبه ای گفتید که تا نیم ساعت مانده به پایان ثبت نام کاندیداها منتظر حضور مهندس بازرگان بودید و ثبت نام نکردید. اگر چنین است، چگونه است که بعد از خروج از خانه آیت ا... خمینی اعلام کاندیداتوری کردید؟

دوم. آیا گمان نمی‌کنید شما عملا کاندیدای روحانیت بودید، چرا که این حمایت وسیع از سوی منتسبین به آیت ا... خمینی و نیز حمایت جامعه روحانیت سبب رای آوردن شما شد؟

۲. مدعی هستید در جلسه با آیت ا... خمینی پیش از اعلام کاندیداتوری، ایشان گفت شما مخالف ولایت فقیه هستید. اسناد ملی بریتانیا بر مخالفت شما با ولایت فقیه تاکید دارند و در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز شما در زمره مخالفین ولایت فقیه بودید. با این همه، چرا در دوره تبلیغات ریاست جمهوری به دفاع از ولایت فقیه پرداختید؟ به عنوان چند نمونه:

- در یکی از سخنرانی ها گفتید: «من خود از نویسندگان اصل ۱۱۰ (ولایت فقیه) بودم.»

**در صفحه۲**

**«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست ونهمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »**

**زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۵)**

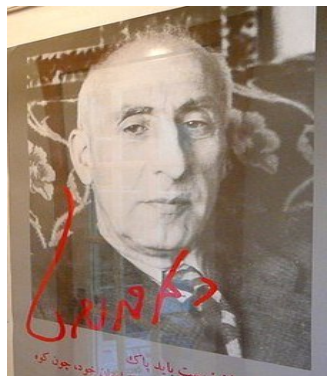

**جمال صفری**

**حکومت سید ضیاء با اعلامیه «حکم می کنم»**

**رضا خان، ضد مشروطیت بود**

**به روایت ملک الشعرا بهار(۱) بطور واضح تمایل برخی ازسیاسیون، روشنفکران، تحصیل کردگان ، گروههای سیاسی و...، تقدم امنیت و ترقی برآزادی و استقلال می باشد. ازکودتای سوم اسفند۱۲۹۹ تا روز۲۵ شهریور۱۳۲۰ که درآغازحکومت سه ماهه استبدادی سید ضیاء الدین طباطبائی با اعلامیه « حکم می کنم»(۲) رضاخان بردر و دیوار تهران که ضد قانون اساسی مشروطیت بود، برمردم ایران تحمیل گردید. هنوزهم تمایل وارثان و پیروان این نظریه درتقدم بازی است که علیرغم تجارب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در رابطه با استبداد داخلی و سلطه خارجی، هم با استبدادی داخلی مماشات می کنند و هم درخدمت سلطه گران خارجی خواب قدرت و مسند را می بینند. جان کلام اینکه این فرومایگان و تشنگان قدرت، به فضیلتهای انسانی اعتقادی ندارند، آزادی و استقلال و حقوق ملی را در جهت دستیابی به قدرت پایمال می کنند تا توجیهی برای حقارت و سرسپردگی خویش در جهت منافع قدرتهای مسلط داشته باشند .(۳)**

**ارسلان خلعتبری، وکیل ورثه سرداراسعد، در دیوانعالی جنایی کشور، پس از شهریور ۱۳۲۰ در محاکمه پزشک احمدی گفت: از روزی که «حکم می کنم» از"دهان و قلم" آن شخص (رضا خان) جاری شد، همانطوری که عده ای ازآن حرف وآن مرد نفرت پیدا کردند، عده ای هم به استقبال آن حرف وآن مرد رفتند وگفتند این حرف آخرین دوا، و این مرد نجات دهنده است. این دسته خودشان می دانستند که دردل سودای ترقی مملکت ندارند، بلکه قصد ترقی خود را مقدم برترقی مملکت درسر می پرورانند. لذا ازآنروز مملکت به دو دسته شد. دسته ای در زیرآن علم رفتند و دسته ای در خارج ماندند، یا مخالفت کردند یا زیر علم نرفتند.**

**در صفحه۱۳**

# وفای به عهد

- در مسجد جامع کرمان گفتید: «رئیس جمهور باید به حقانیت رهبری و ولایت فقیه ایمان کامل داشته باشد»
- شیخ علی تهرانی نیز در مصاحبه‌ای گفت: «من و آقای بنی صدر هر دو به ولایت فقیه رای مثبت دادیم»
- در جلسه با جامعتین نیز گفتید: «من ولایت فقیه را قبول دارم و رای هم دادم و لیکن نظرم بر این است که باید جوری باشد که قابل اجرا باشد، مثل آن چهار نفری که در قانون اساسی قبلی بود که چهار نفر مجتهد باید باشد که این ها نظریات مجلس را با قوانین شرعی تبعیت نمی کرد رد بکنند و در دور اول انجام شد و دور بعد انجام نشد نباشد. باید ولایت فقیه ضمانت اجرایی داشته باشد»
- از همه مهمتر، روزنامه انقلاب اسلامی در همان ایام در تاریخ ۲۲ دی ۵۸ و در شماره ۱۶۴ تیتری انتخاب کرد بدین عنوان: «آقای بنی صدر به ولایت فقیه رای مثبت دادند»

در هر صورت اعلام مخالفت شما با ولایت فقیه قبل از تبلیغات ریاست جمهوری و بعد از رسیدن به این مقام روشن است، اما در دوره تبلیغات نیز موافقت شما با این موضوع هرچند تاکتیکی و ظاهری هم باشد، غیر قابل انکار است. آیا واقعا این چرخش نظرات تاکتیکی بود؟ شما که اکنون هم مدعی هستید مردم در آن زمان به شما رای دادند تا نشان دهند که حکومت استبدادی آخوندی و دینی نمی خواهند و چون از مخالفت شما با ولایت فقیه آگاه بودند به شما رای دادند، چرا خود را در آن دوره موافق ولایت فقیه جلوه دادید؟ بدیهی است اگر شما خود را موافق نشان داده باشید و رای آوردید، نشان می دهد که اتفاقا خود شما هم می دانستید با اعلام مخالفت با ولایت فقیه رای نخواهید آورد و مردم ولایت فقیه را می خواهند، پس این گونه چرخش موضع دادید. این موضوع را با توجه به مستندات غیرقابل انکارش چگونه توجیه می کنید؟

۳. بارها مدعی شدید که عزل شما از مقام فرماندهی کل قوا غیرقانونی بوده است. به عنوان نمونه در ۱۸ آذر ۸۹ در ویرچوال کامیونتی گفتید: «آقای خمینی همچنین حقی نداشت. اصل ۱۱۰ اختیارات ایشان را معلوم کرده بود که نصب فرماندهان ۳ نیرو و فرماندهی سپاه پاسداران بود به پیشنهاد شورای عالی و آن چه غیر از این - اداره ارتش و نیروهای مسلح است - بدست رئیس جمهور بود. یعنی فرماندهی در واقع با رئیس جمهور بود. بنابراین عزل ایشان نقض قانون اساسی بود»

با این وجود یک مراجعه ساده به قانون اساسی آن زمان نشان می دهد اصل ۱۱۰ صراحتاً «فرماندهی کل قوا» را از آن رهبری می داند و ترتیب آن را نیز مشخص کرده است. جالب این که بنا بر متن مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی هنگام تصویب اصل ۱۱۰ و فرماندهی کل قوا بودن رهبر، آقای حسن آیت معتقد بود که «ترتیب فرماندهی کل قوا» از این اصل حذف شود چون ممکن است محدود کننده باشد و وظایف فرماندهی کل قوا را در بر نگیرد. در این جا خود شما در یک جمله مخالفت کرده و معتقدید وظایف فرماندهی کل قوا فقط همین است و آن چه آمده در واقع فرماندهی کل قوا را برای رهبری تثبیت می کند طوری که می گویید: «اگر وظیفه دیگری (برای فرمانده کل قوا) هست، همین جا بشمارید بفهمیم!» بنابراین خود شما هم به این امر واقف بودید که فرماندهی کل قوا برای ولی فقیه تصویب شده و محدود به این موارد هست و بس. نتیجه آن که اصل ۱۱۰ صراحتاً فرماندهی کل قوا را از آن ولی فقیه می دانست و حتی آیت ا... خمینی چند روز بعد از ریاست جمهوری شما آن را به شما تفویض کرد و کسی نگفت که این وظیفه اساسا متعلق به شما هست و نیاز به تفویض ندارد! بعد از خرداد ۶۰ و تا پایان اعتبار آن قانون اساسی هم دیگر آیت ا... خمینی این مسئولیت را به هیچ رئیس جمهوری تفویض نکرد، حتی به آیت ا... خامنه ای که بعد از او رهبر شد. پس به نظر می رسد برکناری شما از این سمت قانونی بود. حتی شهید فلاحی بعد از این عزل، مصاحبه ای کرد و در آن مصاحبه با اشاره به برکناری شما گفت: «من ترجیح می دهم به جای برکناری، لفظ استرداد اختیارات واگذاری شده را به کار ببرم» بنابراین ایشان هم در آن موقعیت اشاره ای به غیرقانونی بودن این «استرداد اختیارات واگذاری شده» ندارند، کما این که تاکنون ندیدم شما در آن زمان هم اشاره ای به این موضوع داشته باشید. (اگر بوده و من اطلاع ندارم، لطفا بفرمایید) در نهایت این که هر چند می توان تفویض این مقام از سوی آیت ا... خمینی به شما را قانونی ندانست (چون امکان تفویض اختیار در آن قانون تصریح نشده بود) اما به نظر می رسد ادعای شما مبنی بر غیر قانونی بودن برکناری و این که در آن قانون ذاتاً فرماندهی کل قوا با رئیس جمهور بوده، نادرست است. یادآور می شوم اصل ۱۱۰ آن قانون اساسی می گفت:

وظایف و اختیارات رهبری:
۱ - تعیین فقهای شورای نگهبان.
۲ - نصب عالیترین مقام قضایی کشور.
۳ - فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:
الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.
ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضاء زیر: - رئیس جمهور. - نخست وزیر. - وزیر دفاع. - رئیس ستاد مشترک. - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. - دو مشاور به تعیین رهبر.
د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
هـ- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
و - امضای حکم ریاست جمهور پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
۵ - عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.
۶ - عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.

۷. موسوی بجنوردی می گوید در جلسه با شما در خرداد ۶۰ پیش از عزل شما، به شما اولتیماتوم داده که برکناری شما جدی است و در آن جلسه در دفتر شما گفته: «سید اینها می خواهند تو را بردارند، سه شرط (پاکسازی دفترتان از عناصر نامطلوب از نظر آیت ا... خمینی، عدم سخنرانی تا پایان جنگ و قطع ارتباط با سازمان مجاهدین) را قبول می کنی یا نه؟» و شما بعد از مکث و فکری کوتاه، گفته اید: «باشد شرایط را می پذیرم» اما بعداً شرایط را رد کردید. آیا این ماجرا صحت دارد؟ در این صورت چه چیزی باعث شد آن شرایط را بپذیرید و دوباره رد کنید؟ آیا از طرف مجاهدین یا سایر افراد به شما خبر و یا اعلام پشتیبانی جدید رسید؟

۴. شما در بهمن ماه ۵۸ به ریاست جمهوری رسیدید و باید نخست وزیر خود را معرفی می کردید. اولین گزینه شما سید احمد خمینی بود. چرا؟ (پیشتر گفته اید به این سوال پاسخ داده اید، اما من نتوانستم تاکنون جواب شما را پیدا کنم. اگر ممکن است دوباره پاسخ دهید و یا محل انتشار پاسخ پیشین خود را اعلام کنید)

۵. دوران ریاست جمهوری شما هنوز به پایان نرسیده بود که به واپسین روزهای اردیبهشت ۶۰ می رسیم. در این روزها شما کشور را در بحران دیدید و پیشنهاد رفراندوم را مطرح کردید. با این حال مطابق اصل ۵۹ قانون اساسی آن زمان، پیشنهاد همه پرسی باید پیش از اجرا به تصویب دو سوم نمایندگان مجلس اول می رسید، مجلسی که در آن مقطع در تقابل با شما بود و این تقابل در واپسین روزهای خرداد ۶۰ خود را به عینه نشان داد، چگونه با این شرایط که از ابتدا نیز مقابله مجلس با شما مشخص بود، بر اجرای آن تاکید داشتید؟ آیا بواقع امید داشتید مجلس با این پیشنهاد همه پرسی موافقت می کند که در این صورت آیا فکر نمی کنید بیش از حد به وضعیت کشور خوشبین بودید؟ حتی اگر مجلس با شما موافقت می کرد، آیا حکومتی که توانست به قول شما انتخابات مجلس را با آن همه تقلب برگزار کند، توان تقلب در این همه پرسی را نداشت؟ آیا پیشنهاد همه پرسی از طرف شما یک تاکتیک بود برای به بن بست کشیدن و اعتراف آیت ا... خمینی به استبداد و یا واقعا امید به برگزاری آن داشتید؟

## * پاسخ به پرسش اول: اعلان نامزدی و قول

**نزد آقای خمینی رفته بودم برای این که او را قانع کنم انتخابات ریاست جمهوری انجام نگیرند. استدلالم این بود که نخست می باید وضعیت کشور بطور کامل عادی بگردد و سپس این انتخابات و انتخابات مجلس انجام بگیرند تا که سه قوه موافق قانون اساسی تشکیل و اداره کشور را بر عهده بگیرند و جامعه، و نیز دولت، از ابتدا، با قانون دمساز شوند. سرانجام، او موافقت کرد انتخابات ریاست جمهوری انجام بگیرد و انتخابات مجلس بماند بعد از عادی شدن وضعیت (پایان یافتن گروگانگیری و پایان پذیرفتن تحریم ها و رفع شدن خطر جنگ و عادی و شفاف شدن رابطه ها با دولتهای بیگانه و از صدا افتادن توپ و تفنگ و انحلال «نهادهای انقلاب» که صفت موقت می داشتند).**

**پس از آن، صحبت از نامزدهای ریاست جمهوری به میان آمد. او گفت شما به سه دلیل نباید رئیس جمهوری بشوید: ۱ – با مالکیت خصوصی مخالف هستند و ۲ – با ولایت فقیه مخالف هستید و ۳ – می خواهید روحانیان را به دولت راه ندهید. گفت و شنودها انجام گرفتند. سرانجام، از او خواستم تشخیص صلاحیت نامزدها را به خود مردم بازگذارد. تا معلوم شود در جامعه، هر گرایش فکری – سیاسی چند در صد جانبدار دارد. و او پذیرفت.**

**زمانی که از نزد آقای خمینی بیرون آمدم، شب بود. به هیچ خبرنگاری، از جمله، به خبرنگار انقلاب اسلامی اطلاع نداده بودم. چرا که قصدم منصرف کردن آقای خمینی از انجام انتخابات ریاست جمهوری بود. با این وجود، خبرنگاری آنجا حاضر بود. اگر حافظه ام نیک یاری کند، آقای حسین خمینی او را خبر کرده بود. باز بنا بر قول حافظه – که نمی توان به آن اعتماد کرد – خبرنگار روزنامه اطلاعات بود.**

**او پرسید: نامزد ریاست جمهوری می شوم؟ پاسخ دادم: بله. می توانید تصور کنید چه پیش می آمد اگر می پرسید: آیا امام با نامزد ریاست جمهوری شدن شما موافقت کرده است؟ هرگاه این پرسش را می کرد، مسلم است که بایستی حقیقت را باز می گفتم و می گفتم: ایشان به ۳ دلیل مخالف نامزد ریاست جمهوری شدنم بودند اما سرانجام قرار شد تشخیص صلاحیت و انتخاب را به خود مردم بازگذارند. می بینید که عقل سلیم می گفت: نمی باید به روزنامه نگاران اطلاع داده می شد که به قم می روم برای گفتگو در باره انتخابات با آقای خمینی. ولو قصد منصرف کردن او بود از انجام انتخابات. اما ممکن بود او منصرف نشود کما اینکه نشد و بحث از نامزد ریاست جمهوری شدن بمیان آمد.**

**می توانستم پاسخی به خبرنگار ندهم. اما ترجیح دادم پاسخ بدهم. زیرا بر این نظر بودم و هستم که نامزد ریاست جمهوری می باید به استقلال تصمیم بگیرد و جامعه هم از آغاز بداند نامزد انتخاب شدن به ریاست جمهوری، استقلال رأی دارد. بدین سان، هم در خانه آقای خمینی، دقایقی بعد از پایان گفتگو با او، پاسخ دادم نامزد ریاست جمهوری هستم. گویای این واقعیت که مخالفت او با ریاست جمهوری ا م، استقلال تصمیم و آزادی نوع تصمیم را از من نمی ستاند.**

**● اما آیا اعلان نامزدی بعد از بیرون آمدن از نزد آقای خمینی، ناقض قولم به آقای مهندس بازرگان بود؟ به هیچ روی. پیش از رفتن نزد او، اطلاع یافته بودم که مخالف نامزد شدن آقای مهندس بازرگان است. اما چون قول داد که تشخیص صلاحیت و انتخاب را بر عهده خود مردم باز گذارد، براین نظر شدم که آقای مهندس بازرگان می تواند نامزد ریاست جمهوری بشود. بدین سان، نامزد ریاست جمهوری شدم. اما هرگاه آقای مهندس بازرگان نامزد می شد، بدون تردید، بسود او، انصراف خویش را از نامزدی، اعلام می کردم. یک ساعت مانده به پایان مهلت، آقای صباغیان تلفن کرد چرا نمی آئید اسم نویسی کنید؟ پرسیدم: آقای مهندس بازرگان اسم نویسی کرده اند؟ گفت: خیر ایشان منصرف هستند. این شد که به وزارت کشور رفتم و بعنوان نامزد ریاست جمهوری، اسم نویسی کردم.**

**● اما در باره پرسش دوم شما: تاریخ بمثابه امر مستمر، به شما می گوید از روحانیان چه کسانی، بنا بر عقیده، موافق ریاست جمهوری بنی صدر بودند و چه کسانی نبودند. آنها که بودند در چه کارند و آنها که نبودند چه کاره اند:**

**از خانواده آقای خمینی، آنها که روی عقیده موافق ریاست جمهوری بنی صدر بودند، مخالف استبداد خمینی و دستیاران او بودند، آنها که چشم از جهان بستند تا مرگ و آنها که زنده اند، تا امروز بر مخالفت خویش هستند.**

**از روحانیان، باز آنها که از روی عقیده موافق ریاست جمهوری بنی صدر بودند، برخی تا مرگ یا اعدام، مخالف استبداد جباران بودند و بعضی - که زنده اند – تا امروز، مخالف این استبداد هستند.**

**اما آنها که مخالف بودند هدف خویش را تصرف دولت و برقرار کردن استبداد، کرده بودند. آنها که رقیب این دسته بودند و یا از راه فرصت طلبی، خود را موافق ریاست جمهوری بنی صدر وانمود می کردند، یا جذب رژیم استبدادیان شده اند و یا حذف گشته اند.**

**اما منطق صوری نمی باید پرسش کنندگان را از امر بسیار مهمی غافل کند: انتخابات نخستین ریاست جمهوری ایران، تا این زمان، در ایران و در جهان، مانند نیافته است: جمهور مردم خود مبلغ نامزد خویش شدند و فعالیتهای تبلیغاتی را خود سازمان دادند و هزینه آن را نیز خود پرداختند. نامزد شدن آزاد بود و ۱۲۴ تن نامزد ریاست جمهوری شدند. آقای خمینی جز در یک مورد، قول خود را نقض نکرد. جز این نقص که انتخابات در زمستان انجام گرفت و آنها که می گفتند یا انتخابات ریاست جمهوری انجام نمی گیرد و یا بنی صدر به ریاست جمهوری انتخاب نمی شود، به عمد، ۵ بهمن را روز اخذ رأی تعیین کردند. زیرا زمستان سبب می شد تا بخشی از مردم مناطق سرد سیر در انتخابات شرکت نکنند. تبلیغ بر ضد نامزد مردم نیز از همه سو بود. حتی روز رأی گیری نیز این تبلیغ قطع نشد. باوجود اینهمه، او با ۷۶ درصد آرای رأی دهندگان به ریاست جمهوری انتخاب شد.**

**بدین قرار، به دلیل این اقبال وسیع مردم بود که بخشی از روحانیان – آنها که از راه مصلحت جانبداری کردند – از بنی صدر بعنوان نامزد ریاست جمهوری، حمایت کردند نه به عکس. تکرار این امر پرفایده است: ۵ شنبه شب، جلسه شورای انقلاب بود. آقای هاشمی رفسنجانی از جلسه خارج شد. پس از مدتی باز آمد و گفت: حاج احمد آقا بود و می گفت: امام می فرمایند مدرسین قم می گویند: آقای بنی صدر بسود آقای حبیبی کنار برود وبعد نخست وزیر بشود که اختیاراتش هم بیشتر است. پاسخ دادم: فردا روزی نیست که، در آن، تنها رئیس جمهوری انتخاب می شود، روزی هم هست که مردم خواهند گفت برای تحقق اصول راهنمای انقلاب و بیان آزادی، انقلاب کرده اند و یا آن طور که شما آقایان مدعی هستید، در دنباله روی از شما، انقلاب کرده اند.**

در صفحه۳

# وفای به عهد

بدین سان، آقای خمینی واپسین تلاش را هم برای منصرف کردن بنی صدر به عمل آورد. اما بنی صدر در عزم خویش راسخ تر شد. روز جمعه ۵ بهمن، نامزد حزب جمهوری اسلامی و چند حزب و گروه دیگر و جامعه مدرسین قم، حدود ۴ درصد رأی آورد. در این روز، نه تنها معلوم شد مردم برای تحقق اصول راهنمای انقلاب و اندیشه راهنما شدن بیان استقلال و آزادی انقلاب کرده اند، نه تنها معلوم شد روحانیان از مردم پیروی کرده اند، بلکه مسلم شد که ملت ایران بلوغ خویش را آغاز کرده است و بمثابه ملتی برخوردار از حق حاکمیت، در نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری تاریخ خود شرکت کرده است. از ۵ بهمن ۵۸ بدین سو، مثلث زورپرستی که می خواهد ملت ایران را در دون منزلتی و صغارت نگاه دارد، مرتب، در کار غافل نگاه داشتن نسلها که از پی هم می آیند، از اهمیت آن روز، روز بازیافتن استقلال و آزادی ملت بالغ، هستند.

بدین سان، ۵ بهمن یک روز بزرگ در تاریخ ایران است. زیرا در این روز است که جامعه ایرانی استقلال تصمیم و آزادی رأی خویش را، در فراگرد استقرار ولایت جمهور مردم، ابراز کرد. در این روز است که ایرانیان رهاشدن از موقعیت و منزلت صغیر و قیمومت شاه و روحانی و مراد و حزب و شیخ طایفه و... را آغاز کردند. کودتای خرداد ۶۰، سد راه شد اما مردم ایران را از استقامت منصرف نکرد. امروز، هم بر مردم ایران و هم برمردم جهان معلوم است که ایرانیان ولایت جمهور مردم را بازخواهند یافت.

## * پاسخ به پرسش دوم، با وجود مخالفت با ولایت فقیه، از چه رو در جریان انتخابات، با آن، موافقت کرده ام؟:

۱ – آقای تهرانی موافق ولایت فقیه بود و من مخالف با آن بودم. صورت جلسات آن مجلس نیز انتشار یافته اند. نه در شمار رأی دهندگان بوده ام و نه متن مصوبه مجلس را امضاء کرده ام.

۲ – اما آیا، بهنگام انتخابات ریاست جمهوری، از راه مصلحت، با ولایت فقیه، «موافقت تاکتیکی» کرده ام؟ هرچند آن زمان، هنوز تجربه و اندیشه، مرا به رابطه ای که اینک میان حق و مصلحت قائلم راه نبرده بود و، از جمله، در آنچه به رابطه با آقای خمینی مربوط می شد، تا زمانی که وارد ابتلا با او شدم، جز در آنچه به اصول راهنما مربوط می شد، به مصلحت عمل می کردم، اما در این مورد نه بنا بر مصلحت که بنا بر اصل وفای به عهد، موضع گرفته ام. دین را عهد شناسی و وفای به عهد می دانستم و می دانم. تجربه بس تلخ به این نتیجه شیرین رسید که «روحانیان» قدرت طلب، در سر، جز دین از خود بیگانه در بیان قدرت را ندارند. از این رو، عهد شناس نیستند و به هیچ عهدی وفا نمی کنند. صد افسوس که در آغاز، وارد ابتلا نشدیم و زمانی وارد آن شدیم که ستون پایه های قدرت را تصرف کرده بودند.

باری، چون اکثریت مجلس خبرگان، برخلاف حق به خود اجازه داد قانون اساسی را بر اصل ولایت فقیه بنویسد، اقلیت مخالف جلسه کرد. پیشنهاد این بود که بیانیه ای خطاب به مردم صادر شود مبنی بر این که اکثریت مجلس به خود اجازه داده است از موضوع وکالت خارج شود. از این رو، ما از عضویت این مجلس استعفاء می کنیم. آقای طالقانی گفت: این کار خطا است. چماق آقای خمینی بر فرق ما فرود می آید و اصل ولایت فقیه را با اختیارات کامل به تصویب می رسانند. بنا بر این شد که بمانیم و بکوشیم اکثریت به حد اقل قانع شود. این امر که چه کسانی از آن اقلیت در این کوشش شرکت کردند و چه کسانی از آن، تن زدند، یک امر است، عمل به تصمیم جمع، امری دیگر است. در عمل به آن تصمیم، روزی به اطاق رئیس مجلس سنای رژیم سابق که اکنون آقای منتظری در آن بود، رفتم. متنی در باره ولایت فقیه، با ۱۵ یا ۱۶ اختیار، را او با آقای حسن آیت امضاء کرده بود. به او گفتم: فرض کنید شما ولی امر شدید و این اختیارها را نیز داشتید. چه کسانی این اختیارها را بکار خواهند برد؟ پذیرفت که آن اختیارات را هزاران کارمند کشوری و هزاران تن افراد نیروهای مسلح بکار خواهند برد و دمار از روزگار مردم بدرخواهند آورد... حاصل توافق بر سر نظارت فقیه، شد.

یک هیأت ۷ نفری انتخاب شدند که اصلها را تهیه کنند و به جلسه علنی مجلس پیشنهاد کنند. اصل ۱۱۰ را آن هیأت تهیه کرد. درخور یادآوری است که آقای مشکینی هم به درون اطاق آمد و گفت: گفته اند من هم باشم. از توضیحی که داد معلوم شد او را مأمور کرده اند بیاید و نگذارد بنی صدر سر بقیه کلاه بگذارد! بهر رو، اصل ۱۱۰، بدون اختیار در باره نیروهای مسلح، تهیه و به جلسه علنی پیشنهاد شد. آقای حسن آیت آن را شیر بی یال و دم و اشکم خواند. اصرار ورزید که فرماندهی کل قوا با «رهبر» باشد. کوشش براستی طاقت شکنی بکار رفت تا که فرماندهی محدود شود به نصب فرماندهان، بر اساس پیشنهاد شورای دفاع.

آن زمان، ما اصل ۱۱۰ را یک موفقیت می دانستیم. زیرا هرگاه آقای خمینی به قانون اساسی پایبند می ماند، از سوئی، اختیار اجرائی نمی داشت و از سوی دیگر، مانع از دخالت روحانیان در کار دولت می شد. تجربه، عکس آن انتظار و امید را ثابت کرد. آقای خمینی، آن اصل را همانطور بکار برد که حسن صباح پوست گاو را بکار برد و صاحب قلعه الموت شد. درس این تجربه اینست که حق با ناحق، در امری که آمیخته ای از حق و ناحق است، نباید سازش کند. زیرا قدرت را تصدیق کرده است و قدرت ناحق را جانشین حق می کند. هرچند اگر آقای خمینی به نظارت بسنده می کرد، بنا بر قاعده، حق می آمد و مستقر می شد و ناحق می رفت. و او همچنان عهد شکست و به این عهد شکنی تا پایان عمر ادامه داد.

بدین قرار، اقتضای وفای بعهد این بود که بر توافقی که با آقای منتظری و سپس با اعضای هیأت تهیه کننده اصل و سرانجام با مجلس کرده بودم – گرچه به آن اصل بخاطر افزوده شدن فرماندهی کل قوا رأی ندادم –، بمانم. اما وقتی مردم به قانون اساسی رأی دادند، می باید به قانون اساسی نیز احترام می گذاشتم. اینست که بر عهد وفا کردم و تا کودتای خرداد ۶۰ که آقای خمینی و دستیاران او، قانون اساسی را به دور افکندند و بساط ولایت مطلقه فقیه را گستردند، نه در قول و نه در عمل، با ولایت فقیه مندرج در اصل ۱۱۰ مخالفت نکردم. کسانی نیز که با قانون اساسی مخالف بودند، بعد از تصویب آن، به حق، در مقام دفاع از آن قانون و نظارت بر اجرای آن، برآمدند. به کتاب اولین رئیس جمهوری که مراجعه کنید، می بینید که با چه دقتی میان ولایت که مشارکت با دیگران است در مدیریت بر برابری و برادر خواهری است با ولایت بمعنای قدرت یکی بر دیگران که استبداد ویرانگر است، تمیز قائل شده ام. پاسخ آن روزم به پرسش کنندگان آن روز، تصدیق پاسخ امروز به پرسش کنندگان امروز است.

۳ – درصدهای رأی مردم به بنی صدر و دیگرانی که موافق ولایت فقیه نبودند و رأی به نامزد حزب جمهوری اسلامی و...، جای برای تردید نمی گذارند که اکثریتی بالاتر از ۹۰ درصد مردم موافق استبداد روحانیان نبودند. مردم ایران می دانستند با ولایت فقیه مخالفم. چرا که دلایل نه گانه ام رادر مخالفت با ولایت فقیه در مجلس خبرگان اظهار کرده بودم. ارگان حزب جمهوری اسلامی و روزنامه ها و حتی صدا و سیما، مرتب این مخالفت را به اطلاع مردم می رساندند. پس میان آنچه در باره ولایت فقیه مصوب گفته ام و رأی مردم، رابطه نمی توان برقرار کرد. بخصوص که در خرداد ۶۰، خواستار رفراندوم شدم و این آقای خمینی بود که گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. اگر اکثریت مردم موافق ولایت فقیه، دست کم، بمعنای مداخله روزمره در کار دولت، بودند، آنها می باید تقاضای رفراندوم می کردند و من می باید، با آن مخالفت می کردم. در عوض، میان حذف شدن از فهرست نامزدها، به این عنوان که مخالف قانون اساسی هستم با آن موضع گیری، رابطه می توان برقرار کرد. در واقع، آقای بهشتی کسانی را مأمور کرده بود مرا در پای دیوار قرار دهند و ناگزیرم کنند مخالفت خود را با ولایت فقیه اظهار کنم. ناتوان شد. زیرا از عهد و وفای من به عهد غافل بود. این شد که فرصت لازم را برای مخالفت به استبداد فقیه و هشدار نسبت به خطر آن و موافقت در حد توافق بعمل آمده، مغتنم شمردم.

## *پاسخ به پرسش سوم: آیا تمام فرماندهی کل قوا از آن آقای خمینی بود یا بخشی از آن؟

۱ – خوب است پرسش کنندگان، مخالفت مرا با پیشنهاد آقای حسن آیت آورده اند. در حقیقت، او می خواست اختیار «رهبر» بر نیروهای مسلح محدود نباشد و من، در مقام عمل به تصمیم اقلیت، می کوشیدم رهبر، اختیار اجرائی بر نیروهای مسلح نداشته باشد. اینک هرگاه پرسش کنندگان به اصل ۱۱۰ که در پرسش خود، باز نوشته اند، مراجعه کنند، مشاهده می کنند که اختیار «رهبر» محدود است به عزل و نصب، که آنهم، در مواردی، به پیشنهاد شورای عالی دفاع است. خارج از اصل ۱۱۰، در قوه مجریه، هیچ اختیاری به او داده نشده است. در آن اصل، آمده است «فرماندهی کل قوا به ترتیب زیر». یعنی فرماندهی او همانست که در این اصل، برآن، تصریح شده است. پس، از فرماندهی کل قوا، هرآنچه در اصل ۱۱۰ نیامده است، به رهبر مربوط نمی شود. اما نیروهای مسلح نه قوه جداگانه ای برای مثال قوه چهارم هستند و نه جزء قوه مقننه هستند و نه جزء قوه قضائیه. در هر کشوری، این قوا بخشی از قوه مجریه هستند. در ایران نیز چنین بود و چنین است. چون بخشی از قوه مجریه هستند، می باید تابع مقامی باشند که قانون اساسی معین می کند. اینست که قانون اساسی در دو اصل ۱۱۰ و ۱۱۳ دو مقام را برای تصدی فرماندهی نیروهای مسلح معین کرده است. هرگاه پرسش کنندگان بخواهند برایشان کمترین تردیدی باقی نماند، برآنها است که اصل ۱۱۰ و بسا دیگر اصول آن قانون اساسی را بخوانند تا مطمئن شوند نه اصل ۱۱۰ و نه هیچ اصل دیگری از این قانون، برای «رهبر»، در قوه مجریه، اختیاری جز در باره ارتش و سپاه قائل نشده است. پس وقتی اصل ۱۱۳ مقرر می کند ریاست قوه مجریه، «جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می شود»، با رئیس جمهوری است، یعنی آنچه از فرماندهی کل قوا که مستقیما به رهبری مربوط نمی شود، با رئیس جمهوری است. از جمله به این دلیل نیز که، در قانون اساسی، در آنچه به تصدی قوه مجریه مربوط می شود، تنها در بخش ناچیزی از فرماندهی کل قوا، به رهبر، اختیار داده شده است. در حقیقت، فرماندهی کل قوا تصدی روزمره این قوا و مدیریت اداره و رشد آنها به ترتیبی است که بتوانند از عهده وظایفی که قانون اساسی بر عهده شان نهاده است، برآیند. نیروهای مسلح مثل هر موجود زنده ای فعالیت حیاتی همه روزه دارد. نیازها دارد، به تصحیح سازماندهی و تعلیم و تدریب روزمره نیازمند است. فرماندهی نیروهای مسلح در نصب رئیس ستاد ارتش و فرمانده سپاه و مقامهای دیگر به پیشنهاد شورای عالی دفاع، ناچیز نمی شود. در مجلس خبرگان نیز، بهنگام طرح اصل ۱۱۳، ربط آن با اصل ۱۱۰ و فرماندهی کل قوا (جلد دوم صفحه های ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰) خاطر نشان شده است: «فاتحی گفته است برای او روشن نشده است. زیرا یک شورایعالی دفاعی مرکب از هفت نفر تنظیم کردیم و ریاستش را هم به رهبر دادیم و بعدا این جا می گوئیم ریاست قوه مجریه جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می شود». نایب رئیس به او پاسخ می دهد: «مسئله شورای عالی دفاع غیر از مسئله فرماندهی کل قوا است که ریاست است. اینکه داخل در مستثنی است فرماندهی کل قوا است. بنا بر این شما نگران نباشید.» اما اصل ۱۱۰ نمی گوید رهبر رئیس شورایعالی دفاع است. بنا بر اصل ۱۱۳، برعهده رئیس جمهوری بود. و اگر بنا بر اصل ۱۱۰، تمامی فرماندهی کل قوا به رهبری سپرده بود، این قسمت از اصل ۱۱۳ اینطور نوشته می شد: «جز فرماندهی کل قوا که در تمامت خود مستقیماً به رهبری مربوط می شود». دست کم، نوشته می شد: «جز فرماندهی کل قوا که مستقیما به رهبری مربوط می شود.»

در عمل، پس از آنکه متنی را («انتصاب رئیس جمهوری به فرماندهی کل قوا») از قول آقای خمینی در صدا و سیما خواندند که رئیس جمهوری نه از آن اطلاع داشت و نه آن متن را هرگز دید، او اقدام آقای خمینی را موافق قانون اساسی ندانست. با او قرار گذاشت به آن بخش از فرماندهی که برابر اصل ۱۱۰ برعهده رهبر است، با موافقت او عمل شود. این شد که فرماندهان به او معرفی شدند و مورد موافقت او قرار گرفتند. خود او، دو تن عضو شورای عالی دفاع را نصب کرد. و دیگر، تا روزی که کودتا کرد، در امور ارتش و سپاه دخالت علنی نکرد. سخن سرلشگر شهید فلاحی، سخت عبرت آموز است. او به آقای خمینی و روحانیانی که گویا کارشان فقه و قانون بود، درس قانون داده است: استرداد اختیارات! الا این که آقای خمینی اختیارات خود را خود تصدی می کرد و اختیاری به رئیس جمهوری نداده بود تا باز پس ستاند. عمل او نقض قانون اساسی و کودتا بود.

هدفهای این کودتا را در هشدار نامه ۲۲ خرداد که در مجلس خوانده شد، برشمرده ام. در خیانت به امید، آن خلاصه را مشروح کرده ام. هدف اول ادامه دادن به جنگ بود. این هدف و هدفهای دیگر را از کتاب خیانت به امید نقل می کنم:

۱ – ایران که از راه انقلاب خود، الگوی انقلاب شده است، به یک خطر خارجی تبدیل شود. این امر سبب می شود که بازار وسیعی برای اسلحه امریکائی ایجاد گردد.

۲ – امریکا با ایجاد پایگاههای نظامی در خلیج فارس، زنجیر پایگاه های نظامی خویش را با این حلقه به هم پیوند دهد.

۳ – اختلافات دینی و قومی که رژیم شاه نتوانسته بود در منطقه ایجاد کند، نه تنها امکان هرگونه وحدت عملی را از بین ببرند، بلکه سبب تحکیم حاکمیت امریکا و اسرائیل بر منطقه شوند.

۴ – جبهه امتناع از بین برود و به احتمال قریب به یقین، اسرائیل از فرصت استفاده کرده و به لبنان حمله کند تا کار نهضت مقاومت فلسطین را یکسره سازد.

۵ – با بی اعتبار شدن انقلاب ایران در داخل و خارج کشور و از بین رفتن جبهه امتناع و ضعیف شدن فلسطینی ها، رژیمهای وابسته به امریکا تثبیت گردند.

۶ – مصر از نو، موقعیت رهبری در جهان عرب را پیدا کند و محور ریاض – قاهره، که یکی نیروی مالی و دیگری نیروی نظامی است، نقش سگ پاسبان منافع امریکا را برعهده بگیرد.

در صفحه۱۶

# وقتی نهان آشکار می شود

در فصل دوم، سه گزارش را می خوانید که بیانگر وضعیت اجتماعی جوانان در ایران امروز، هستند: محور کردن سکس و دست آویز سرکوب کردنش، نیز، یکی دیگر از رفتارهای جنایتکارانه رژیم در ۳۰ سالی است که از کودتای خرداد ۶۰ می گذرد. سرکوب سبعانه و نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی که ببار می آورد در رفتار مردم و بخصوص جوانان خود را نشان می دهد. اثر همین سرکوب بر وسعت و شدت کژکردگی و بنا بر این، اعتیاد به مواد مخدر، موضوع گزارش سومی است که در این فصل از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل سوم قسمت دوم گزارش — تحلیل جبهه سازی و جبهه بازی، در مقام زمینه سازی برای انتخابات فرمایشی ۱۲ اسفند سال جاری را درج می کنیم.

در فصل چهارم، وضعیت رژیم در منطقه را به یمن گزارشی که از ایران دریافت شده است (در باره سوریه) و گزارش —تحلیهائی که در نشریه های معتبر انتشار یافته اند، شناسائی می کنیم.

در فصل پنجم، قسمت سوم از تاریخچه انجمن حجتیه را می آوریم.

در فصل ششم، داده ها و اطلاعات اقتصادی جهت یاب تحول اقتصاد ایران را گرد می آوریم. و

درفصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع می آوریم:

## رفسنجانی می خواست خامنه ای را برکنار کند؟ - قالیباف رئیس جمهوری آینده است؟

**انقلاب اسلامی:** گزارشها که ویکیلیکس انتشار داده بود، اینک بدون سانسور در دسترس هستند. از آن جمله است گزارشهائی در باره نزاع بر سر قدرت در رأس رژیم و زمینه سازی برای ریاست جمهوری یافتن قالیباف. این گزارشها سخت عبرت آموزند. از جمله به این دلیل که می گویند از دید جبهه اصلاح طلبان، در جنگ بر سر قدرت، مردم نقشی بیشتر از وسیله فشار نداشته اند:

## جنگ بر سر قدرت در رأس رژیم: هاشمی می خواست خامنه ای را برکنار کند و نتوانست:

**◄ تاریخ گزارش ۱۰ دسامبر ۲۰۰۹ و از دویی به وزارت خارجه امریکا مخابره شده است و محتوای آن اینست:**

**● بنابر قول طرف تماس IRPO علی، یک تاجر موفق ایرانی که در میان نخبگان رژیم بارآمده است و با خانواده هاشمی رفسنجانی رابطه بسیار نزدیکی دارد. مشکل رفسنجانی زمانی پدید آمد که در ۱۹۹۷، علی اکبر ناطق نوری که رئیس مجلس بود، برآن شد که رئیس جمهوری بگردد. در نتیجه، به هاشمی رفسنجانی پشت کرد و به رهبر روی آورد. در ۱۹۸۹، زمانی که رفسنجانی و احمد خمینی ترتیب رهبر شدن خامنه ای را دادند، او نسبتا کم قدرت بود. در طول زمان، خامنه ای، از قدرتی که به صفت رهبر پیدا کرده بود، برای ایجاد یک سامانه مدیریت ارباب گونه، استفاده کرد. علی گفت: رفسنجانی آنقدر در برابر دست اندازی به قلمرو قدرتش، عقب نشینی کرد که امروز دیگر قدرتی ندارد.**

**● بنا بر قول علی، با توجه به فقدان نسبی قدرت، رفسنجانی امیدی به تغییر شکل بندی کنونی قدرت را ندارد. از این رو، او درپی لابی گری نزد عالی ترین مقامات سپاه است. برخی از آنها، چون نقدی فرمانده بسیج و یا حسن طائب رئیس اداره اطلاعات سپاه، با رهبر پیوندی محکم دارند. رفسنجانی احساس می کند که دیگران، مثل جعفری فرمانده سپاه در نزدیک و دور شدنهایشان، فرصت طلب تر هستند.**

**● با اینهمه، بعد از انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹، رفسنجانی برآن شد که باقی مانده قدرت قانونی خود (او رئیس مجلس خبرگان و رئیس مجمع تشخیص مسلحت است) را حفظ کند. رفسنجانی بر این باور است که آن قدرت را ندارد که وضعیت را به ۶ ماه پیش برگرداند. از دید او، تنها کاری که شدنی است، تدارک بعد از خامنه ای است. رفسنجانی ۷۵ ساله است و از خامنه ای ۷۰ ساله، ۵ سال بزرگ تر است. با این حال، هاشمی سلامت تر است. خامنه ای دچار کژ کردگی است و در پی ترورشدنش در ۱۹۸۱، بخاطر بیماری، دارو مصرف می کند.**

**● از این دیدگاه، ریاست رفسنجانی بر مجلس خبرگان، مجلسی که رهبر را بر می گزیند، مهم است. بنا بر قول علی، تجدید انتخاب رفسنجانی به ریاست مجلس خبرگان در مارس ۲۰۰۹، آنهم با وجود تقلای پشت پرده خامنه ای برای جلوگیری از تجدید انتخاب او، به او این امکان را می دهد که قدرت خویش را بمثابه رئیس این مجلس حفظ کند. با وجود این، اگر خامنه ای تا سال ۲۰۱۴ که زمان تجدید انتخاب اعضای مجلس خبرگان است، زنده بماند، بسا شورای نگهبان تنها صلاحیت کسانی را تصویب کند که موافق خامنه ای هستند. و هاشمی نفوذ خود را در این مجلس نیز از دست بدهد.**

**● علی گفت: در حال حاضر، رفسنجانی مشغول تحکیم موقعیت خویش در میان طبقه روحانی بطور عام و روحانیان طراز اول بطور خاص است. نه برای این که آنچه را در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ و بعد از آن واقع شده است (تقلب در انتخابات و ریاست جمهوری بخشیدن به احمدی نژاد!!)، بلکه برای ایجاد یک پایگاه از روحانیان، برای آنکه هرگاه تا پیش از پایان دوران مجلس خبرگان، خامنه ای مرد، بکارش آید. رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان است، منشاء قدرت او بیشتر این مجلس. با وجود ریاست این مجلس، او دیگر، بعنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت منحصرا از رهبر مقام و موقع نمی جوید.**

**● علی توضیح داد که طبقه روحانیان، از جمله اعضای مجلس خبرگان، حاضر نیستند وارد چالش با وضع موجود شوند. رفسنجانی خود، در حضور علی، از این بزدلی و بی غیرتی روحانیان شکوه کرده است. افزون بر این، باوجود آگاهی بسیاری از روحانیان ارشد بر قلت سواد فقهی خامنه ای، در طول ۲۰ سالی که خامنه ای مقام رهبری را دارد، استقلال روحانیان را از میان برده و روحانیان ارشد و خانواده های آنها را وابسته به دستگاه رهبری خود کرده است. با توجه به این واقعیت، رفسنجانی توانا به تشکیل یک جلسه اضطراری، در پی انتخابات ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) و جنبش و بهم ریختن وضعیت، نشد.**

**وقتی مجلس خبرگان جلسه شش ماه یکبار خود را در روزهای ۲۲ و ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹ برگزار کرد، رفسنجانی نتوانست آنها را به اندک اعتراضی به انتخابات برانگیزد. در عوض، بیانیه نهائی در حمایت کامل از خامنه ای صادر شد. او تنها توانست از تصویب طرح اخراج علی محمد دستغیب جلوگیری کند. دستغیب، خامنه ای را سخت انتقاد کرده بود.**

**◄ تاریخ گزارش ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹، دوازده روز بعد از انتخابات پرتقلب ریاست جمهوری است. گزارش از باکو به وزارت خارجه امریکا مخابره شده است:**

**● دیده بان ما سه شنبه شب با چهار منبع که ارتباطهای خوب دارند، دیدار و در باره وضعیت ایران با آنها به گفتگو نشست. دوتن از آنان تاجران ایرانی بودند که در باکو ثروت و موقعیت دارند و در تهران، با اطرافیان موسوی ارتباط گسترده دارند. دو تن دیگر در ایرانند (یکی ساکن تهران و دیگری ساکن کرمانشاه هستند). اینها با کسی که طرف تماس دیده بان است و بخاطر فعالیتهای روزنامه نگاری در تبریز زندانی شده بود، ارتباط دارند. دو تاجر ساکن باکو، بی آنکه برانگیخته شوند، خود زبان بشرح وضعیت گشودند. کسی که از رهبران گروه ملی –مذهبی ها و دوست رفسنجانی است، در باره نزاع سیاسی جاری گفته است: رفسنجانی کوشش کرده است خامنه ای را از رهبری «برکنار» کند. و او را با یک شورای رهبری جانشین کند. او همچنین در باره وضعیت در تهران گفته است: اطمینان قطعی دارد که وضعیت بسود جناح رفسنجانی تغییر خواهد کرد. منبع دیگر گفته است: موسوی و کروبی بلحاظ نبود امنیت، هر روز، از خانه ای به خانه دیگر می روند. منبع کرمانشاهی گفته است: روزهای دوشنبه و سه شنبه، در پاسخ به فراخوان آیت الله منتظری، شهر بطور کامل تعطیل بود. بخشی از مقامات محلی نیز از آن حمایت کردند.**

**●حبیب یکتا (به شدت محفوظ بماند) کسی که ناظر ایران و دوست شخصی خوب آیت الله رفسنجانی توصیف شده، از تهران با یک دوست ایرانی در باکو توسط خط زمینی صحبت کرده است. یکتا برادر سابق دبیر اول وزارت صنایع سنگین (مقام دوم وزارتخانه) و همچنین معاون رهبر گروه ملی –مذهبی است. ملی –مذهبی ها یک گروه از روشنفکران و فعالان اسلامی هستند که در سال ۲۰۰۰ به تشکیل لابی برای آزاد سازی بیشتر و سکولاریزاسیون در درون سیستم فعلی دست زدند. یکتا بستگان بسیاری در ایالات متحده دارد. او که در نزدیکی میدان ونک زندگی می کند، گفته است: بیشتر بازاریان در تهران، تنها صبح باز هستند. برخی از آنها برای فقط دو ساعت باز هستند. بازار اصلی بعد از ظهر بسته است. بسیاری از مغازه ها در شمال تهران بخشی از روز باز هستند. جو امنیتی بسیار سنگینی سراسر تهران را فرا گرفته است. سپاه پاسداران به شهر نقل مکان کرده است، اما بدون سلاح های سنگین. برخی از واحدهای زرهی در خارج از تهران هستند. او مدتی کوتاه بخاطر فعالیتهای ملی مذهبی به زندان افتاد.**

**● بنا بر قول یکتا، نیروهای امنیتی اجتماع های ۵ نفری و بیشتر از آن را، در خیابانها، اجازه نمی دهند. آنها در ورودی های مترو، در حال آماده باشند تا هرگونه اجتماعی را پراکنده کنند. آنها بقدری از گردهمائی برای «اعتراض» می ترسند که بستن زود هنگام بازار را دستیاری می کنند. زیرا از اجتماع زیاد مردم در بازارها می ترسند. او می گوید همین دوشنبه در بازار تیر اندازی کردند.**

**● یکتا همچنین گفته است: مردم به اعتصاب عمومی فراخوانده نشده اند. با وجود این، شماری از کارمندان در سرکار خود حاضر نمی شوند. بسا بخاطر اینکه امنیت آنها تأمین نیست. وزارت خانه های کلیدی با کارمندان کمتری کار می کنند. همه دانشگاه ها تعطیل هستند. و بسیاری از شرکتهای خصوصی و کارخانه ها در تهران تعطیل هستند. (منبع ایرانی مقیم باکو، سه شنبه شب، تأیید کرد که بسیاری از تهرانی ها کار نمی کنند. با این که کسی از آنها نخواسته است اعتصاب کنند). با وجود این از شمار اعتراض کنندگان در خیابانها کاسته شده است. یکتا تأکید می کند که اعتراض ها و نیز الله اکبر گفتن های شبانه ادامه دارند. خشم مردم عمیق تر می شود و اعتراض خاص شمال شهر نیست. بسیاری از مردم قسمتهای دیگر شهر تهران و محیط های روستائی نیز خشمگین هستند و در جنبش اعتراضی حضور دارند و هرگز نتایج انتخابات را نخواهند پذیرفت.**

**●یکتا گفته است با نزدیکان رفسنجانی در تماس هستم. رفسنجانی و متحدانش کوشش می کنند خامنه ای، رهبر نظام را با یک شورای رهبری جانشین کنند. شایعه ها حاکی از آنند که خامنه ای سرطان دارد و ممکن است به «دلایل پزشکی و فقدان سلامت»، که ظاهر آراسته دادن به برکناری او است، جانشین شود. رفسنجانی موافقت ۴۰ تن از اعضای مجلس خبرگان با استراتژی خود را بدست آورده است. «جنگ بر سر قدرت ادامه دارد» و یکتا شرط می بندد که رفسنجانی به بیشترین میزان از خواسته های خود می رسد. بنا بر قول منبع مقیم باکو، این نتیجه برای شخص یکتا بسی سودمند است.**

**● مبنای جنگ قدرت: بنابر قول یکتا، مبنای جنگ کنونی بر سر قدرت، این پرسش است: چه کسی جانشین خامنه ای خواهد شد؟ (بخصوص اگر او واقعا سرطان داشته باشد). او توضیح داده است که انتخاب موسوی به ریاست جمهوری، بدین معنی بود که جناح خامنه ای –احمدی نژاد نمی توانند بعد از رفتن خامنه ای، جانشین او را از این جناح برگزینند. این امر زیان سخت به موقعیت و منافع آنها وارد می کرد. آنها می دانند که موقعیت سیاسی آنها، در قبال رفسنجانی سخت تضعیف می شود . از این رو، «کودتای انتخاباتی» مانور دستجمعی آنها بود.**

**● یکتا گفته است که مانورهای سیاسی ادامه دارند. مبنای قضاوت را تنها آنچه در خیابانهای تهران روی می دهد، نباید قرار داد. او پیش بینی کرد که جنبشهای اعتراضی ادامه بیابند و بسا در آینده گسترده تر گردد. او گفت مردم نمی توانند به وضعیت پیش از انتخابات برگردند. او پیش بینی کرد که سرانجام جناح اصلاح طلبان به رهبری رفسنجانی پیروز می شوند.**

**● یک شخصیت بخش انرژی که بر دیده بان ایران در باکو نیک شناخته است و به تازگی با دوستان خود در تهران و مشهد و اصفهان، از جمله با فعالان نزدیک به موسوی ارتباط دارد (این منبع دوست نزدیک عنایت الله آقائی است که در ستاد تبلیغات انتخاباتی موسوی، مقام ارشد داشت و هفته پیش توقیف شد) به طرف تماس دیده بان ما در باکو گفته است: جبهه موسوی هنوز خواستار تعطیل بازار و اعتصاب عمومی نشده است. این کار به موقعی گذاشته شده است که پای توقیف موسوی و یا تشدید فشار بمیان آید. بنا بر طرح تهیه شده، از جمله در اصفهان، کارگران صنعت فولاد و دیگر کارخانه های بزرگ اعتصاب خواهند کرد. اعتراض کنندگان همه شب در حرم امام رضا، اجتماع و اعتراض می کردند اما آنها را پراکنده کردند. او همچنین خبر از سرکوب خونین مردم کرمانشاه را در روز یک شنبه داد.**

**● یک مرد ثروتمند دیگر که تاجری بین المللی است خبر داد که خامنه ای بار دیگر دستور داده است مردم را از روستاها، برای روز جمعه، به مساجد بزرگ تهران بیاورند. او که سامانه توزیع کالا در بازار را نیک می شناسد، توضیح داده است که بازار امروز ایران همان نیست که ۳۰ سال پیش بود. همان اهمیت اقتصادی را ندارد. سامانه جدید توزیع کالا در بیرون از بازار توسط هزاران کامیون انجام می گیرد که بازارهای کوچک نزدیک به بخشهای مختلف شهر را تغذیه می کنند. اینست که بستن بازار بیشتر از نظر سیاسی اهمیت دارد تا از نظر اقتصادی.**

**انقلاب اسلامی:** جنبش، بخصوص وقتی بنابراین می شود که مردمی حقوق خویش را بازیابند، می باید در اولین فرصت و بخاطر حقوقی انجام بگیرد و ادامه بیابد که از ان همگان هستند. خودداری از جنبش برای حقوق و موکول کردن ان به زمانی که موسوی دستگیر شود، محکوم کردن جنبش به ادامه نیافتن و شکست خوردن است. بخشی از گزارش که در باره موکول کردن جنبش به زمانی است که موسوی توقیف شود، دلیل فرجامی را که جنبش اعتراضی پیدا کرد، بدست می دهد. در حقیقت، جنبش با شعار «رأی من کو» و نه «حق من کو» شروع شد و وسیله «جنگ قدرت» میان دو جبهه گشت و نمی توانست سرانجام دیگری را بیابد که یافت. سرکوب سبعانه مردم توسط جبار، جنبش را نخواباند بلکه وسیله جنگ بر سرقدرت شدن ان را خواباند. شکست جبهه هاشمی رفسنجانی قطعی بود. زیرا اولا محدوده جنگ بر سر قدرت، محدوده رژیم بود و ثانیا مردمی که وسیله می شوند، هماورد قوائی که در اختیار مافیاهای نظامی —مالی هستند، نمی شوند. درست بعکس، وقتی مردم به جنبش همگانی، برای بازیافت حقوق خویش، بر می خیزند، رژیم و تمامی قوای در اختیارش ناتوان می گردند.

امر واقع دیگری که در گزارش آمده و واجد اهمیت است، انحطاطی است که روحانیت، بیشتر روحانیان در بند سیاست، بدان گرفتار امده اند. حاصل این انحطاط، بلوغ جامعه و رها شدنش از قیمومت و صاحب استقلال در تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم شدن او (= ولایت جمهور مردم) است.

## قالیباف قرار است رئیس جمهوری ایران بگردد. او بر این باور است که بعد از خامنه ای، روحانیان می باید به فعالیت در قلمرو مذهب بسنده کنند:

**مامور سرکنسول آمریکا برای مراقبت سازمان انرژی ایران در ۱۳ژانویه با کیهان اوزدومیر که یک تاجر ترک است، ملاقات کرد. او شریک شرکت پارس اینوست میباشد که در پروژه های انرژی ایران و معاملات ملکی و پروژه های عمرانی سرمایه گذاری میکند. ازدومیر اخیرا از یک سفر یکماهه به تهران بازگشته بود و پیشنهاد کرد نظراتش را در باره تحولات سیاسی و اقتصادی ایران با ما در میان بگذارد.**

**مراقب قالیباف باشید!**

**ازدومیر گفت زمانی که در ایران بوده با نمایندگان تجاری چند تن از افراد داخل رژیم، از جمله مدیر یک کمپانی —او اسم این کمپانی را نخواست ببرد ـ که صاحبش مجتبی خامنه ای پسر رهبر و همینطور مشاور اقتصادی رئیس مجلس لاریجانی دیدار کرده است. اما ازدومیر گفت که بیشتر زمانش را صرف معامله با شرکتهای مالی و مشاوران شهرداری تهران و کارمندان شهردار تهران محمد قالیباف گذرانده است.**

**به گفته ازدومیر، قالیباف و مشاورانش گمان میکنند که او رئیس جمهور آینده خواهد بود و این در سال ۲۰۱۲ اتفاق خواهد افتاد و نه طی انتخابات ۲۰۱۴. ازدومیر گفت به او گفته اند که رهبر انقلاب از سوی تعدادی از مشاوران مورد اعتمادش، همچون ولایتی وزیر سابق وزارت خارجه و ناطق نوری رئیس سابق مجلس تحت فشار است که هر چه زودتر جلوی احمدی نژاد را بعنوان یک مرحله لازم جهت پایان دادن به اعتراضات بگیرد. رهبر انقلاب مخالف است زیرا با اینکار از دید مخالفان اشتباه بودن قضاوت خودش را پذیرفته است و مشکلات زیادی با احمدی نژاد بوجود خواهد آمد. بجای این کار از مشاورانش خواسته است که با لاریجانی رئیس مجلس کار کنند تا تاریخ انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را که با هم متفاوت هستند همراه و همزمان کنند. انتخابات آتی مجلس در سال ۲۰۱۲ صورت خواهد گرفت و نمایندگان مجلس تاریخ انتخابات ریاست جمهوری را به سال ۲۰۱۲ تغییر خواهند داد و از احمدی نژاد خواسته خواهد شد بخاطر وفاداری به رهبر به تغییر تاریخ انتخابات احترام بگذارد.**

**ازدومیر میگوید که مشاوران قالیباف گفته اند که همه شخصیتهای اصول گرایان از جمله رهبر، لاریجانی و ولایتی توافق کرده اند که قالیباف باید رئیس جمهور آینده ایران باشد. قالیبافی که اعتماد آنها را جذب کرده است و وفاداری خود را با وارد نشدن در انتخابات ۲۰۰۹ و کنار قرار گرفتن بعد از**

در صفحه ۵

# وقتی نهان آشکار می شود

انتخابات نشان داده است. گرچه رهبران رژیم میدانند که انتخابات آینده اگر مخالفان، طلب بکنند که نامزدهایشان شرکت کنند پرمخاطره خواهد بود اما رهبر و مشاورانش محاسبه کرده اند که قالیباف بعلت جوانی، کاریسما و سیاست اقتصادی عملگرا به اندازه کافی جلب رضایت بسیاری از مخالفان را خواهد کرد. ازدومیر میگوید "مراقب قالیباف باشید. او مسلما رئیس جمهور آینده ایران خواهد شد."

احمدی نژاد در مقابل قالیباف: دعوای سوپرمارکتها و مترو

ازدومیر گفت که همکاران قالیباف از او خواسته اند که کمک به جلب سرمایه گذاری خارجی کند تا با ساختن یک مرکز خرید بزرگ، با شرکت کارفور ـ سوپر مارکت فرانسوی ـ که در سال ۲۰۰۹ در غرب تهران باز شده است، رقابت بکند. قالیباف و همکارانش از موفقیت این سوپر مارکت که روزانه بیش از ۱۰۰۰۰ نفر مشتری دارد تعجب کرده اند. برخلاف قرار اولیه ای که بین شهردار وقت تهران احمدی نژاد با کارفور و شرکت فرانسوی دوبی "مجید الفوتایم" بسته شده بود، آنها از اینکه سود بایسته را از اینکار نبرده اند، ناراضی اند. در باره پیشنهاد همکاران قالیباف برای یک سوپرمارکت رقیب "هیپراستار" ازدومیر با یک شرکت ترک که کارش طراحی و ساختن سوپرمارکت است مشغول مذاکره است.

ازدومیر ادعا میکند که همکاران قالیباف از شرکت او برای پیدا کردن کمک مالی مطمئن جهت نو کردن متروی تهران نیز کمک خواسته اند. ازدومیر میگوید این پروژه برای قالیباف بیشتر جهت صدمه زدن به حیثت احمدی نژاد است تا اینکه بهبود وضع مترو. ازدومیر میگوید دعوای تلخی در تهران حول مترو در جریان است. احمدی نژاد سعی میکند مدیریت مترو را در دست بگیرد و قالیباف ضد این امر در شهرداری مشغول فعالیت است. احمدی نژاد بودجه مترو را کم کرده است. یک نکته پیچیده این است که پسر رفسنجانی ـ که الان با رژیم نیست ـ رئیس کمپانی متروی تهران است و ازدومیر میگوید که پسر رفسنجانی پول زیادی از بودجه مترو برده است. بخاطر اینکه هر دو طرف دعوا در پشت سر آدمهای قدرتمندی دارند، ازدومیر به این پروژه مترو اهمیت اولیه را نمیدهد.

ازدومیر از صحبتهایی که با همکاران قالیباف داشته است گفت که یک مسئله مهمی که در آن احمدی نژاد و قالیباف در آن متفق القول هستند این است که فرماندهان نظامی رهبران بهتری از آخوندها هستند و رهبران سابقه دار سپاه پاسداران این قابلیت را پیدا کرده اند که ایران را از مشکلات کنونی بیرون آورند. با توجه به این نظر، هم قالیباف و هم احمدی نژاد درک کرده اند که وفاداری خود را به رهبر انقلاب و نظام مذهبی نشان دهند. علاوه بر این اعتقاد دارند که بعد از مرگ رهبر این نظام باید متحول شود و فقیه بعد از این رهبر باید رهبری مذهبی را تصدی کند و نه رهبری سیاسی را. احمدی نژاد این امر را پنهان نمیکند که قصد دارد نفوذ روحانیت را در دولت کم کند اما قالیباف آرام تر و بی سر و صدا و با ملاحظه تر عمل می کند. قالیباف در موقعیت خوبی قرار دارد تا بعد از رهبر هم رئیس جمهور باقی بماند تا کشور را بسوی یک سکولاریسم نظامی رهبری کند.

**انقلاب اسلامی:** در این گزارش، دو نکته در خور اهمیت وجود دارد: یکی دلبری از قدرت خارجی که دلیل آن خارجی شدن روز افزون رژیم نسبت به جامعه ملی و نیاز بازهم بیشتر به برخورداری از حمایت قدرتهای خارجی و دیگری، دلبری از مردم از راه وعده پایان یافتن ولایت فقیه بعد از مرگ خامنه ای است. الا این که این وعده مردم را تخدیر و از حرکت باز می دارد و بعد از مرگ خامنه ای نیز، مردمی که برای تحصیل حق حاکمیت خود کوشش نکرده اند، تعیین کننده سرنوشت رژیم نمی شوند. تحت استبداد می مانند. خواه استبدادی بدون ولایت فقیه و یا استبدادی با ولایت فقیه. در حال حاضر نیز، خامنه ای نقش آلت فعل مافیاهای نظامی –مالی را بازی می کند. مردمی که بخواهند آزاد و مستقل و حقوقمند زندگی کنند، می باید خواستار استقرار ولایت جمهور مردم شوند و با جنبش همگانی خود، به این خواست، تحقق ببخشند.

## نقش اول دادن به سکس بنام دین – تغییر رفتارها در جامعه جوان ایران –اثر سرکوبها بر شیوع اعتیاد

**انقلاب اسلامی:** در جهان امروز، دو نوع «استبداد سکس» وجود دارد: نوعی از آن را سرمایه داری برقرار کرده است. زیرا هم بلحاظ مصرف انبوه بدان نیاز دارد و هم بخاطر خنثی کردن نیروی محرکه ایست که نسل جوان است. اما نوع دیگری، در ایران و پیش از آن، در استبدادهای فراگیر «چپ» (استالینیسم و مائوئیسم) برقرار بود و اینک، در ایران، رژیم بنام دین برقرار کرده است. درست برضد آموزش دین، سکس را محور فعال و زن و مرد را محور فعل پذیری می گرداند که پنداری برده وار مطیع ولایت مطلقه سکس هستند. حال آن که آموزش دین بر اینست که سکس همان بگردد که بنا بر طبیعت هست: در جامعه، زن و مرد بایکدیگر رابطه مغز با مغز داشته باشند و در محدوده زناشوئی، رابطه این دو هم تن با تن و هم مغز با مغز و هم علاقه با علاقه باشد. حجابی که در جریان تاریخ و بیگانه شدن دین در بیان قدرت برقرار و تشدید شده است، نه بنا بر رهنمود قران مقرر است و نه در عصر پیامبر (ص) وجود می داشته است. پوشاندن سر واجب دینی نبود و نیست. مردان چون به اطاقی وارد می شدند که پیامبر در آن بود، همسر پیامبر نه تنها اطاق را ترک نمی گفت، بلکه در گفتگو شرکت می کرد و هرگاه مرد میهمان پیامبر در نهار می بود، با او همسفره می گشت. تا قرن هشتم هجری، هیچ فقیهی سخن از پوشاندن سر زن بمیان نیاورده بود. اول بار، شهید اول، از پوشاندن سر زن سخن بمیان آورد. نه بعنوان واجب، بلکه بعنوان بهتر است. اسکافی که بانی حوزه های دینی است، پوشاندن از کمر به بالا را واجب نمی دانست و...

پس کاسه داغ تر از آش شدن ملاتاریا، با آنکه سبب گسترش فساد جنسی گشته است، نه دلیل دینی که دلیل دیگری دارد و آن ترس از جنبش همگانی است. هدف رژیم مافیاهای نظامی –مالی «تفکیک جنسیتی»، هم تشدید جو خشونت از راه ایجاد بهانه برای حضور قوای سرکوب در همه جا است و هم محور کردن سکس در ذهن جوان و رابطه دختر و پسر و هم دست اویز ساختن برای دستگیریها و سرکوبگری است هروقت لازم افتد.

در پی این توضیح مختصر، گزارش کوتاهی را می اوریم در باره «تفکیک جنسیتی» که از ایران دریافت کرده ایم:

## تفکیک جنسیتی از گهواره تا گور

**جبار بی عفت ایران و دستیاران او می پندارند حجاب و «تفکیک جنسیتی» دست آویز مجاز و بلکه مورد پسند مردم برای ایجاد جو سنگین خشونت است. غافل از این که نسل جوان امروز، اگر از دین روی نگردانده باشد، بطور قطع از دین زور دست ساخت خمینی و جانشین او روی گردانده است. نسلها که در دستگاه آموزش و پرورش رژیم، بارآمده اند، نه به دینی که ولایت مطلقه خامنه ای را بر مردم تحمیل می کند، باور دارند و نه به روحانیان بانی و مروج این دین ضد دین.**

**درهمان سالهایی که کودکانمان، در حالی که با شور و شوق مشغول دیدن کارتون ها و برنامه های مخصوص کودکان بودند، به ناگاه مشاهده می کردند که صدا و سیما برنامه آنان را، به دلیل نزدیکی به اذان ظهر یا مغرب قطع می کند و چهره ای نا زیبا بر صحنه ظاهر و شروع به خواندن دعا و حدیث در مورد نماز میکند و بعد از آن، چهره ای دیگر به خواندن و تلاوت قران می پردازد، و سپس، اذان می گویند و بعد از اذان همانند همین روزها، امام جماعت یا جمعه ای بر صحنه نمایش ظاهر و شروع به نماز خواندن میکند و به دنبال آن، دعاهای مختلف همراه با شعارهای مرگ بر .... پخش می شود، از متصدیانی که حتی توانا به تنظیم زمان پخش برنامه نیستند و از آنها که نمی دانند دین را نباید در دید کودک مانع گرداند و بالاخره دینی که مانع می شود، بیزار می شدند. آن بیزارها جوانان امروز هستند.**

**سالها است که تعلیم و تربیت در ایران دستوری و زوری است. حاصل این آموزش و پروش، جوانانی هستند که به شدت از حاکمیت جبار ریاکار بنام دین، متنفر هستند. در آن سالها، در خانواده ها، پدر و مادر برای اینکه بتوانند برخی از نیازهای کودکان خود را برآورند، اقدام به خرید ویدیو می کردند. درست همانند همین سالها که آنتن ماهواره تهیه می کنند. رژیم ولایت فقیه، در مقام جلوگیری از مشاهده فیلم ها با استفاده از ویدیو، دست بکار برخورد با دارندگان ویدیو و فیلم ها شد. با قرار دادن گشتهای سپاه و بسیج در خیابانها و بازرسی اتوموبیلهای شخصی سعی کرد با «پدیده شوم ویدیو»، به شدت برخورد کند. دارندگان آن را به زندان و شلاق و جریمه محکوم می کرد. اما بعد از چند سال، جبار و دستیاران او دیدند نمی توانند با این «پدیده شوم» مقابله کنند. ناچار، دست از آزار مردم برداشتند. ویدئو را آزاد کردند. بدیهی است بر آن نشدند خسارت کسانی را جبران کنند که بر اساس آن «فتواها»، شلاق خورده و جریمه شده و به زندان افتاده بودند.**

**همین برخورد را امروز، با دارندگان آنتن های ماهواره ای می کنند. پلیس به اصطلاح نیروی انتظامی گویا دست به حمله به گروهی تروریست و آدم ربا زده که با طناب از ساختمانهای بلند خود را آویزان می کنند و دیش های ماهواره ای مردم را از روی بام و کنار پنجره های آنان به پایین پرتاب می کنند و اعلام می کنند که با دارندگان تجهیزات ماهواره بر اساس قانون برخورد خواهد شد. بدون حکم دادستانی، برای جمع آوری رسیورها به خانه ها حمله می کنند و دست به بازرسی از کل خانه می زنند. با اینهمه، در حال حاضر، دارندگان آنتنهای ماهواره ای در ایران را حدود ۶۰ درصد مردم تخمین زده اند و بینندگان برنامه های صدا و سیما به خصوص بخش خبری آن را حدود ۷ درصد.**

**در همین رابطه، وجود اینترنت بلایی دیگر است که بر سر جبار و دستیاران او آمده است. این بار، قادر به برخورد با تک تک دارندگان آن، نیست. به همین دلیل، برای جلوگیری از استفاده از انترنت، دست به اقداماتی از جمله کاهش سرعت ارسال و دریافت اطلاعات و فیلتر گذاری وب سایت ها و تاسیس ارتش سایبری و نیروی انتظامی سایبری و... زده است. هیچکدام از این اقدامات که میلیاردها تومان خرج برداشته اند، جبار و دستیاران او را به جایی نرسانده اند. در حال حاضر، رژیم مشغول تاسیس فیس بوک اسلامی یا اینترنت داخلی همانند چین است. به نظر نمی رسد این کار دردی از دردهای او را دوا کند.**

**اما از ابتدای امسال، بحث تفکیک جنسیتی بار دیگر از سوی مقامات مسئول مطرح شد. همه مشکلات سیاسی –اقتصادی –مذهبی –اجتماعی –فرهنگی –ورزشی –بهزیستی –بهداشتی –دریایی –هوایی –زمینی –هنری –آموزشی –پرورشی و... را ناشی از نزدیک بودن آتش و پنبه دیده اند و بر اساس فتوای «فقهای آگاه به زمان و مدیر و مدبر!» بر آن شده اند که جدایی بین پسر و دختر باید از همان کودکی آغاز شود تا بتوان جلوی آسیب پذیری اسلام و مسلمین را گرفت. چرا که برخی از «علمای اعلام مروج ولایت مطلقه فقیه» حتی به وجود آمدن زلزله و سیل را ناشی از جدا نبودن پسر و دختر و «ارتباطات جنسی و بی بند و باری جوانان» می دانند. به گونه ای که دلیل وقوع جنایت تجاوز دسته جمعی به برخی دختران و زنان در خمینی شهر اصفهان را مسئولان، بدحجابی و حضور زن و مرد در کنار هم در آن میهمانی دانستند. مدعی شدند که اگر آنها در کنار هم نبودند این جنایت روی نمی داد. البته لازم ندیدند توضیح بدهند جنایتکاران از بیرون وارد خانه شده و دست به آن جنایت زده اند!**

**هنوز تعطیلی تابستانی دانشگاهها و مدارس و مراکز آموزشی شروع نشده بود که وزیر آموزش عالی فرمودند که از امسال تفکیک جنسیتی در دانشگاهها آغاز خواهد شد. رضا روستا آزاد از اعضای شورای رهبری جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و همرزم و همراه سردار حسین فدایی و سردار علی ربیعی و دیگر سرداران که ریاست دانشگاه صنعتی شریف را بر عهده دارد، گفت از امسال ورودی های جدید را به صورت تفکیکی به کلاس های درس راهنمایی خواهند کرد. زیرا تا دوره دبیرستان و دیپلم دختران و پسران دور از هم هستند و مشکلی پیش نخواهد آمد ولی به محض ورود به دانشگاه جو ارتباط تغییر کرده و مشکلاتی ببار می آید.**

**این اقدام وزیر آموزش عالی اعتراض شدید مردم را برانگیخت. چوپان دروغگوی رژیم ولایت فقیه، احمدی نژاد، با مشاهده مخالفت مردم به صحنه آمد تا مگر از این آب گل آلود ماهی بگیرد. او گفت: این برخوردها سطحی است و نباید صورت گیرد. البته ایشان نفرمودند که خودشان رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی یعنی همان جایی هستند که این برنامه را تدوین کرده است. به هر حال، معاونان وزیر آموزش عالی مدعی شدند که این طرح را از امسال اجرایی خواهند کرد تا مبادا لرزه بر اسلام بیفتد.**

**به دنبال آن، وزیر آموزش و پرورش گفت: تفکیک جنسیتی از یکسال قبل از پیش دبستانی باید به اجرا در آید تا کودکان در شرایط روحی مناسب تری به آموزش بپردازند. یعنی از حدود ۵ سالگی. تیر آخر را احمد اسفندیاری نامی که خود را رئیس سازمان بهزیستی می داند زد و گفت: با مهدهای کودکی که به کودکان آموزش رقص و شاید آواز وموسیقی بدهند برخورد شده و مجوز آنان لغو می شود. به احتمال زیاد، اسفندیاری رویش نشد بگوید بچه های هنوز درقنداق که کارمندان و معلمان و کارگران برای رفتن به سر کار به مهد می آورند را باید تفکیک جنسیتی کرد وگرنه برای تفکیک جنسیتی آن هم اطلاعیه ای صادر می کرد.**

**رژیم ولایت فقیه از همان ابتدا مشکل اساسی ملت ایران را عدم رعایت ممنوعیت ارتباط جنسی و حجاب برتر می دانست و مدعی بود و هست که هر بلایی که بر سر مردم در کشور اسلامی و ام القرای اسلام به وجود می آید و مردم را از ورود به بهشت دور می سازد، همین عدم رعایت ها است و ما باید به زور مردم را به بهشت ببریم و در نتیجه باید این اصل تفکیک جنسیتی را از مهد کودک آغاز کنیم. اما به خود زحمت پاسخ دادن به این پرسش را نمی دهد: چرا این تفکیک جنسیتی میزان فساد جنسی را بالا برده است؟ چرا سبب شده است که دختران مجرد بین ۴۵ سالگی تا ۵۵ سالگی، در ایران، حدود ۱۵۰۰۰۰۰ نفر هستند؟ چرا باوجود سختگیری ها از ابتدای انقلاب تا امروز، در ادارات و موسسات و اجرای دستوری که بنا بر آن، دختران با حجاب کامل و رنگ تیره –بدون آرایش و پوشاندن دستها، بایدبه سر کار حاضر شوند، و هرگز در هیچ اتاقی مرد و زنی در کنار هم قرار نگیرند و حراست سازمانها و موسسات نیز به دقت مراقب گفتگو های خانم ها و آقایان بود و در بیرون از اداره یا موسسه یا ... حراست و گشت های کمیته و ارشادی نیز مراقب بودند اگر دختر و پسری در کنار هم قدم می زدند آنها را جلب کنند و علت همراهی را جویا شده و در صورت بروز تخلف که همانا گفتگوی دختر و پسر نامحرم با هم بود، هر دورا به محل های خاص ارشاد یا تنبیه ببرند، نابسامانی ها و آسیبهای جنسی روز افزون است؟ مسئول بی منزلت شدن زنان و رواج دختر فروشی چه کسی غیر از جبار و دستیاران او هستند؟ البته جبار و دستیاران او هرگز درک نمی کنند که وقتی چادر علامت دون انسانی زن و بیانگر تحقیر او شد، مناعت و شخصیت مستقل و کرامتمندی که می باید خود را چون شئی جنسی عرضه نکند را زور مداوم از یاد زنان و مردان می برند.**

**یادآور می شود که جبار و دستیاران او تفکیک جنسیتی را سالهاست که اجرا می کنند. با وجود این، اماکن مذهبی و زیارتگاهها - محل های معنوی مردم را دستخوش تفکیک کرده و مشکلاتی برای زائران به وجود آورده اند. این تفکیک جنسیتی در بارگاه امام رضا –حضرت معصومه –شاه چراغ و شاه عبدالعظیم و... به گونه ای است که زائران این اماکن را با این پرسش روبرو کرده است: چرا در کعبه تفکیک جنسیتی رعایت نمی شود با وجود اینکه زائران شیعه و سنی هستند و ازدحام بسیار بیشتر است اما در اماکن مقدس ما شیعیان تفکیک جنسیتی انجام شده است ؟ آیا این به دلیل نیاز رژیم به سرکوب و تشدید جو خشونت نیست؟**

**و آخرین نکته اینکه چرا در شهرستان قم که قطعا به دلیل حضور مراجع تقلید و حوزه های علمیه بیشمار خواهران و برادران و رعایت کامل تفکیک جنسیتی در مدارس علوم دینی و رعایت شدید حجاب برتر و حضور پرشور و بی شمار علمای دینی و طلبه های خواهر و برادر به خوبی مشهود است، به لحاظ آمار، فساد در رتبه دوم و در آمار طلاق با ۱۷ درصد در مقام اول کشور قرار گرفته است ؟**

## رفتارهای مردم، گویای بیزاری آنها از رژیم هستند: حساسیت نسبت به علامتها و نمادها و...:

**● امر واقع اول اینکه جمع آوری ماهواره در شهرها شدت گرفته است. در محل سکنای خانواده ما، حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ دیش را به شدت و با خشونت و لگد بر روی آن داخل کامیون انداختند تا مانور قدرت داده باشند. در برجها جز شبکه های داخلی، بقیه را بر می چینند.**

**● امر دوم اینکه حزب مشارکت تقریبا تصمیم گرفته است، در انتخابات، نامزد معرفی نمی کند. سیاه از هم اکنون دارد نامزدهای خود را معین می کند و لیست نامزدهای خود را ترتیب می دهد. از قرار اطلاع، شماری از اصول گرایانی که هم اینک «نماینده هستند، وارد مجلس آینده نخواهند شد. مردم نسبت به انتخابات بی تفاوت نیستند، بلکه نسبت به آن خشمگین هستند. گفته اند موسوی و کروبی و حتی خاتمی موافق شرکت در انتخابات نیستند.**

**● امر سوم، شدت گرفتن خروج جوانها برای ادامه تحصیل از کشور است. آنهاکه می خواهند از ایران خارج شوند، به ترکیه و یا هند و مالزی و... می روند برای این که فوق لیسانس بگیرند و سپس، برای گرفتن عنوان دکترا به آمریکا بروند.**

در صفحه۶

# وقتی نهان آشکار می شود

این جوانان هر جا بتوانند کار بدست می آورند تا که پول سفر را جمع کنند. برخی از آنها که در دستگاههای سیاه و نیروهای انتظامی کار پیدا می کنند، سخت یکه می خورند وقتی می بینند مأمورانی که حتی به رنگ لباس جوانها هم کار دارند، با گستاخی، در محل کار، از... حتی روابط جنسی خود با همسرشان هم صحبت می کنند. آن وقت، دانشجویان مظلوم که در تظاهرات شرکت می کنند را اراذل و اوباش می خوانند و می گویند باید آنها را اعدام کرد! البته از حق نگذرم سطح اخلاق در کشور به طور کل افت کرده است. جوانان دچار افسردگی شده اند. چند روز پیش که برای تحویل دادن خوابگاه رفته بودم، اکثر افرادی که آنجا بودند در حال گرفتن پذیرش برای کشورهای مختلف بودند. می گفتند اگر شرایط کاری آنجا مساعد باشد، دیگر بر نخواهند گشت. آنها که خانواده هاشان ثروتمند هستند، برای رفتن به امریکا پول خرج می کنند. حدود ۸ میلیون تومان خرج وکیل دارد. کسی به فکر خوب و بد دانشگاهی که قرار است در آن درس بخواند نیست. جوان ها فقط می خواهند بروند.

● امر چهارم اینکه جوانها خوب درس نمی خوانند. بسا علت آن نبود انگیزه است. بسیاری پایان نامه های خود را خریداری می کنند. از خرید کامل گرفته تا انجام قسمتهای آماری یا قسمتهای جزئی تر. یکی از دوستانم با استادی از دانشگاه شریف صحبت کرده بود و او قیمت ۳ میلیون تومان را درخواست کرده بود. به دلیل قیمت بالا، او از خرید پایان نامه منصرف شده بود.

● امر پنجم این که زهرا جباری از زندان آزاد شد. او بیش از آنکه مدت ۴ ساله زندان را بگذراند، آزاد گشت. زیرا پزشکان نسبت به وضعیت روانی او در صورت ادامه حبس هشدار داده بودند. شبانه او را به درب منزل خواهرش برده بودند.

● امر پنجم این که یکی از دوستان می گوید هر بار که فرصت نمی کنم ریشم را بزنم، در مترو، اتوبوس، تاکسی و هر جا که می روم همه چپ چپ نگاهم می کنند. کسی محلم نمی گذارد. این رفتار گویای خشم فروخفته مردم است. در واقع مردم خشمگین و افسرده اند و هر فرصتی را پیدا می کنند آن را ابراز می کنند. رفتارهای گویای تعلق داشتن با رژیم یا رفتار مشابه رفتار رژیمی ها داشتن، بهترین فرصتها برای ابراز بیزاری هستند.

در خیابانی فرعی در حوالی میدان انقلاب، چند نفر با لباس مشکی و ته ریش مردی قوی هیکل را به قصد کشت زیر کتک گرفتند و صورت او را غرق در خون کردند. یکی از این افراد مهاجم به فرد موتوری که در حال گذر بود و محاسن داشت و تنها گفته بود نزنید بنده خدا را به شدت و با لحنی تحقیر آمیز حمله کرد و سوئیچ موتورش را برداشت. متوجه نشدم سرنوشت او چه شد. البته مردم با التماس نگذاشتند او نیز کتک بخورد. حاضرین گفتند او بسیجی بوده است و کارت خود را نیز نشان داده است و تنها خواستار کتک زدن او شده است.

فرد زخمی را سوار بر پژویی سیاه کردند و بردند. یک فرد موتوری نیز که ادعا می کرد مقام قضایی است آنجا ایستاده بود و می گفت حق زدن ندارند. باید بررسی شود. پیگیری می کنم. یکی از حاضرین با نیشخند به او گفت مرد حسابی نمی بینی که دارند می زنند؟. او گفت گزارش می دهم. داخل کوچه ای که پژو پارک بود و فرد را درون آن انداخته بودند و دور صورت زخمی اش پارچه ای پیچیده بودند رفت و البته با فاصله ایستاد و هنگامی که خودرو از کوچه درآمد و به سرعت دور شد، شماره آن را یادداشت کرد و با موتور دنبال آنها رفت. البته آنگونه که من حس کردم او نیز جزء این نمایش و همراه مهاجمین بود. بعد از رفتن آنها پرسیدم ماجرا چه بود؟. یکی که در کوچه بود گفت: طرف سارق مسلح بود و آنها اطلاعاتی بودند و گفتند خیلی وقت است دنبالش هستند. چون هیکلی بود نمی شد بدون کتک مهارش کرد. گفتم کارت نشان دادند. با تعجب نگاه کرد و گفت نه. گفتم پس چطور می گویید اطلاعاتی بودند؟ گفت تیپشون معلوم بود. وضعیت در ایران طوری شده که اگر دستبند داشته باشی و بتوانی رعب و وحشت ایجاد کنی تو را مامور می پندارند. وضعیت امنیت اینگونه شده است. مدتها بود که صحنه ای چنین وحشیانه ندیده بودم. برخورد مردم با ماجرا طوری بود که پنداری اتفاق مهمی نیفتاده است. علت نیز اینست که دعوا و خشونت زیاد شده و مردم دیگر حساسیت ندارند.

● امر ششم این که در هفته گذشته در دو برنامه تلویزیونی پربیننده، یکی نود که در باره فوتبال است و دیگری هفت که در باره سینما است، پخش شدند،اتفاقات جالبی افتاد. برنامه نود به فساد در فوتبال و مسئله دلالی اختصاص داشت. گفت و شنود داغ شد زیرا آقای فریاد شیران، از مربیان شناخته شده در ایران، سوء استفاده جنسی از فوتبالیستهای نوجوان و در بعضی موارد از مادران آنهایی که همسر ندارند را فاش و کناره گیری از فعالیت در فوتبال را اعلام کرده بود. در برنامه ۹۰ ، به این موضوع اشاره مستقیم نشد اما مجری برنامه با ذکر این موضوع که نگهداری جوانها و نوجوانهای مابین ۱۵ تا ۲۲ سال در خانه هایی که نام خوابگاه مدارس فوتبال دارند عواقب فراوانی دارد، صحت قول فریاد شیران را تصدیق کرد. این برنامه تکان دهنده ترین برنامه ۹۰ از آغاز آن تا به امروز بوده است. از واقعیتهای دیگری که در این برنامه صحبت شد، خرید داوران و خرید مربیان و بازیکنان برای تغییر نتیجه بازی و حتی دعوت به تیم ملی در ازاء پول بود.

در برنامه هفت نیز کارگردانی روی خط آمد و گفت برای پیگیری پخش فیلمم به شبکه های ماهواره ای زنگ زده ام و اعتراض کرده ام. گله اش این بود که سیستم اطلاعاتی کشور که بابت این تماسها بارها او را مورد سئوال و جواب قرار داده است، تا آنجا که از او علت تلفن کردن و موضوع گفت و شنود و... پرسیده اند، چطور نمی تواند جلوی پخش فیلم او را بگیرد آنهم از شبکه هایی که به طور علنی در تهران نمایندگی دارند و شماره تلفن ایران خود را تبلیغ می کنند؟ مهمان برنامه نیز بر محدودیت های شدید برای مصاحبه و ارتباط با شبکه های خارجی از طرف مراجع داخلی پرده برداشت.

## از جمله، اثر سرکوب همه جانبه بر شیوع اعتیاد به مواد مخدر اینست که ایران در مصرف مواد مخدر مقام اول را در جهان یافته است:

در ۶ سپتامبر ۲۰۱۱، پاری ماچ گزارشی در باره وسعت مصرف مواد مخدر در ایران، به قلم کاترین شواب Schwaab انتشار داده است. گزارش دارای این اطلاعات است:

● در طول ۳۲ سالی که از عمر رژیم کنونی می گذارد، ۳ درصد جمعیت ایران که دو سوم آن را جوانان تشکیل می دهند، به مواد مخدر مبتلا هستند. در مقایسه با فرانسه، معتادان ایران دو برابر هستند. روشنفکران و هنرمندان اعلان خطر می کنند: هنرمند سینما، رخشان بنی اعتماد، در فیلم خود به اسم «خون بازی» و بخصوص اصلان Aslan Arfa چهار سال وقت صرف تهیه این گزارش شوک آور از فقیر ترین مبتلایان تهرانی به مواد مخدر کرده است.

● نویسنده فرشته را وصف می کند. او مبتلا به مصرف کریستال سیاه یا هروئین کریستالیزه است. برای این که بهای آن را بپردازد، فاحشگی می کند... فرشته تنها اطاقی را که آنچه از خانواده مانده در آن زندگی می کند، برای فاحشگی، ترک می کند. البته چادر به سر. تنها دو دقیقه در کوچه می تواند بماند. زیرا فاحشگی ممنوع است. برخی دختر ها خطر انتظار مشتری را در پارکها و یا ماندن بمدت بیشتر در کوچه را به جان می خرند.

در ۱۹ سالگی، با قیافه ای خسته و ناخنهائی که چندان پاک نیستند، این دختر تقریبا در این «شغل» قدیمی است. او سه چهار سال است که به این کار مشغول است... نخستین خاطرات او از «فاحشگی» آمیخته است با نخستین کمبود ماده مخدر. او ۱۲ یا ۱۴ سال داشته و چیزی نمی دانسته است. در آن زمان، خانواده او –۵ برادر و ۲ خواهر – یک شهر جنگ زده در مرز عراق را ترک گفته بود... پدر خانواده را گذاشته و رفته بود. در نظامی که هیچ قانونی که تأمین اجتماعی را تضمین کند وجود ندارد و زن تحت قیمومت است، او در خود یارای بار مسئولیت ها را نیاورده است. مادری که شوهرش او را ترک گفته است، با سرزنش همسایه ها روبرو است. به او می گویند: با او چه کردی که فراری شد. او دست فرزندانش را گرفت و به تهران آورد. به جنوب تهران، سرزمین همه تیره بختی ها، آمد. خانواده در یک اطاق سکنی گزیدند... در این خانه، هر کس زود در می یابد که کسی به داد کسی نمی رسد.

● از ۴ سال بدین سو، فرشته خرج خانواده را، در حد اقل، می دهد. چهار برادرش مبتلا به مواد مخدرند. آنها تزریق می کنند. او و مادر و نسرین، همسر برادرش، تریاک می کشند. می گوید: «تریاک همواره در زندگی ما حضور داشته است. بهنگام سرما خوردگی و دردها و درد قائدگی و...» در تهران، اعضای خانواده به مصرف تریاک بسنده نکردند: روزی، یکی از برادرها با «کریستال» وارد خانه شد. فرشته می گوید: اول خوب بود. اما حالا به آن نیاز است برای این که درد و رعشه را تسکین دهد. هروئینی که از افغانستان وارد می شود، گرمی ۲ تا ۳ دلار قیمت دارد. وقتی با بی کربنات (و یا ماده دیگری ) مخلوط می شود، خشک می شود و زیر دندان، صدا می دهد. هر «دوز» آن ۲ دلار است. ربطی به کریستالی ندارد که در فرانسه و امریکا مصرف می شود و از کوکائین است. این کریستال تولید محلی است. شیره خشخاش را که در افغانستان تولید می شود، به هروئین بدل می کنند. فرشته و مادرش، هر کدام، روزانه به ۲۰ دلار نیاز دارند.

● کوچک ترین برادر، از قرار، خود را از بند اعتیاد رها کرده است: او در ۹ سالگی کشیدن سیگار را شروع می کند. اما در ۱۲ سالگی ترک می کند. او امروز ۱۵ ساله، روشن بین و مصمم است. ورزش می کند. به مدرسه نمی رود. کار نیز نمی کند. او تعمیر کار است. اما دیگر کار خلاف نمی کند. پیشتر، خواهر بزرگ بود که با تن فروشی خرج خانواده را می داد. او بر اثر تصادف، نقله شد. فرشته نیز سوار یک موتور تاکسی می شود برای رفتن به نزد مشتری های خود در شمال شهر که با محل زندگی او ۱۲ کیلومتر فاصله دارد. تهران ۶۸۶ کیلومتر مربع و ۶ برابر پاریس وسعت دارد. ترافیک چنان سنگین است که برای طی ۲ تا ۳ کیلومتر با اتوبوس یا خودرو مسافر بر، چند ساعت وقت لازم است. شبی، بورژوائی ساکن دربند، به او تلفن کرد و از او خواست نزدش برود. اما اغلب می باید به مشتریهای افغانی بسنده کند که بنائی می کنند در برج های در دست ساختمان، ۳ تا ۴ تن از آنها، با او همخوابه می شوند. او شبی ۳۰ تا ۱۳۰ دلار درآمد دارد.

● دکتر شیرازی می گوید: ما یک ملت معتاد هستیم: فرشته پیش از باز آمدن به خانه، ماده مخدر خود را می خرد. هراندازه بیشتر پول بدست می آورد، بیشتر احساس راحتی می کند. زیرا برای یکی دو روز، خیالش راحت می شود. در خانه، ماده مخدر را با مادرش و گاهی با زن برادرش، نسرین، تسهیم می کند. تا می تواند کم غذا می خورد. زیرا معتقد شده است که اثر ماده مخدر را چند برابر می کند.

دکتر شیرازی، در مطب خود، در خاک سفید khak Sefid واقع در شرق تهران، مدت ۱۰ سال است کار خود را نجات فقیر ترین معتادان کرده است. او شاهد مرگ صدها تن بر اثر زیاده روی در مصرف ماده مخدر بوده است. در سالهای ۱۹۸۰ – ۱۹۹۰ این هروئین است که بر تریاک افزوده شد. یک تبعیدی به فرانسه به یاد می آورد که « آن زمان، تریاک در خانواده ها مصرف می شد. در دوره شاه و پدر او نیز تریاک در خانواده ها چند مصرفی بود. دایه برای ساکت کردن کودک محلول تریاک را به پیشانی او می مالید. من خود گربه های معتاد به تریاک را دیده بودم. وقتی خمار بودند، عصبی و بی قرار می شدند. بر فرش چنگ می زدند و چون دود تریاک را استنشاق می کردند، آرام می گرفتند و در گوشه ای می خوابیدند... ملاها خود نیز تریاک می کشند.

● احمد که هنوز ۳۰ سال ندارد، می گوید: بر اثر فساد مذهبی ها صنایع پیشرفته و نیز صنایع دستی و پیشه وری ها فرو خوابیده اند. فساد علنی است. ۳۲ سال بعد از انقلاب، فساد سرتاپای رژیم را فراگرفته است. ملاها ایران را ویران کرده اند. اینها برخوردار از حمایت سپاه و بسیج، جیبهای خود را پر می کنند. از همه بخشهای اقتصاد، اخاذی می کنند. از پسته تا معادن تا نفت و گاز. تصفیه خانه های نفت هیچگاه نوسازی نشده اند. صنایع پیشرفته و صنایع فلزی و پیشه وری ها خوابیده اند. علت، سلب مالکیتهای غیر قانونی و فساد است. ایرانیان ناتوان همچنان فرزندان خود را به مدرسه و به دانشگاه «اسلامی شده» می فرستند. بیکاری ۲۵ درصد جمعیت ایران، اغلب جوانان (۶۰ درصد زیر ۳۰ سال سن دارند) را، مبتلا کرده است. نه تنها بیکارها کار پیدا نمی کنند، بلکه نمی توانند آزادانه از زندگی خود بهره جویند. نه نوشیدن شراب، نه گرفتن جشن، نه دل دادن و دل بردن، مجاز نیستند.

● رخشان بنی اعتماد می گوید: بعضی ها ماده مخدر را بگوئیم پاک مصرف می کنند. او خوب این خانواده های ثروتمند ساکن شمال شهر تهران را می شناسد. خانواده هائی که فرزند معتاد دارند و گرفتار یأس و غمند. او فیلمی در این باره، بنام «خون بازی» ساخت. این فیلم داستان مادری است که برای رها کردن دخترش از اعتیاد به هروئین، مبارزه می کند. او می گوید: «در ایران، مسائل اجتماعی و روانی تقاضای بزرگ مواد مخدر را بر می انگیزد. » این فیلم ساز متعهد، برای نمایش فیلم هایش با موانع بسیار روبر است. او می گوید: «متأسفانه، مصرف مواد مخدر خاص یک طبقه اجتماعی نیست. خاص شهرهای بزرگ نیز نیست. همراه با گسترش فقر، در همه جا گسترش می یابد. البته فقیر ترها بیشتر معتاد می شوند.

● اصلان Arfa می گوید: فراوان آزمایشگاه های مخفی وجود دارند و همه نوع مواد مخدر تولید می کنند. بله، در ایران، معتاد شدن بسیار آسان تر از معتاد شدن در فرانسه است. ارزش زندگی در این جا کمتر است. و قیمت مواد مخدر ارزانتر از هر جا. کوکائین را «ثروتمند» ها مصرف می کنند. یک گرم تریاک تقریبا ۱۰ دلار است. و هروئین از آنهم کمتر است. با کمی پول، می توان ماده مخدر تزریق کردنی خرید. در صورت توجه به خود، می توان ۱۰ ، ۲۰ سال، با مصرف هروئین زندگی کرد. او ۴ سال را وقف عکس برداری از معتادان جنوب شهر تهران و زندگی آنها کرده است.

برای مثال، شهناز، ۴۴ ساله است و مادر یک فرزند پسر است. او به آخر خط رسیده است. او سعی کرده است مصرف کراک را ترک کند. ۶ ماه نیز ترک کرده است. اما نتوانسته است همسایگان معتاد خود و آن محیط غمبار و مواد فروشانی که در محله مواد عرضه می کنند، را ترک کند. دو باره معتاد شده است. در بیمارستانهای شمال شهر، وضعیت هیچ بهتر نیست: پزشکان با مراجعه پرشمار جوانان معتاد خانواده های ثروتمند روبرو هستند که «شیشه» به روز سیاهشان نشانده است. شیشه نوع ایرانی méthamphétamine، یک ماده مخدر ترکیبی و سخت محرک. این سم که مصرف کننده را دیوانه می کند، ظرف یک سال او را از پا در می آورد. یک ناظر می گوید: شیشه بلای جان خانواده های مرفه گشته است.

● اصلان Arfa می گوید: دو سال پس از جنبش سبز، ایرانیان در کزکردگی عمیقی فرو رفته اند. بعد از دستگیریها و شکنجه ها و تجاوزهای جنسی و اعدامها، در یک کلام، بعد از سرکوب خونین طولانی، ایرانیان در کزکردگی عمیقی فرو رفته اند. همه مردم به هیجان و امید آمده بودند. برغم خشونتی که برضدشان بکار می رفت، مردم خوشحال بودند. برای نخستین بار، باور کرده بودند دارند از تونل خارج می شوند. امروز، آن هیجان و امید خوابیده اند و این امید از دست رفته است. وضعیت اقتصادی نیز بدتر شده است.

● فیروز ناجی –قزوینی می گوید: «نه تنها ما بزرگ ترین مصرف کننده مواد مخدر در جهان هستیم، بلکه نزد ما، مصرف داروها ۴ برابر تقاضای جهانی است. این رقمها را سازمان ملل متحد انتشار داده است. علت این که سازمان ملل آمار منتشر می کند و نه سازمانهای ایرانی آمار، اینست که در این دو ساله همه سازمانهای آمار بسته شده اند و جامعه شناسان زندانی شده اند. روزنامه نگاران و دانشجویان و وبلاگ نویسان و... زندانی گشته اند و مستبدان به این «جزئیات» توجهی ندارد.

● اصلان Arfa می گوید: در باره مسئله اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، باید گفت که دولت رفتاری مبهم دارد: قاچاق مواد مخدر رسما ممنوع و مجازات آن اعدام است. اما برای درمان معتادان و مبارزه با مصرف مواد مخدر هیچ ساختاری وجود ندارد. بدتر از همه این که برخی از پاسداران مظنون هستند که قاچاق مواد مخدر می کنند. این پزشکان و مددکاران اجتماعی هستند که برای کمک به معتادان پیشقدم می شوند. چون دولت خرج مبارزه با اعتیاد را نمی دهد، اینان اساسا از سازمانهای غیر دولتی استمداد می کنند. تازه، دولت به چشم بد در کار آنها می نگرد. چنانکه وقتی دکتر الهی به امریکا رفت تا معالجات جدید معتادان را بیاموزد، در مراجعت، در فرودگاه، دستگیر شد.

در ایران، همانند فرانسه و سوئیس، به معتاد متادون تجویز می کنند. اصلان Arfa بدین درمان بدبین است. او می گوید معتادانی را دیده است که در انتظار دسترسی پیدا کردن به مواد مخدر، به این مخدر جانشین بسنده کرده اند.

● همان طور که فیلم خون بازی نشان می دهد، ثروتمندان فرزندان خود را برای ترک کردن در کلینیک های خصوصی بستری می کنند. در کلینیک، روشهای عملی بکار می روند. نظیر قطع یکباره ماده مخدر و قرارگرفتن معتاد تحت مراقبت یک مراقب که بمدت یک هفته، لحظه ای بیمار را از چشم دور نمی کند.

● بخلاف فرانسه و امریکا که دور از چشم انجام می گیرد، در ایران، در این، پارک، جلو چشم عابران و مادران و کودکان، معتدان به مواد مخدر، را جمع می کنند تا آنها شرح دهند چگونه اعتیاد خود را ترک کرده اند. کمی دورتر از آن، زیر درختها، روی نیمکت های سنگی، معتادان افتاده اند. حتی قادر نیستند سرنگهائی را جمع کنند که در پیاده رو ریخته اند.

این پارکها، بهارستان یا دروازه غار، در گذشته کوره های آجر پزی بوده اند. در غارهائی که براثر کندن و بردن خاک ایجاد شده اند، مواد فروشان و اوباش و معتادان به «معامله» خود مشغولند. شاه آنها را از بین برده بود. تصویری غیر قابل تحمل از ایران تحت رژیم شاهنشاهی می شمرد. اما ایران امروز، نگون بختی و فقر خود را نمی پوشاند. وقتی همسایه های فرشته بخاطر نداشتن پول و نپرداختن اجاره بیرون انداخته شدند، آنها آمدند و بر روی علفها نزدیک خودروها سکنی گزیدند. پاسبانها آنها را از آنجا راندند. خانواده زیر پل پارک، با خانواده های دیگر، مسکن جست.

**انقلاب اسلامی:** آنها که مسئولیت بیان حقایق را به مردم دارند، آنها را از حجم بزرگ خشونت مرگبار در کشور تحت استبداد دینی را که به قول میرزای نائینی، بدترین نوع استبداد است، آگاه نمی کنند. برخی از آنها که کاری جز تنظیم رابطه خویش با قدرت را

**در صفحه۷**

# وقتی نهان آشکار می شود

ندارند، مردم را از خشونت رژیم می ترسانند هرگاه به جنبش برخیزند. حال آنکه جامعه ای که نسل جوانش از ایفای نقش خود در رشد و متحول کردن نظام اجتماعی محروم است، گرفتار خشونتی صدها برابر خشونتی است که رژیم در صورت برخاستن مردم به جنبش می تواند بکار برد. مردمی گرفتار خشونت همه جانبه، به جای برخاستن بقصد رها شدن از این خشونت، پنداری رژیم را به حال خود گذاشته است و گروه بندیهای مافیائی، به جبهه سازی و جبهه بازی مشغولند:

## جبهه سازی و جبهه بازی برای شرکت در «انتخابات»، یا جنگ در درون رژیم:

**جبهه هائی که از رهگذر نزاع بر سر قدرت پدید می آیند، همانها نیستند که در قسمت اول، معرفی شدند و جبهه های دیگری در شرف تکوین هستند که با برخی جبهه های یاد شده همسو و با برخی در تضادند:**

**● جبهه حامیان رئیس جمهور که رایحه خوش خدمت بانی آنست. این جبهه به صورت کاملا محرمانه تشکیل گشته و از ماهها قبل زمینه را برای حضور پر قدرت در انتخابات و به دست آوردن کرسی های اکثریت مجلس، فراهم می کند:**

**در بحبوحه انتخابات دوره قبل مجلس، و حتی در حوالی انتخابات شورای شهر، گروهی به نام رایحه خوش خدمت که خود راحامی رئیس جمهوری معرفی می کردند در صحنه انتخابات حضور یافته و با در اختیار داشتن قدرت و پول و البته با برخورداری از حمایت های خامنه ای، توانستند عده ای از نامزدهای خود را روانه مجلس کنند. آن رایحه خوش خدمت اخیرا دستخوش انشعاباتی شده و برخی به جبهه پایداری رفته اند. از جمله آقا تهرانی و ارضی و حدادیان و الهام و رجبی و.... و بعضی دیگر به جبهه اصولگرایی پیوسته اند و باقیمانده هنوز در این گروه مانده اند. اینها در حال آماده سازی خود برای انتخابات آتی مجلس هستند و تلاش می کنند، با بکار بردن امکانات فراوان مالی و انتخاباتی، شماری از نمایندگان مجلس را از افراد خود کنند.**

**ویژگی که جبهه حامیان محمود احمدی نژاد، در طول سالهای گذشته، از خود نشان داده، اینست که کوچکترین اهمیتی به مخالفان خود نداده و با هر مخالفی به شدت برخورد کرده و او را رانده است. حتی اگر رانده شده از حامیان او بوده باشد. لذا این جبهه با جبهه های دیگر در حالت نزدیک به تضاد است:**

**-با جبهه های پایداری و ایستادگی در تضاد کامل منافع است**

**-با جبهه اصولگرایان سنتی در تضاد منافع است**

**-با جبهه احتمالی هاشمی –مهدوی کنی – لاریجانی و ... در تضاد منافع است**

**-با جبهه اصلاح طلبان در تضاد منافع است**

**با این وجود، جبهه حامی احمدی نژاد با برخی شخصیت های وابسته به گروههای سیاسی شریک در جبهه های مخالف ارتباطاتی دارد و از وجود آنها در امر انتخابات استفاده خواهد برد.**

**جبهه حامیان احمدی نژاد، با در اختیار داشتن امکانات فراوان و ارتباط های پنهانی، توان رقابت در انتخابات را برای خود ایجاد کرده است. خطر پیروزی نامزدهای این جبهه را، جبهه پایداری بیشتر از همه حس کرده است. از این رو، تلاش می کند با معرفی کردن آنها به عنوان گروه انحرافیون، مانع از انتخاب نامزدهای جبهه حامیان احمدی نژاد در انتخابات مجلس شود.**

**تشکیل دهندگان جبهه های مخالف حامیان احمدی نژاد می دانند در صورت پیروزی قاطع این جبهه به دلیل افکار و اندیشه احمدی نژاد و حامیان او مجبور به از دست دادن بسیاری از مناصب قدرت خواهند شد.**

**و اما برخی مشخصه ها و داشته های این جبهه:**

**-این جبهه با برخی چهره های جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی که عضو جبهه پایداری می باشند روابط نزدیکی دارد.**

**- با وابستگان به برخی چهره های جامعه اسلامی مهندسین ارتباط نزدیک دارد.**

**-این جبهه با برخی سرداران نظامی ارتباط داشته و از حمایت آنها برخوردار میباشد.**

**-در حال حاضر بسیاری از مقامهای کلیدی برگزار کننده انتخابات از جمله استانداران و فرمانداران و بخشداران و... در اختیار افراد این جبهه و یا موافق با مشی احمدی نژاد هستند.**

**-جبهه حامیان احمدی نژاد با در اختیار داشتن منابع مالی، از پس هزینه های سنگین تبلیغات انتخاباتی و رأی خریدن بر می آیند.**

**-برخی سران این جبهه ارتباطات نزدیکی با سیاستمداران کشورهای غربی دارند و خود را کسانی معرفی می کنند که می توانند با غرب راه بیایند.**

**-رسانه های مرتبط با این جبهه می توانند در روزهای انتخابات، رای دهندگان را تحت تاثیر تبلیغاتی خود قرار دهند. البته اگر تا آن زمان ، این رسانه ها توقیف نشوند.**

**- این جبهه با توجه به در اختیار داشتن برخی اسناد و مدارک سرقتی از واواک و سازمان بازرسی کل کشور می تواند به هنگام لزوم با افشای آن ضربه ای کاری به گروههای مخالف وارد آورد که یک نمونه آن در جریان افشای برخی اسناد توسط پالیزدار مشاهده شد.**

**-نقطه ضعف این جبهه از دست دادن حمایت قاطع خامنه ای و برخی روحانیون بلند پایه از جمله مکارم شیرازی و مصباح یزدی ومحمد یزدی و نوری همدانی و... جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه و هیات موتلفه اسلامی و... می باشد که در انتخابات قبلی از حامیان آنها بوده و در کودتا شرکت داشته اند.**

**-یکی از نقاط ضعف مهم این جبهه دروغگو بودن احمدی نژاد و دخیل بودن برخی سران این جبهه در فسادهای مالی و جنایت علیه ملت و خیانت به کشور می باشد که موجب رویگردانی حامیان رژیم نیز از آنها می شود.**

**اما برخی چهره های این جبهه: به جز محمود احمدی نژاد و خانواده های وابسته از جمله مشایی و قدمی و بهمنی و محرابیان و شیری وکوشا و رحیمی، خانواده های هاشمی ثمره و وابستگان و برادران ظریافان و وابستگان و برادران دانشجو و برادران شیخ عطار و برادران شیخ الاسلام و علی آبادی و وابستگان و حمید بقایی و خاندان وابسته و محمد رضا رحیمی و خاندان وابسته وسردار احمدی مقدم و وحید خویی و صفرعلی براتلو و امیر منصور برقعی پرویز اسماعیلی وکاوه اشتهاردی و بابک افقهی و محمد رضا تمدن و سردار مهدی هاشمی و پاک‌وجدان و احمد بزرگیان و مجتبی اعلایی و نسرین سلطانخواه و عبدالله سلطانی ثانی و دلاور سیامی و سید رستم سید آقاخان و سعید سجادی و محمد عباسی و رسول عباسی و مظاهر عزیز پور و عباس زاده مشگینی و محمد خانی و سید جلال فیاضی و علی اکبر جوانفکر و احسان جهاندیده و سید محسن تسلطی و فاطمه آجرلو و احمد خادم الملة و محسن خادمی و خراسانی و حجت الاسلام شهاب مرادی و عباس مسجدی و مسعود پور و مسیح مشهدی تفرشی و مصطفوی و میثم مظفر و مهرنوش معتمدی و ضیاءالدین نورالدینی وملک زاده و مؤمن بالله و عبدالعلی میرکوهی و...**

**●جبهه احتمالی هاشمی رفسنجانی و برخی چهره های اصلاح طلب: هاشمی رفسنجانی کسی است که بیشترین نقش را در خیانت و جنایت و فساد داشته است. تحمیل خامنه ای بعنوان «رهبر» هم از خیانتهای او است. او که یار وهمراه علی خامنه ای بود، در سالهای اخیر، از سوی خامنه ای رانده شده و اینک در برابر او قرار دارد. بعد از تقلب در انتخابات سال ۸۴، او متوجه شد که خامنه ای دیگر او را مزاحم می داند و در کار حذف او است. بنابراین، به صورت پنهانی، با حکومت دست نشانده خامنه ای درگیر شد و این درگیری تا جایی ادامه یافت که چند روز قبل از انتخابات سال ۸۸ طی نامه سرگشاده ای، خامنه ای را از ادامه حمایت از احمدی نژاد و تقلب در انتخابات بر حذر داشت. اما نصیحت های او به گوش خامنه ای فرو نرفتند. کار به اختلافات شدید کنونی کشید.**

**با توجه به بیانیه جبهه پایداری -که دست ساخت خامنه ای است -که در آن، هاشمی رفسنجانی را مورد حمله قرار داده است و همچنین حملات شدیدی که جبهه حامی محمود احمدی نژاد و برخی فرماندهان سپاهی –سیاسی به وی می کنند. این خط که معتقد به ادامه حیات رژیم، با حداقل تغییرات است، با حربه مخالفت با افراطی گری، وارد انتخابات می شود. و برای ادامه حضور و داشتن نقش در کشور، دست به ائتلاف های پیدا و پنهان با برخی گروهها و شخصیت های اصولگرا و اصلاح طلب می زند. در حقیقت،**

**-این جبهه می تواند با اصولگرایان سنتی همانند هیات موتلفه اسلامی وارد ائتلاف شود.**

**-جبهه احتمالی می تواند با بخشی از جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم همراه شود.**

**-این جبهه می تواند با بخشی از اصلاح طلبان میانه رو هماهنگ شود.**

**-جبهه احتمالی هاشمی حتی می تواند با باند مهدوی کنی در برابر دیگر جبهه ها به خصوص جبهه پایداری و ایستادگی دست به یک ائتلاف پنهانی بزند تا مانع از حضور آنان در مجلس گردد.**

**-این جبهه می تواند با گروه سه نفره قالیباف –رضایی –علی لاریجانی بسیار نزدیک شده و از حمایت داشته های آنان برخوردار شود.**

**- این جبهه از حمایت برخی مراجع تقلید و روحانیون برجسته قم و تهران و مشهد برخوردار است.**

**-این جبهه در میان نیروهای نظامی – اطلاعاتی –امنیتی حامیانی دارد.**

**-روابط این جبهه با نوه خمینی و برخی روحانیون اصلاح طلب در مجمع روحانیون مبارز و مجمع مدرسین حوزه علمیه می تواند نقطه قوتش باشد.**

**ناگفته نماند که سپاه پاسداران و روحانیون حامی استبداد فراگیر خامنه ای هم در وحشت از تشکیل این جبهه هستند و هم از تشکیل آن به دلیل حضور احتمالی رای دهندگان خوشحال خواهند شد اما با روش و شیوه ای که مد نظر خودشان است. در همین رابطه، مقدم فر، معاون فرهنگی سپاه پاسداران، خطر حضور هماهنگ نیروهای اصولگرا و اصلاح طلب و هاشمی را احساس کرده و می گوید :...اصلاح طلبان چند گروه هستند که احتمالا در نهایت با هم هماهنگ خواهند شد، محمد رضا عارف و حبیب الله بیطرف از یک لیست، محسن هاشمی از لیست دیگر و مصطفی کواکبیان سر لیست های سه لیست انتخاباتی اصلاح طلبان خواهند بود.**

**بنابراین به نظر می رسد که لیست ارایه شده در شماره قبل همین نشریه تا حدی واقعی باشد چرا که در آن لیست، نیروهائی که هاشمی رفسنجانی سر آنها است و اصلاح طلبان میانه و راست در کنار گروه همبستگی و زنان انقلاب اسلامی و حزب اعتدال و توسعه و مجمع روحانیون مبارز و حزب کارگزاران وحزب اعتماد ملی و ... قرار داشتند در اینجا، آن فهرست را باز می آوریم:**

**محمدرضا عارف -بیژن زنگنه -اسحاق جهانگیری -محسن هاشمی رفسنجانی - حبیب الله بی طرف -علی اکبر محتشمی پور -مرتضی الویری -صادق خرازی - مرتضی حاجی -محمدجواد حق شناس - الیاس حضرتی -هادی خانیکی -هادی خامنه ای -علی محمد حاضری -فاطمه راکعی -محمد رضا راه چمنی -عیسی کلانتری -الهه کولایی -مجید انصاری - رسول منتجب نیا.**

**این جبهه می تواند رقیبی برای دیگر جبهه های افراطی و تندروی حامی «رهبر» و «رئیس جمهوری» باشد چرا که حمید رسایی روحانی هوچیگر که هنوز پرونده گم شدن ۱۸ میلیارد تومانی بن های کتاب در دوران مدیرکلی ارشاد اسلامی وی در قم باز است در مصاحبه ای گفته که جبهه پایداری لیست برخی چهره های نظام را آماده ساخته تا در موقع لزوم آنها را به مردم معرفی کند تا مردم بدانند که این افراد در جریانات بعد از انتخابات ۸۸ در برابر تصمیمات رهبری قرار گرفته بودند.**

**● جبهه امام و رهبری: بخشی از اصولگرایان که معتقدند امام خمینی را نباید فراموش کرد. این جبهه در برابر نیروهایی قرار گرفته است که تنها خامنه ای را رهبر می دانند و برای امام تره هم خورد نمی کنند. زیرا معتقدند در زمان زنده بودن ولی فقیه و مرجع مبسوط الید اعتقاد به ولی فقیه و مرجع مرده جایز نیست.**

**این جبهه در تلاش است تا که جمع ۷ به اضافه ۸ را تشکیل داده تا شاید با وحدت حداکثری نیروهای بیشتری را به مجلس بفرستند. و**

**-این جبهه به اصولگرایان سنتی نزدیک تر است.**

**-این جبهه با مهدوی کنی و حتی هاشمی رفسنجانی ارتباط و اعتقاد بیشتری دارد.**

**- این جبهه از جبهه پایداری و ایستادگی دورتر است و با آنها اختلاف دارد.**

**-این جبهه با جبهه حامیان احمدی نژاد اختلاف اساسی دارد.**

**-این جبهه معتقد به حضور اصلاح طلبان میانه رو در مجلس می باشد.**

**-این جبهه در میان روحانیت پایگاه خاص خود را دارد.**

**بعد از درگیری های فراوان از گذشته تا به حال این جمع ها به نتیجه ای نرسیده اند. چه زمانی که مسئله ۱ به اضافه ۳ بود و چه زمانی که مسئله ۵ به اضافه ۶ بود و چه حال که ۷ به اضافه ۸ است. طبق خبر خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران –فارس –متکی به عنوان نماینده این جبهه در پی ایجاد وحدت میان اصولگرایان می باشد. خبر در زیر میاید:**

**فارس: منوچهر متکی نماینده جبهه پیروان خط امام و رهبری در کمیته ۸+۷ به عنوان دبیر اجرایی این کمیته انتخاب شد.**

**بر اساس این گزارش، قرار است منوچهر متکی برنامه‌های کمیته۸+۷ را برای پیگیری وحدت حداکثری در جبهه اصولگرایان که از سوی اعضای این کمیته اعلام خواهد شد، را پیگیری کند.**

**● جبهه اصلاح طلبان: در این جبهه هم شکاف بزرگی وجود داشته و دارد. این شکاف به خصوص در جریانات بعد از کودتای سال ۸۸ بیشتر نمایان شد. برخی نمایندگان حاضر در مجلس، با استفاده از وابستگی به اصلاح طلبان، وارد مجلس شده اما به دلیل ترس و نیاز به معیشت در روزهای حساس هرگز به حمایت از چهره های برجسته اصلاح طلب دوران انتخابات مانند میر حسین موسوی و کروبی و حتی خاتمی بر نخاستند و در مواقعی هم که جنبش حضور خود را بر حاکمیت تحمیل کرده بود، آنها با حاکمیت مماشات داشتند و به تدریج از چشم ملت افتاده و به گروهی بی خاصیت تبدیل شدند.**

**به جز کسانی که در مجلس بودند برخی چهره های دیگر وابسته به این جبهه با وجود برخورد هایی که با آنها شده بود، جانب احتیاط و محافظه کاری را گرفته و رهبران مخالف با کودتای انتخاباتی را در کام کینه توزی خامنه ای و نیروهای مسلح وی رها ساختند.**

**در روزهای حساس که مردم زیر سرکوب شدید قرار داشتند و کشته می شدند و جوانانشان شکنجه می شدند و مورد تجاوز قرار می گرفتند، اینها به فکر حفظ خود و موقعیت خود بودند. در حالیکه می توانستند به دلیل ارتباط با خمینی و حضور در انقلاب و وابستگی به برخی خانواده های سرشناس روحانی و مرجعیت در برابر خامنه ای بایستند و از مردم حمایت کنند.**

**این گروه که بخشی از نیروهای وابسته به مجمع روحانیون مبارز و بخشی از اعتماد ملی و بخشی از مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل می دهند معتقدند با شرکت در انتخابات و به دست آوردن شرایط حضور می توان به آرای مردم متکی شد و با ورود به مجلس حداقل قدرت را برای تغییر در اختیار داشت.**

**بر اساس اطلاع، برخی چهره های این جبهه حول سید حسن خمینی جمع شده و قصد ورود به انتخابات را دارند و به همین دلیل چانه زنی هایی برای این حضور را آغاز کرده اند. اما به نظر می رسد که چهره های پاک تر این جبهه از حالا آب پاکی را روی دست رژیم ریخته اند. اینها قصد تحریم انتخابات را دارند.**

**با توجه به نظر مردم به رژیم، بر خلاف گفته های غفوری فرد، اگر اصلاح طلبان در شرایط فعلی وارد جریان انتخابات شوند خواهند مرد. زیرا در برابر خواست مردم که تحریم انتخابات است قرار می گیرند. غفوری فرد مدعی است که اگر اصلاح طلبان تن به انتخابات ندهند در صحنه سیاسی خواهند مرد.**

**سران میانه روی این جناح در برابر تحقیر های خامنه ای و باند او و نیز تحقیر های حتی حسن غفوری فرد که هیچ جایگاهی ندارد، تن به سکوت داده اند. بدان امید که اقلیت بدون خاصیت مجلس بگردند. رژیم به بزرگ کردن خود و «دموکراسی دینی» جلوه کردن نیاز دارد. اینها حتی توان استفاده از این نیاز رژیم را نیز ندارند.**

**به بخش هایی از تحقیری که غفوری فرد از این جبهه بعمل آورده است، توجه کنیم:**

**-غفوری فرد در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه اپوزسیون خواستار تحریم انتخابات است، حال اگر اصلاح طلبان بخواهند در انتخابات شرکت کنند چه جوابی به آن ها می دهند، گفته است: عقلای اصلاح طلب می دانند وزنی ندارند که تحریم شان در عرصه انتخابات تاثیر گذار باشد لذا اظهاراتی را مانند اینکه ما نباید از نظام قهر کنیم را مطرح می کنند.**

**غفوری فرد افزود: اگر اصلاح طلبان بتوانند اشتباهات مجلس ششم خود را جبران کنند یا حداقل از کسانی که آن اشتباهات را در مجلس ششم انجام دادند، اعلام برائت کرده و برائتی شفاف از سران فتنه داشته باشند و چهره های منطقی و معقول را برای حضور در انتخابات مجلس شورای اسلامی معرفی کنند شانس دارند که به عنوان یک اقلیت در مجلس نهم حضور داشته باشند.**

**وی با تاکید بر اینکه اصلاح طلبان در مجلس آینده قطعا در اقلیت خواهند بود تصریح کرد: اکثریت مجلس نهم در اختیار اصولگرایان خواهد بود.**

**به هر حال چهره های میانه روی این جبهه بنا بر اطلاع پیرامون سید حسن خمینی گرد آمده و قصد شرکت در انتخابات را دارند. نامهای بعضی از آنها در فهرست اسامی شرکت کنندگان در جبهه وابسته به هاشمی آمده اند.**

**این گروه تحت عنوان ۷+۱ که متشکل از سیدحسن خمینی، سیدهادی خامنه ای، محتشمی پور، مجید انصاری، رسول منتجب نیا، محمدرضا عارف، محسن هاشمی و صادق خرازی می باشد، درصددند با محوریت سیدحسن خمینی در انتخابات مجلس نهم شرکت کنند.**

**تشکل مزبور که محوریت اصلی در آن با بنیاد باران و سپس کارگزاران، مجمع روحانیون مبارز، مجمع پیروان خط امام و حزب اعتمادملی است، معتقدند افرادی که این گروه از آنها حمایت می کند از صافی شورای نگهبان عبور می کنند، لذا نباید نقش محوری را به شخص خاتمی داد.**

**بنابراین در شرایط فعلی به نظر می رسد که بخشی از اصلاح طلبان عافیت طلب**

**در صفحه۸**

# وقتی نهان آشکار می شود

**تصمیم دارند با پذیرش شیوه حکومتداری مطلقه سید علی خامنه ای وارد بازی انتخاباتی شده و از مردم فاصله بیشتری بگیرند و به سمتی بروند که تکلیفشان را با مردم روشن کنند همانگونه که میر حسین موسوی و مهدی کروبی و حتی محمد رضا خاتمی و تاج زاده تکلیف خودشان را با حاکمیت مطلقه خامنه ای و مردم روشن ساخته اند.**

**انقلاب اسلامی:** سرکوب در درون، همراه است با ضعف روزافزون رژیم در بیرون: دو مشکل یکی مسئله اتم و تحریم ها و دیگری مسئله سوریه، حاد شده اند. در مورد سوریه، گزارشی از ایران دریافت کرده ایم که در قسمت اول فصل سوم می آوریم:

## رژیم سوریه را باید یا نباید رها کرد؟ - با توقف غنی سازی بشرط لغو تحریمها باید یا نباید موافقت کرد؟- رقابت با ترکیه در شمال عراق:

## آیا رژیم مافیاها در حمایت از رژیم بشار اسد سست شده است؟

وضعیت در سوریه و احتمال سقوط تنها رژیم متحد رژیم مافیاهای نظامی –مالی و تضعیف شدید حزب الله لبنان دو بازوی مهم ایران در منطقه، بشدت خامنه ای و دستیاران او را نگران کرده است. زیرا می ترسند ساخته ۳۰ ساله شان حال ویران شود:

از سال ۶۰ به بعد، استبدادیان جهت «صدور انقلاب»، یا بهتر بگوئیم، ماندن بر قدرت، نیازمند متحد در منطقه بودند. مدتها در وهم ایجاد «کمر بند سبز» (ایران و عراق و سوریه و لبنان) بودند و هنوز نیز از این وهم بیرون نیامده اند. سوریه نیز هم بخاطر نیاز به نفت و پول و هم بخاطر بهتر کردن موقعیت خود در تعادل قوا با دیگر رژیمهای عرب، در پی هرچه نزدیک تر کردن رابطه خود با ایران بود. رابطه نزدیک میان دو رژیم، سبب جریان نفت و پول و اسلحه به سوریه شد. بخشی از این اسلحه و پول برای حزب الله لبنان بود که دست ساخت رژیم بود. توجیه این «رابطه نزدیک» این بود که با ایجاد کمر بند سبز، ایران قدرت منطقه و بلکه دنیای اسلام می شود. و انقلاب را به سراسر جهان صادر می کند. در سالهای جنگ، ایران به سوریه و سوریه به ایران، بلحاظ دشمنی هر دو با عراق، نیاز نظامی و سیاسی نیز داشتند. در حقیقت،

● ایران در آن سالها درگیر جنگ با عراق بود و کشورهای عربی از عراق حمایت می کردند اما سوریه با عراق دشمنی داشت. از این رو، دوست ایران شد. البته دوستی که ایران می باید سیلش را خوب چرب می کرد.

● سوریه کشوری عرب بود و تنها کشور عرب که از رژیم ایران حمایت می کرد. رژیم قذافی نیز حامیان رژیم خمینی بود. اما نه بخاطر موافقت با این رژیم که به دلیل مخالفت با رژیم صدام.

● رژیم روز به روز بیشتر نیازمند روسیه می شد و سیاست ستیز و سازشش با امریکا، به روسیه وابسته ترش می کرد. سوریه نیز در اردوگاه روسیه آن روز قرار داشت. نیاز روسیه به داشتن «متحدان» بیشتر در خاورمیانه، نیز از اسباب نزدیکی ایران و سوریه بود. کشورهای جبهه امتناع (سوریه و لیبی و فلسطین که از سازش با اسرائیل امتناع می کردند) نیز به ایران نیاز داشتند.

● سوریه ازبابت هم مرزی با اسرائیل برای ایران مهم بود و سپاه می توانست هم در لبنان و هم در فلسطین، با سازمانهای ضد اسرائیل رابطه برقرار کند.

● سوریه در لبنان نیروی نظامی داشت. جبهه رهائی بخش فلسطین نیز در لبنان مستقر بود. استفاده از سرپل سوریه، هم سوریه را به هدف خود (تحکیم موقعیت خود در لبنان و استفاده از برگه ها که حزب الله و سازمانهای فلسطینی بودند برای معامله با اسرائیل). گرچه اسرائیل طرح آکاردئون (حمله به لبنان و تار و مار کردن سازمانهای فلسطینی) را به اجرا گذاشت، اما حزب الله یک سازمان نظامی شد و هر روز، بزرگ تر گشت.

ایران در طول ۳۰ سال گذشته میلیاردها دلار به شکل های مختلف به سوریه کمک از جمله:

● طراحی و ساخت نیروگاههای مختلف با حداقل قیمت

● طراحی و ساخت پادگانهای نظامی به صورت شراکتی

●ساخت پل ها –جاده های ارتباطی – بیمارستانها –درمانگاهها –مساجد و مراکز مذهبی از جمله: گسترش حرم حضرت زینب – گسترش حرم حضرت رقیه (س) و تکمیل مرقد عماربن یاسر و اویس قرنی و ابی بن قیس و...

● ارسال نفت و گاز مجانی یا زیر قیمت به عنوان کمک برای مقابله با اسرائیل.

● ساخت و تجهیز سیستم های ارتباطی – مخابراتی.

● حفاظت از سران جهاد اسلامی –حماس –حزب الله مستقر در سوریه.

●کمک مالی به سوریه در قبال حضور نیروهای نظامی سپاه قدس در مرزهای سوریه و اسرائیل جهت کسب اطلاعات.

● اعزام صدها هزار زائر ایرانی به سوریه و اقامت یک هفته ای در آن کشور که موجب رونق اقتصاد سوریه است.

● ارسال تسلیحات به سوریه جهت مقابله با اسرائیل و واگذاری به نیروهای جهاد اسلامی –حماس –حزب الله –گروههای چریکی به قصد حربه سازی و استفاده از آن، در تعادل قوا.

● اعزام فرماندهان سرکوبگر و با تجربه نیروی انتظامی و بسیج به سوریه و آموزش نیروها جهت مقابله با تظاهرات خیابانی در شهرهای سوریه.

● اعزام نیروهای نظامی وابسته به سپاه قدس و بسیج جهت سرکوب مردم سوریه در جنبش امروز.

● ارسال تجهیزات مورد نیاز سرکوب های خیابانی در ماههای اخیر که یک مورد آن در جریان توقیف هواپیمای حامل تسلیحات در ترکیه لو رفت.

● ارسال مواد اولیه صنایع غذایی و دارویی و... به دلیل تحریم سوریه.

بنا به دلایل ذکر شده سوریه مهمترین کشور عربی «دوست» ایران در منطقه است. در حال حاضر، خامنه ای و دستیاران او در موقعیتی قرار گرفته اند، که برای آنها راه پس و پیش باقی نگذاشته است: مردم سوریه برضد رژیم در جنبش هستند. برغم سرکوب خونین، جنبش ادامه دارد. اما رژیم خامنه ای نمی تواند جانب مردم را بگیرد. جانب رژیم را گرفته است. این امر، سبب بیزاری مردم کشورهای عرب شده است. فرصتی طلائی در اختیار حکومت اردوغان قرار گرفته است. این حکومت پشت به اسرائیل و روی به دنیای عرب کرده است. دیدار اردوغان از مصر و لیبی محبوبیت او را در دنیای عرب آشکار کرد. در سوریه، ترکیه موافق جنبش و ایران مخالف آنست.

ایران برای حفظ رژیم اسد، دست به هر کاری می زند: در جریان درگیری های ماههای اخیر میان مردم سوریه با حاکمیت استبدادی و طولانی مدت خاندان اسد که تا کنون منجر به کشته شدن ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تن شده است. شهرهای این کشور توسط ارتش سوریه با توپ و تانک مورد حمله قرار گرفته اند. ایران نه تنها در این باره هیچ خبری را منتشر نمی کند بلکه بنا بر اطلاع با اعزام نیروهای سپاه و ارسال تسلیحات در کنار نیروهای حزب الله لبنان ارتش سوریه را در سرکوب مردم سوریه یاری می دهند.

سیاست دوگانه ایران در انتشار اخبار جنبش مردم در کشورهای تونس و مصر و یمن و مراکش و اردن و بحرین و عمان و عربستان و سانسور خبرهای جنبش مردم سوریه، به ترتیبی انجام می گیرد که ترس و نیز درماندگی رژیم را بروز می دهد. این ضعف را دستگاههای تبلیغاتی کشورهای مخالف رژیم خامنه ای، موضوع تبلیغات وسیع کرده اند و بر اعتبار رژیم در کشورهای عرب، لطمه های شدید وارد می کنند. نتیجه اینست که در رژیم، گرایشهائی از اصول گرایان، طرفدار برقرار کردن ارتباط با مخالفان رژیم هستند. در حالیکه روزانه دهها نفر در سوریه به فجیع ترین شکل به دست نیروهای امنیتی سوری و ایرانی و لبنانی کشته و شهرها و مردم بیگناه با توپ و تانک مورد حمله قرار می گیرند و هزاران نفر ناپدید می شوند، صدا و سیمای تحت امر علی خامنه ای همچنان خبر از گروههای مسلحی می دهد که از طریق اسرائیل و بیگانگان به سوریه آمده اند و در این کشور اغتشاش به راه انداخته اند. این امر که عربستان افراد مسلح به سوریه گسیل کرده است و غربیها می خواهند چون لیبی، عنان تحول را بدست آورند، از جمله به این خاطر است که رژیم اسد حاضر نیست به اراده مردم سوریه تمکین کند.

صدا و سیمای ولایت مطلقه و برخی آیات عظام وابسته به ولایت فقیه چگونه فتوا می دهند که حمایت از حاکمیت سوریه واجب است! مگر مردم سوریه با مردم کشورهای مصر و تونس و یمن و لیبی و... چه فرقی دارند؟ چرا اگر مردم سوریه کشته شوند نیروهای بیگانه و دشمنان مسلح هستند که کشته می شوند اما در بحرین –مصر- تونس و اخیرا لیبی و ... انقلابیون مسلمان و تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران هستند؟!

چگونه است که یکی از این آیات عظام وابسته به ولایت مطلقه به هنگام کشته شدن چند فلسطینی توسط اسرائیل اعلام عزای عمومی می کند اما جهت کشته شدن دهها فلسطینی آواره مستقر در شهر لازقیه سوریه هیچ واکنشی نشان نمی دهد ؟!

چگونه مسائل مرتبط با جنبش های مردم دیگر کشورها در اخبار صدا و سیما با آب و تاب نمایش تظاهرات و پخش سرودهای ملی و انقلابی آن کشورها انتشار می یابد اما هرگز اخبار مربوط به سوریه از این رسانه منتشر نمی شود و تنها در بعضی اوقات به آرام بودن شهرهای سوریه و پیروزی نیروهای بشار اسد بر نیروهای مسلح نفوذی و بیگانه اشاره می شود ؟!

به راستی چرا سردار محمد رضا نقدی، «شمس رهبری» و رئیس سازمان بسیج مستضعفان در مورد حمایت از حقوق بشر در خواست اعزام نیرو به سوریه نمی کند و در عوض نیروهای خود را جهت سرکوب و کشتارمردم آن کشور اعزام می کند و محمد رئوف شیبانی سفیر فعلی ایران در سوریه در حالیکه هنوز سفیر نشده بود در وزارت امور خارجه در مقام معاونت به حضور سفیر امریکا و فرانسه در یکی از شهرهای سوریه واکنش نشان می دهد و اعتراض می کند؟!

به راستی چرا مسئولان رژیم و رسانه ها و صدا و سیما و علمای اعلام و مراجع تقلید در قم و نجف و مشهد و بحرین و... در قبال کشته شدن هزاران سوری و فلسطینی بیگناه هیچ واکنشی از خود نشان نمی دهند ؟آیا علتی به جز این دارد که اگر دولت سوریه سرنگون شود رژیم تنها متحد خود را از دست می دهد. موضع تعرضی خود را در منطقه از دست می دهد و این بار، در درون مرزها، باوجود مردمی که از آن بیزار هستند، می باید، در انزوا، از خود دفاع کند؟.

آیا کارگزاران ولایت مطلقه مطلعند که مردم ایران چگونه از سقوط رژیم لیبی شادی کردند و همه منتظرسقوط بشار اسد می باشند زیرا معتقدند در صورت سقوط بشار اسد، منزوی می شوند و عمر رژیمشان کوتاه می شود؟

بر سر وضعیت سوریه، اختلاف مواضع سید علی خامنه ای با احمدی نژاد از یک سو و اختلاف میان ایران با ترکیه و کشورهای عربی منطقه از سوی دیگر، اینک برهمگان آشکار شده است. اطلاع دریافت شده از درون رژیم نشان می دهد که نمایندگانی از ایران با گروه اپوزیسیون سوریه دیدار کرده است. همچنین شنیده شده نمایندگانی از حزب الله لبنان نیز با مخالفین بشار اسد ملاقات داشته و در مورد آینده گروههای سیاسی در سوریه و میزان حضور مسلمانان و همچنین وضعیت رابطه میان دولت آینده با ایران و حزب الله لبنان را مورد بررسی قرار داده اند. تازه ترین اطلاع از درون رژیم حاکی از آنست که خامنه ای به این نتیجه رسیده است که از حمایت علنی از رژیم سوریه خودداری کند.

## متوقف کردن غنی سازی بمدت ۵ سال در ازای لغو تحریمها؟ - گزارش گفتگوی سفیر اتریش با مشائی بنا بر سند محرمانه ای که ویکیلیکس انتشار داده است:

## *گزارش از ایران درباره گفتگوها در رأس رژیم برسر متوقف کردن غنی سازی اورانیوم؟!:

◄ برابر اطلاعی که از ایران دریافت کرده ایم، اثر تحریم ها بخصوص بر صنعت نفت، متوقف کردن غنی سازی را موضوع بحث در رأس رژیم کرده است:

روزی که علی لاریجانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت که ما راه کره شمالی را خواهیم رفت نه لیبی، یا مأمور بود و یا از یاد برده بود که رویه رژیم اینست که تا شکست «انعطاف ناپذیر» می ماند و وقتی همه فرصتها را سوزاند و توان کشور را به پایان برد، جام زهر سر می کشد (گروگانگیری و جنگ). حالا، اثر تحریم ها روز به روز نمایان تر می شود و رژیم چاره ای جز این ندارد که هر چه سریعتر تکلیف مشکل هسته ای را معلوم کند. شاید با لغو تحریم ها، از تنگنا بدر آید و زیر فشار جنبش مردم از سوئی و ورشکست اقتصادی از سوی دیگر، خورد نشود. اطلاعات بیانگر به گل نشستن کشتی اقتصاد ایران هستند. اگر وضع به همین منوال ادامه یابد منجر به تعطیل صادرات نفت –کارخانجات و... خواهد شد. و رژیمی شکست خورده و ناتوان و همه چیز باخته در برابر مردم قرار خواهد گرفت.

اینست که رژیم دست نیاز به سوی روسیه دراز کرده است. از آن کشور خواسته است میانجیگری کند. روسها نیز طرح «گام به گام» را تهیه کرده اند:

● اولین گام این شد که ایران کلیه مراکز هسته ای خود را در اختیار بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد و همین گونه نیز شد. مراکز یزد و اصفهان و نطنز و اراک و قم و ... به مدت ۵ روز، در سکوت کامل، مورد بازرسی قرار گرفتند. قبل از آن، رژیم همواره برای بازرسی شرط و شروط قائل می شد. اما این بار شرط و شروط قائل نشد.

در این بازرسی بازرسان هر جا را که خواستند دیدند و فیلم گرفتند و آزمایش کردند. مسئولان با خشم و سکوت به نظاره نشستند. امیدشان این بود که آژانس گزارش مساعد بدهد و دست کم از تحریمها کاسته گردد. اما بازرسان رفتند و گزارش آژانس منفی تر شد و درآن، پیم از تولید بمب اتمی توسط ایران اظهار شد. و رئیس جمهوری فرانسه مدعی شد که ممکن است ایران مورد حمله پیشگیرانه قرار گیرد.

● استبدادیان، به خصوص سید علی خامنه ای که بیشتر از همه می ترسد، متوجه شد که از طریق کشور دوست و برادرش روسیه نمی تواند موجب کاهش تحریم ها گردد. اینست که خود به میدان آمد و مخفیانه مذاکراتی را آغاز کرد .بنا بر اطلاع نمایندگان سید علی خامنه ای به برخی نمایندگان شورای امنیت سازمان ملل پیام داده اند اگر تحریم ها برداشته شود ایران کلیه فعالیت های هسته ای خود را به مدت ۵ سال متوقف خواهد کرد و این یعنی برگشت به نقطه اول در ۸ سال پیش.

در ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، زیر فشار جهانیان، سید علی خامنه ای مجبور شد با توقف فعالیت های هسته ای موافقت کند. با بر سر کار آوردن احمدی نژاد و اتخاذ «سیاست خارجی تهاجمی»، خامنه ای تصمیم گرفت فعالیت های هسته ای را از سر گیرد. همین امر موجب برخورد جهانیان با رژیم شد. در نتیجه طی شش سال گذشته دهها میلیارد خسارت به کشور وارد شد. هرگاه رژیم بحران ساز نبود و براستی جز انرژی اتمی نمی خواست، نیاز به مخفی کاری و... نداشت و امتیازهای پیشنهاد را می پذیرفت. اما با پنهانکاری، قصد خود به تولید سلاح هسته ای را القاء می کرد. با طفره رفتن از حل بحران، زمینه را برای تصویب قطعنامه ها و وضع مجازاتها فراهم می کرد. با گذشت حدود شش سال و تشدید تحریم ها، سید علی خامنه ای چاره ای جز تن دادن به «انعطاف» یا سرکشیدن جام زهر ندارد. همانگونه که خمینی دو کار گروگانگیری و جنگ را در شکست پایان داد و جام زهر را سر کشید.

● با افشا شدن خبر ارسال پیام توقف ۵ ساله فعالیت های هسته ای، اختلافات در درون رژیم تشدید شد. و این روزها نامه جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی موضوع بحث است. او نوشته است ایران بدون هیچ پیش شرطی حاضر به شروع مذاکرات هسته ای است.

از قرار، مشاوران سید علی خامنه ای به او هشدار داده اند که اگر کار به همین منوال ادامه یابد، باید منتظر یک بحران شدید و برخاستن موجهای اعتراض در آینده نزدیک باشد. لذا سید علی عبا و عمامه را انداخته –نعلین ها را از پا در آورده و خود با لباس یک دیپلمات شکست خورده وارد گفتگو و مذاکره شده است. چرا که حکومت احمدی نژاد به ساز او نمی رقصد و می گوید «رهبر» دارد دست آورد بزرگش را بر باد می دهد.

هرچند آشتون، وزیر خارجه اتحادیه اروپا گفته است: نامه دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران گویای این واقعیت است که موضع ایران تغییر نکرده است و سخنگوی وزارت خارجه گفته است: ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد، اما بنا بر آنچه در گزارش آمده است، در رأس رژیم، بحث بر سر متوقف کردن غنی سازی اورانیوم در ازای لغو تحریم ها است.

علت این که بعد از سکوتی طولانی، سخنگوی وزارت خارجه از پیشنهاد روسیه سخن بمیان می آورد و خاطر نشان می کند که رژیم نسبت به آن نظر مساعد دارد و وعده می دهد که « این طرح در حال بررسی است و پس از نهایی شدن آن را اعلام می کنیم»، اینست که رژیم در پی مصالحه است.

در نامه خود به آشتون، جلیلی آمادگی رژیم را برای گفتگو با کشورهای ۵ +۱ اظهار کرده است. در این نامه، بر حقوق ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی نیز تصریح شده است. امریکا و کشورهای اروپائی طرف گفتگو در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱ ، واکنش نشان

در صفحه۹

# وقتی نهان آشکار می شود

دادند: تغییری در نظر ایران که گفتگو را سودمند کند، بوجود نیامده است. باوجود این، کشورهای طرف گفتگو در پی پاسخی هستند که درب را بر روی ایران نبندد.

## *گزارش گفتگوهای سفیر اتریش با مشائی، گویای وجود زمینه مصالحه است:

◀ گزارش به تاریخ ۲ اوت ۲۰۱۰، یک سال پیش از اینست و از وین به وزارت خارجه امریکا مخابره شده است:

● خلاصه گزارش: در ۵ فوریه، سفیر پیشین اتریش در تهران، میکائل پوستل مقامات امریکائی را در باره دیدار اوائل هفته خود، با رئیس دفتر پرزیدنت احمدی نژاد، رحیم مشائی، -که بنا بر تقاضای مشائی، در دفتر او، انجام گرفته است- را این سان توجیه کرده است: گفتگو در باره مسئله اتمی ایران بود. مشائی به پوستل گفت: ایران اینک آماده است پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی را در باره مبادله اورانیوم کم غنی شده با اورانیوم ۲۰ درجه برای رآکتور اتمی تهران بپذیرد. زیرا در حال حاضر اورانیوم کم غنی شده بیشتری دارد و تعویض ۱۲۰۰ کیلو از این اورانیوم، موجب نگرانی ایران نمی شود. و نیز به این دلیل که در صورت قبول پیشنهاد و انجام مبادله، دنیا حق ایران را بر غنی سازی اورانیوم پذیرفته است. سخن او با سخنان احمدی نژاد و سلطانیه نماینده ایران در آژانس و پیشنهاد متقابل اخیر ایران به آژانس، تفاوت چندانی ندارد.

ارزیابی نویسنده گزارش اینست که با توجه به روابط خوب پوستل در تهران، این احتمال وجود دارد که مشائی خواسته است با استفاده از پوستل، تغییر سیاست ایران را در باره مبادله اورانیوم ۴،۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه برای مصرف رآکتور تهران، اظهار کند. و نیز ممکن است که ایران و یا بطور خاص گروه احمدی نژاد با ارائه این پیشنهاد می خواهند تصویب مجازات را به تأخیر بیاندازند. و یا در نزاعهای داخل ایران، موقعیت بهتری پیدا کنند... ممکن است مشائی زبان مثبت بکار برده باشد تا که پیشنهادی را بدهد که با پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی یکی نیست.

مشائی همچنین به پوستل گفته است که واکنش امریکا نسبت به تأسیسات غنی سازی قم، خارج از اندازه است. در نقاط دیگر، تأسیسات اتمی بسیار مهم تری وجود دارند. ایرانیان نگران وضع مجازاتها نیست. روسیه و چین آنها را آبکی خواهند کرد و نیز نگران حمله اسرائیل به ایران نیست. او مخالفان رژیم را کسانی توصیف کرد که قدرت خارجی از آنها حمایت می کند. و پوستل براین است که مقامات ایران بسا خود را قانع کرده اند که این امر راست است. پوستل مشائی را دست راست احمدی نژاد توصیف کرد و تأکید کرد که با آنچه او گفته است، احمدی نژاد موافق است...

● تفصیل:

گفتگوهای ۱ فوریه ۲۰۱۰، پوستل با رحیم مشائی، رئیس دفتر احمدی نژاد ، به تقاضای او و در دفتر او، انجام گرفته اند. این دو گفتگوهای خود را با گفتگو بر سرمسئله اتم آغاز کردند. پوستل از مشائی پرسید: شما وعده داده بودید که در ماه سپتامبر، نماینده ایران به ژنو می آید و رفتاری سازنده خواهد داشت. پس چرا در گفتگوهای ۱ اکتبر در ژنو، او این رفتار را نداشت؟ مشائی توضیح داد که به دو دلیل رفتار ایران تغییر کرد: دلیل اول شقاق و تقابل بر سر روشی که در باره مسئله اتم اتخاذ کرد، در درون و دلیل دوم اینکه در فاصله گفتگوهای ۱ اکتبر و گفتگوهای وین در ۱۹ اکتبر، اجزای پیشنهاد تغییر کردند. در گفتگوهای ژنو (میان ایران و کشورهای ۵+۱) از محلی که مبادله باید انجام بگیرد و این که تمامی اورانیوم ۴،۵ درجه ای که باید مبادله شود، صحبتی نشد. برای ایران، افزودن این اجزاء به پیشنهاد در گفتگوهای وین، غافلگیرانه بود. این شد که مقامات ایران خواستار اطلاع از دلایل افزودن این اجزاء شدند.

بتازگی قادر به متقاعد کردن «اشکال تراش ها» در دولت ایران شده است به این که اکنون زمان خوبی برای رفتن به جلو با دادن پیشنهاد به آژانس بین المللی انرژی اتمی است. (توجه داشته باشید که مشائی از پیشنهاد متقابل اخیر ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی که اساسا رد پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی بر اساس گفتگوهای اول اکتبر نیست) این اشکال تراشان منفی باف بر این نظر بودند که ایران آن اندازه اورانیوم غنی شده ندارد که ۱۲۰۰ کیلوی آن را بر طبق پیشنهاد، به غرب تحویل دهند. کار بدتر از بد می شود اگر طرفهای مقابل به تعهد خود عمل نکنند. پیشنهاد هنوز هم ارزش آنرا دارد که مورد موافقت قرار گیرد. هرگاه احزاب دیگر با موافقت خود با این توافقنامه، دنبال کردن آنرا میسر کنند. از همه مهمتر، اگر تبادل موفقیت آمیز بود، پذیرش بین المللی حق ایران برای غنی سازی می شد. پوستل گفت از مشایی پرسیده است این اشکال تراشان چه کسانی هستند؟ غرب باید بداند که این کسان کیانند. مشایی گفت که اگرچه علی اکبر ولایتی، در مورد سیاست خارجی، قبلا بیشترین نفوذ را در دفتر مقام معظم رهبری داشته است، اما اینک کمال خرازی، وزیر خارجه پیشین بر او سر شده است. او کسی است که مقام معظم رهبری را از پذیرفتن پیشنهاد کشورهای ۵+۱ و آژانس بین المللی انرژی اتمی، منصرف کرده است. دیگر مخالفان با نفوذ که با معامله مخالف بودند، عبارتند از دبیران پیشین شورای عالی امنیت ملی، حسن روحانی و علی لاریجانی که اینک مشاوران مقام معظم رهبری در مورد پرونده هسته ای هستند.

در پاسخ به پرسش مخاطبان خود، پوستل گفت: مشائی سخنی از قصد ایران به دادن اطلاع به آژانس بین المللی انرژی اتمی بر این که بنا دارد با ارائه پیشنهادی قدم پیش بگذارد، نگفت. و او نیز نمی داند که ایران قصد دارد همین پیام را از مجاری دیگر نیز به غرب بدهد یا خیر. او سخنان احمدی نژاد، به تاریخ ۲ فوریه، در تلویزیون ایران را نخوانده بود. باوجود این، بر این باور نبود که سخنانی دال بر تغییر موضع ایران بر زبان آورده باشد. پوستل افزود که ایران دیگر علاقه ای به مبادله اورانیوم در ترکیه به جای اتریش و یا سوئیس ندارد. زیرا به دولتهای اتریش و سوئیس بیشتر «اعتماد» دارد.

در این جا، گزارش دهنده توضیح می دهد که پوستل، تا پایان سال ۲۰۰۹، سفیر اتریش در ایران بوده و با زبان فارسی آشنا است و ارتباطهای بهتری از دیگر دیپلماتهای غرب با حکومت ایران داشته است. بخصوص در ایام پیش از انتخابات، مشائی خواسته است از طریق پوستل پیام بدهد که حکومت تغییر سیاسی در باره پیشنهاد ۶ کشور و آژانس داده است. بسا ایران، و بطور خاص، احمدی نژاد خواسته است با استفاده از این مجرا، نسبت به فرجامی که مسئله اتمی می تواند پیدا کند، تردید و ابهام بوجود بیاورد و زمان وضع مجازاتها و یا هراقدام دیگری برضد ایران را به اندازه کافی به تأخیر بیاندازد. تا در نزاع بر سر قدرت، در خود ایران، موقعیت بهتری بدست آورد. افزون بر این، نه پوستل و نه دیگر مقامات حکومت اتریش اطلاعی از تفاوت اختلافها میان پیشنهاد کشورهای ۵+۱ و پیشنهاد متقابل ایران که انتشار نیز داده است، ندارند.

بنا بر این، ممکن است مشائی لحن موافق و مثبت بکار برده است تا اختلاف آنچه را ایران می پذیرد با پیشنهاد آژانس، بپوشاند و این دو را یکسان جلوه دهد. پوستل با وضعیت داخلی ایران نیک آشنا است و از ترفندهائی که مقامات ایران بکار می برند، مطلع است. پوستل گفت او به مشائی گفته است که ایران نباید انتظار آن را داشته باشد که قبول پیشنهاد کشورهای ۵+۱ و آژانس بین المللی انرژی اتمی سبب می شود که مجازاتهای شورای امنیت لغو شوند. همکاری ایران با پیشنهاد دهندگان تنها مانع از وضع پیشنهادهای جدید خواهد شد.

تذکر: پوستل تصریح می کند که ایران تنها نسبت به فشاری که بر آنها وارد می شود، واکنش نشان می دهند...

مشائی گفت که ایران از مجازاتهای جدید شورای امنیت بیم ندارد و مطمئن است که روسیه و چین آنها را آبکی می کنند. پوستل این فکر را مطرح کرد که نکند محافظه کاران از مجازاتها استقبال نیز می کنند. در پاسخ، مشائی روشن کرد که مجازاتها بسود ایران نیستند. اما ایران آموخته است چگونه با وجود مجازاتها زندگی کند. وقتی پوستل از امکان حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، هرگاه ایران در مورد برنامه اتمی خود همکاری نکند، سخن بمیان آورد، مشائی خندید و گفت: اسرائیل جرأت تن دادن به «خطر» حمله به ایران را ندارد.

مشائی مدعی شد که ایران هنوز به گفتگو با امریکا علاقمند است. هیأت نمایندگی ایران برای گفتگوهای اول اکتبر به ژنو آمد زیرا به گفتگو با امریکا علاقمند است. بخصوص به گفتگوهای دوجانبه با امریکا علاقمند است.

او گفت ایران از گفتگوها با روسیه و فرانسه احساس حرمان می کند و ترجیح می دهد بطور مستقیم با امریکا گفتگو کند. او خاطر نشان کرد که انگلستان چندین بار در گفتگوهای ایران با کشورهای ۵+۱ اشکال تراشی کرده است. احمدی نژاد علاقه خود را به گفتگوی دوجانبه با امریکا، با ارسال نامه تبریک انتخاب شدن به ریاست جمهوری، به پرزیدنت اوباما، نشان داد. او دلخور شد وقتی پاسخی دریافت نکرد. او «درمضیقه» دید وقتی پرزیدنت اوباما تصمیم گرفت، به جای آنکه به نامه او پاسخ دهد، با رهبر ایران مکاتبه کند و نامه ای به رهبر معظم آیت الله خامنه ای نوشت. مشائی گفت: این کار اوباما اثری بسیار منفی بر احمدی نژاد نهاد. زیرا او «مردی بسیار مغرور » است. بعد از انتخابات ماه ژوئن و انتخاب شدنش با «اکثریت بزرگ»، موقعیت او بسیار مستحکم است. در مقابل، مقامات ایران بر این باور هستند که پرزیدنت اوباما در موقعیت ضعیف تری است. چرا که در مورد ایران نتوانسته است پیروزی بدست آورد. اینست که حکومت او نیازمند برداشتن قدمهای دیگری است.

بهنگام خاتمه یافتن گفتگو در باره اتم، مشائی گفت که مسئله اتمی ایران یک بازی است و آشکار شدن وجود تأسیسات اتمی و تبلیغ در باره آن، هیچ اهمیتی ندارد. امریکا در باره اهمیت این تأسیسات اغراق می کند. در ایران تأسیسات دیگر و مهمتر وجود دارند.

در این جا، پوستل در باره منوچهر متکی صحبت و موقعیت او را محکمتر از موقعیتی می داند که پیش از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ داشت...

پوستل همچنین در باره انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ و پی آمدهای آن، با مشائی گفتگو کرده به او گفته است اتریش نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران حساس است و از مشائی خواسته است حکومت اجازه تظاهرات آزاد را در ایران بدهد. مشائی در عین پرهیز از گفتگو در باره وضعیت حقوق بشر در ایران، پاسخ داده است که انتخاب شدن احمدی نژاد یک پیروزی بزرگ بوده است و مردم سراسر ایران رئیس جمهوری را «دوست می دارند». و خاطر نشان کرده است که اماره ها و علائم مداخله خارجی در برپائی تظاهرات، بخصوص تظاهرات روز عاشورا، وجود دارند. در پاسخ این پرسش که آیا مقامات ایرانی واقعا معتقدند که دست خارجی در برپائی تظاهرات در کار بوده است، پوستل توضیح داد که مقامات ایران ممکن است خود را متقاعد کرده باشند که مداخله خارجی در کار بوده است ولو، در اصل، می دانند که دروغ می گویند. پوستل بر این باور بود که حضور یک دیپلمات آلمانی در یکی از تظاهرات اعتراضی، منشاء متهم کردن خارجیان بوده است. او خاطر نشان کرد که ایران نسبت به فرانسه سختگیر است. اما بیشتر از همه از بی بی سی عصبانی است. مشائی وجود آن را دلیل زشت کرداری غرب دانست.

در پایان، در پاسخ پرسش طرف امریکائی، پوستل مشائی را دست راست احمدی نژاد و سخن او را سخن احمدی نژاد ارزیابی می کند. و یاد آور می شود که احمدی نژاد او را معاون اول رئیس جمهوری گرداند. اما به دستور خامنه ای، او را از این سمت برداشت. علت آن سخنان مشائی در باره اسرائیل بود.

**انقلاب اسلامی:** این گزارش واجد نکات مهمی است: در همان تاریخ، احمدی نژاد حساب خود را از حساب خامنه ای جدا می دانسته و از این که اوباما به خامنه ای نامه نوشته بوده، عصبانی بوده است. مشائی شکایت گروه احمدی نژاد را از طریق سفیر سابق اتریش نزد امریکا می برد و شکایت گروه از «بیت خامنه ای»، بخصوص مشاوران او در سیاست خارجی (خرازی و لاریجانی و حسن روحانی و کمتر از انها، ولایتی). اما کسانی که مشائی از آنها نام برده است، هریک به جناحی تعلق دارند. به سخن دیگر، در رژیم از جناح هاشمی رفسنجانی تا جناح اصلاح طلب و از آن تا اصول گراها، با گروه احمدی نژاد مخالف بوده اند و مشائی تقصیر پذیرفته نشدن پیشنهاد را بر دوش انها می گذارد. و گروهی که در ظاهر ضد امریکائی دو آتشه است، در باطن خواستار مصالحه با امریکا است. این همان سیاست ستیز و سازش است: ستیز بیشتر زبانی و در ظاهر و سازش بیشتر پنهانی. باوجود این، نتیجه چنین سیاستی یک رشته مجازاتها هستند که بر ضد ایران وضع شده اند و انزوائی است که رژیم ایران را گرفتار آن کرده است و محاصره شدن توسط پایگاه های نظامی است که باز حاصل سیاست ستیز و سازش رژیم ولایت مطلقه فقیه است.

## * بنا بر قول دیپلماتها، روسیه سفید به ایران تکنولوژی اتمی می دهد:

◀ در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۱، رویتر اطلاع داده است که دیپلماتهای غربی که نخواسته اند نامهاشان برده شوند، گفته اند که روسیه سفید نقش واسطه را در دستیابی ایران به تکنولوژی روسی بازی می کند. این تکنولوژی بکار تولید موشکهای زمین به زمین می آید. و باز روسیه سفید تکنولوژی در اختیار ایران می گذارد که دو منظوره است و بکار ساخت هدایت کننده می آید و هم در اتم کاربرد دارد. دیپلماتها گفته اند از دید ایران، روسیه سفید اهمیت روز افزونی پیدا می کند. زیرا تحصیل تکنولوژی و فرآورده ها از روسیه و چین و دوبی بیش از پیش مشکل شده است. کارشناسان سازمان ملل در ماه سپتامبر به روسیه سفید می روند تا در باره فروش تکنولوژی اتمی و موشکی به ایران، با مقامات این کشور گفتگو کنند.

## * امریکا امیدوار است آژانس هرچه زودتر جزئیات اطلاع جدید خود را در باره دست اندر کار تولید بمب اتمی بودن ایران در اختیار بگذارد:

◀ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۱ انترنشنال نیوز از وین گزارش کرده است: دیروز امریکا گفته است امیدوار است که آژانس بین المللی انرژی اتمی جزئیات اطلاع جدید خود را در باره امکان اشتغال ایران به بعد نظامی برنامه اتمی ایران، در اختیار بگذارد.

گلین دیویس، نماینده امریکا در آژانس، گفته است: ترس واقعی از اینست که ایران در طول سالها به تکمیل تکنولوژی اتمی خود در قلمرو نظامی مشغول بوده باشد.

بنا بر گزارشی که مدیر آژانس به شورای حکام آژانس ارائه کرده است، آمده است که آژانس بطور روز افزون نگران است بدین خاطر که امکان آن وجود دارد که برنامه اتمی ایران دارای بعد نظامی باشد. آژانس در این باره اطلاع جدیدی بدست آورده است.

اطلاع واسع و قابل درک و از بسیاری از اعضاء بدست آمده است. بلحاظ جزئیات فنی نیز اعتبار دارد.

**انقلاب اسلامی:** در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۱، ۶ نامزد ریاست جمهوری از حزب سوسیالیست فرانسه و حزب رادیکال چپ، در این تاریخ، تلویزیون، در کانال ۲، مناظره کردند. در آن تاریخ، سنجش افکار حاکی بود که ۷۵ درصد مردم فرانسه خواهان آنند که انرژی اتمی جای به انرژی بی خطری بدهد. نامزدها متفق بودند که انرژی اتمی «مربوط به گذشته است» و فرانسه که ۷۵ درصد برقش را نیروگاههای اتمی تولید می کنند، می باید نیروگاههای اتمی را در طول زمان، بخواباند. بدین سان، در همان حال که کشورهای اروپائی، انرژی اتمی را خطرناک و متعلق به گذشته می خوانند و می خواهند از آن خارج شوند، رژیم مافیاهای نظامی –مالی ثروت ملی کشور را خرج «تکنولوژی اتمی» می کند. کشور را گرفتار تحریم و انزوا و تهدید به جنگ می کند. چرا؟ زیرا برایش بود و نبود ایران اهمیت ندارد و ادامه حیات رژیم خیانت و جنایت و فساد پیشه اش، اهمیت دارد.

# رقابت رژیم مافیاهای نظامی – مالی با دولت ترکیه در شمال عراق:

◀ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۱، استراتفور گزارشی در باره رقابت ایران و ترکیه انتشار داده است دارای این نکات:

● از ماه اوت بدین سو،حمله افراد حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) به قوای ترکیه سبب کشته شدن ۴۰ تن از افراد این قوا شده است. گزارشهای خبرنگاران از ترکیه و عراق حاکی از آنند که ترکیه در کار تحکیم موقعیت نظامی خود در شمال عراق و تقویت قوایش در این منطقه است. قصدش از این کار حمله به افراد پ.ک.ک و جلوگیری از نفوذ آنها به خاک ترکیه است. تقویت قوا در شمال افریقا، در همان حال که تاکتیکی است، استراتژیک نیز هست. استراتژیک است زیرا ایران رقیب ترکیه در عراق و بخصوص این قسمت از عراق است.

● جنگ میان افراد پ.ک.ک و قوای ترکیه، از زمانی که آتش بس دوفاکتو در ماه ژوئن پایان یافته، تشدید شده است. به تلافی کشته شدن ۴۰ تن از افراد قوای ترکیه در ماه اوت، قوای ترکیه، با حمله هوائی و توپخانه به مناطقی که افراد پ.ک.ک در آنها مستقر شده اند، تلافی کردند.

حمله قوای ترکیه احتمال نمی رود با عملیات در زمین در شمال عراق همراه شود. حزب عدالت و رشد که بر ترکیه حکومت می کند، در باره چند و چون کشته شدن سربازان ترکیه، تحت سئوال و فشار است. جنگ در مناطق کوهستانی و سنگلاخ شمال عراق نیز بسی مشکل است. در این منطقه، پ.ک.ک از موقعیت خوبی برخوردار است. باوجود این، گزارشهای واصل از شمال عراق حاکی از آنند که ترکیه دست به ایجاد پایگاه ها زده و قوای خود در این منطقه را بسیار تقویت کرده است.

● تقویت قوا و ایجاد پایگاه و تأسیسات اطلاع گیری در همان حال که تاکتیکی است، استراتژیک نیز هست. ایجاد پایگاه نظامی به ترکیه امکان می دهد که در دراز مدت، ترکیه نسبت به ایران، موقع برتری داشته باشد. چراکه در دراز مدت، ترکیه در عراق، رقیب ایران خواهد بود.

● حضور ترکیه در عراق: بار اول، در اواسط سالهای ۱۹۹۰ بود که ترکیه در شمال عراق حضور نظامی پیدا کرد. ترکیه از حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی حمایت می کرد. این حزب بر ضد اتحادی می جنگید که پ.ک.ک با اتحاد میهنی کردستان عراق به رهبری جلال

در صفحه ۱۰

# وقتی نهان آشکار می شود

طالبانی بوجود آورده بودند. امریکا آتش بس را به دو طرف تحمیل کرد. و قرارداد آن در ۱۹۹۷ امضاء شد. به حضور نظامی ترکیه در شمال عراق نیز رسمیت داده شد.

● رقابت ایران و ترکیه در شمال عراق: پایگاه نظامی ترکیه در شمال عراق، عمده، پایگاه هوائی بامرنی در ایالت داهوک است. غیر از این، چند واحد دیده بانی و تأمینی در منطقه باطوفا و الامادیه هستند. قوای ترکیه در شمال عراق را حدود ۲۰۰۰ تن برآورد می کنند. حدود ده دستگاه تانک و چند فروند هلی کوپتر نیز در این منطقه مستقر شده اند. وظیفه اصلی این قوا نه درگیری با افراد پ.ک.ک که کسب اطلاعات و دادن آن به اداره اطلاعات ارتش ترکیه است. افزودن بر این قوا به ترکیه امکان می دهد هم با قوای پ.ک.ک بطور مؤثر بجنگد و هم مانع از حضور قوای ایران در این منطقه شود.

● در همان حال که ترکیه نیروی نظامی با توان تهاجم در شمال عراق مستقر می کند، روابط خود را با حکومت خودمختار کردستان عراق نزدیک تر می کند. مقامات ارشد وزارت خارجه ترکیه در ۱۱ سپتامبر، با جلال طالبانی ملاقات کردند. روز بعد، در اربیل، با مقامات حکومت خودمختار کردستان دیدار و گفتگو کردند. قرار است مقامات این حکومت نیز به زودی از آنکارا دیدن کنند. روابط آنکارا به حکومت خودمختار کردستان عراق همواره مشکل بوده است و دلیل آن، استفاده کردهای جدائی طلب ترکیه از کردستان عراق بمثابه پایگاه است. اما وابستگی کردستان عراق به ترکیه زیاد است. زیرا اقتصادش نیازمند و تنها مفرصادراتی آن ترکیه است و در صورت اقتضا، ترکیه تردیدی در بکار بردن نیروی نظامی برضد حکومت کردستان عراق و بستن راه بر کردستان عراق، به خود راه نمی دهد.

● تهدید امنیت ترکیه و تشدید این تهدید از سوی پ.ک.ک، سبب می شود که ترکیه حضور نظامی در شمال عراق را یکی از راه های خنثی کردن این تهدید بشمارد. اما این حضور نظامی همزمان است با تغییرات بزرگ ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه: قرار است امریکا تا پایان سال جاری قوای خود را از عراق خارج کند. در این صورت، کردهای عراق در قبال توان نفوذ ایران و ترکیه و نیز دولت فدرال عراق کم استقامت تر می شوند. چون در عراق، خلاء قدرت پدید می آید، کردستان عراق میدان کشماکش و نزاع میان رقیبان تاریخی، ترکیه و ایران می گردد. به این خاطر است که ترکیه بر قوای خود در شمال عراق می افزاید. این قوا به یقین به ترکیه امکان می دهند نفوذ خود را در شمال توسعه دهد و مانع از استقرار نفوذ ایران در این منطقه و استفاده از آن، در آینده، شوند.

● محاسبات ایران: ایران از مسئله ای که پ.ک.ک برای ترکیه شده است، آگاه است. و می داند که می تواند از آن، در شمال عراق سود جوید. ایران نمی خواهد ترکیه را در موقعیت مقابله با خود قرار دهد. ایران از راه همکاری با ترکیه در جنگ با پ.ک.ک، خواهان همکاری با ترکیه در امور منطقه، برای مثال، وضعیت در سوریه است. بسا به این خاطر است که، برغم تقاضاهای مکرر آنکارا، ایران حمله به آن را وسعت بخشیده است. بطور رسمی ایران بر آن نیست که چون ترکیه در شمال عراق پایگاه نظامی ایجاد کند. اما تأسیسات و تسهیلات اطلاعات کافی، در مرزهای خود، اختیار دارد. پایگاه نظامی ترکیه در منطقه تحت نفوذ حزب دموکرات کردستان عراق و تأسیسات ایران در منطقه تحت نفوذ حزب اتحاد میهنی هستند. و نیز، ایران، سود استراتژیک دارد در حالی کردن به حکومت کردستان عراق که بهای میهمانداری از قوای امریکا در عراق، سنگین است. بدین سان، هدف از حمله به پژاک، ارسال پیام به ترکیه نیست.

● ایران می کوشد روابط خود را هم با حزب اتحاد میهنی به رهبری طالبانی و هم با حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی، حفظ کند. با این حال، روابط نزدیک تر را با اتحاد میهنی دارد. با این حزب در طول سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ که جنگ ایران و عراق پایان یافت، رابطه دارد. در سالهای ۱۹۹۰ که این حزب با حزب دموکرات کردستان عراق بر سر قلمرو در جنگ شد، از این حزب حمایت کرد. با این حال، با هر دو حزب رابطه نظامی خود را حفظ کرده است. منطقه نفوذ اصلی ایران در کردستان عراق، نزدیک مرز ایران است. این منطقه تحت اداره اتحاد میهنی است. میان این دو حزب با ایران تنش بوجود می آید اما عمده بر سر کمک ایران به حزب های کوچک، نظیر حزب قرآن است. هدف ایران اینست که انتخابهای خود در این منطقه را بیشتر کند. و نیز اقدام به خرابکاری (بمب گذاری و آدم ربائی) در کردستان عراق، برعدم اعتماد دو حزب به ایران افزوده است.

● در مقابل، ترکیه در رفتار با همسایه های کرد خود، رفتاری دیگر دارد. علت آن نیز منافع اقتصادی ترکیه در شمال عراق است. شرکتهای ترک بطور روز افزون بر این منطقه مسلط می شوند. و این، به زیان شرکتهای ایرانی است. آنکارا سود خود را در تثبیت وضعیت در شمال عراق می داند و به حکومت خود مختار کردستان عراق حالی کرده است که حیات اقتصادی کردستان درگرو رضایت ترکیه از این حکومت است. بخلاف ایران که متحد طبیعی در عراق ندارد، اقلیت ترکمن عراق متحد طبیعی ترکیه بشمارند.

● با وجود هدفهای نایکسان، به حکم ضرورت، هم ایران و هم ترکیه در جنگیدن با افراد مسلح کرد و منصرف کردنشان از تمایلات جدائی طلبانه، سود مشترک دارند. تا پایان این جنگ، در کوتاه مدت، دو دولت با یکدیگر، همکاری خواهند کرد. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، بتازگی، گفته است قصد سفر به ایران را دارد. او از توان همکاری ایران و ترکیه در مبارزه با پ.ک.ک سخن گفته است. با وجود این، در دراز مدت، ترکیه بمثابه یک قدرت منطقه ای با ایران رقابتی اجتناب ناپذیر خواهد داشت. در این رقابت، وابستگی اقتصادی حکومت خود مختار کردستان عراق به ترکیه، موقعیت برتری به ترکیه می دهد.

## هزینه بسیار سنگین و زیانمند رقابت با اردوغان در جهان عرب در انقلاب:

در مقام مقابله با اردوغان که از این کشور عربی تغییر رژیم داده به آن کشور می رود، خامنه ای در تهران، همانندهای خود را از کشورهای مختلف در تهران گرد می آورد:

در سومین دهه شهریور، دو نمایش در ایران برگزار شدند. هزینه هر کدام از آنها سر به میلیارد ها تومان می زند.یکی از این نمایش ها پنجمین همایش جهانی اهل بیت بود که با کلی فریب و دروغ تبلیغاتی صدا و سیما برگزار گشت.

در نمایش برگزار شده همانند سالهای گذشته دستگاه تبلیغاتی حاکمیت از ماهها قبل گفتگوهایی با برخی چهره های مذهبی در خارج از ایران انجام می داد و خواستار شرکت آنها در این همایش می شد. هزینه آمدن به ایران و حضور در «همایش» و بازگشت را و هدیه های نقدی و غیر نقدی برعهده «ایران» است. بنا بر قول صدا و سیما فریب ۷۰۰ نفر به ایران دعوت شدند. مدت ۴ روزه همایش و دو روز قبل و بعد از آن، حدود ۳۰ میلیارد تومان از اموال ملت ایران هزینه تبلیغات فریبکارانه بیت رهبری و سید علی خامنه ای شده است:

- ۳میلیارد تومان بلیط رفت و برگشت میهمانان خارجی و دعوت کنندگان داخلی به کشورهای مختلف.
- ۴ میلیارد تومان هزینه اسکان در هتل وغذا و ایاب و زهاب با اتوموبیل های مخصوص و هزینه های از این نوع میهمانان خارجی و داخلی و همراهان.
- ۶ میلیارد هدایای نقدی و غیر نقدی به میهمانان خارجی و داخلی.
- ۵ میلیارد تومان به کار گیری امکانات برگزاری همایش در داخل و خارج از کشور.
- ۳ میلیارد تومان هزینه تهیه فیلم ها و برنامه های تبلیغاتی در داخل کشور.
- یک میلیارد تومان هزینه تبلیغاتی در خارج از کشور.
- ۵ میلیارد تومان حقوق و دستمزد و اضافه کاری و حق ماموریت داخلی و خارجی و... پرسنل داخلی برگزار کننده از جمله سازمان تبلیغات اسلامی و مجمع جهانی اهل بیت و مجمع تقریب مذاهب و وزارت امور خارجه و بیت رهبری و واواک و سپاه پاسداران و مجلس مافیاها و حوزه علمیه قم.

دومین نمایش هفته جاری اولین اجلاسیه بیداری اسلامی بود که بیت رهبری تصمیم به برگزاری آن گرفت. هدف از آن به کرسی قبول نشاندن ادعای تاثیر انقلاب اسلامی در جنبش های اخیر کشورهای منطقه بود. خامنه ای و دستیاران او مدعی هستند که جنبش تونس و مصر و لیبی و یمن و بحرین و... به جز سوریه متاثر از اسلام ولایت مطلقه فقیه است.

این اجلاسیه که حاکمیت مدعی حضور حدود ۱۰۰۰ اندیشمند خارجی و داخلی بود به نظر میرسد که هزینه ای بیش از همایش قبلی را بر مردم تحمیل کرد چرا که بیت رهبری برای برگزاری این اجلاس، کلیه امکانات کشور را بسیج کرد تا مراسم را به گونه ای برگزار کند که سید علی خامنه ای در برابر میهمانان خارجی و داخلی به عنوان اولین سخنران خود را بزرگترین تاثیر گذار در این جنبش ها معرفی کند. غافل از این که انقلابها خود را متأثر از جنبش مردم ایران برضد رژیم شاه و استبداد مطلقه فقیه می دانند.

## بقای قوای امریکا محض مقابله با گسترش نفوذ ایران در عراق و در واقع بخاطر مهار دولت و نیروهای مسلح است:

هنوز تکلیف ماندن قوای امریکا و شمار قوائی که خواهند ماند، معلوم نیست. امریکا اصرار دارد بخشی از قوای خود را در عراق نگاه دارد. استراتفور (۱۰ سپتامبر ۲۰۱۱) در باره دلایل این اصرار، گزارش زیر را انتشارداده است:

● در روزهای ۶ و ۷ سپتامبر تکذیب کردند که در باره شمار قوای امریکائی که بعد از سال ۲۰۱۱، در عراق خواهند ماند، تصمیم گرفته شده باشد. باوجود این، نیویورک تایمز در ۶ سپتامبر گزارش کرد که حدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر از قوای امریکا در عراق خواهند ماند. این عده بسیار بیشتر از تعدادی است که در آغاز، تصمیم به باقی گذاردنش در عراق گرفته شده بود. اما تنها یک روز پس از انتشار خبر توسط نیویورک تایمز، از قول یک مقام ارشد نظامی که نخواسته است نامش برده شود، سفیر امریکا در عراق، جیمس فری خبر را تکذیب کرد و آن را بی اعتبار خواند. او گفت: «نگاه داشتن قوای امریکا در عراق، بخاطر مسائل حل نشده ای از جمله نفوذ رو به افزایش ایران در منطقه است»

● واشنگتن نگران خود عراق نیست. بلکه نگران موقعیتی است که ایران بعد از حمله امریکا به عراق و تغییر رژیم این کشور پیدا کرده است. برغم تفاهمی که در سال ۲۰۰۶ با سنی های عراق به عمل آمد و بر اثر موفقیت آمیز شدن گسیل قوای بیشتر به عراق در سال ۲۰۰۷، تردیدی وجود ندارد که ایران بزرگ ترین سود برنده از حمله امریکا به عراق و تغییر رژیم در این کشور است. ایران نفوذ پیدا کرده است و می کوشد آن را حفظ کند.

● برغم سیاست داخلی که ایجاب می کند حکومت اوباما تمام قوای امریکا را از عراق خارج کند، این حکومت مایل است در عراق حضور نظامی داشته باشد و دلیل آن را نفوذ ایران در عراق می داند. نفوذ ایران در منطقه، مسئله ایست که واشنگتن هنوز نتوانسته است آن را حل کند. البته واشنگتن مایل است بطور نامحسوس به ایران نزدیک شود. اما موضع قوی برای ورود در این گفتگو را ندارد.

بنا بر این، واشنگتن با مسئله حل نشده ای دست به گریبان است و در کوتاه مدت، حل نمی شود. و این مسئله، نفوذ ایران نه تنها در عراق، بلکه در تمامی خلیج فارس و منطقه وسیع تر از آنست. عراق از رابطه مستقیم ارتش با ارتش، با امریکا، استفاده می کند از جمله در تعلیم و تدریب قوای نظامی خود و نیز بلحاظ لوجستیک و تجهیز ارتش به اسلحه مدرن. این رابطه عراق و ارتش و نیروهای انتظامیش را از امکاناتی برخوردار می کند، که بدون این رابطه، پیدا نمی کند. از لحاظ امریکا نیز، نگاه داشتن شمار کمی از قوای نظامی خود در عراق، موجب ادامه حفظ نفوذش می شود. این امکان، امکانی نیست که امریکا حاضر باشد آن را از دست بدهد. بخصوص بعد از اینکه رابطه ارتش با ارتش، در مصر، اثر بخشی تعیین کننده خود را در ماه فوریه، معلوم کرد.

بنا براین، امریکا از ادامه حضور نظامی در عراق سود واقعی دارد. اما در مورد مسئله بزرگ تر که نفوذ ایران در منطقه است، امریکا از طریق حضور نظامی نمی تواند مانع آن شود. حتی اگر دهها هزار قوای امریکائی در عراق بمانند، مانع از کاهش نفوذ امریکا در عراق و افزایش نفوذ ایران در این کشور نمی شود.

● ولو شمار نظامیانی که بعد از ۲۰۱۱ در عراق می مانند و تجهیزات و نقش آن واجد اهمیت است، اما حضور این قوا در عراق گویای مسئله حل نشده ایست که افزایش نفوذ ایران در منطقه است. حتی اگر امریکا قوای نظامی در عراق نگاه ندارد، هیأت دیپلماتیک پرشماری در این کشور، شامل افراد تفنگداران دریائی، نگاه خواهد داشت. بنا بر این، بحث بر سر ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ نیرو تغییری در این امر که امریکا حضور امریکا در عراق بخاطر مهار نفوذ ایران است، ایجاد نمی کند.

**انقلاب اسلامی:** روشن است که دست آویز کردن نفوذ ایران، جز برای توجیه حفظ پایگاه نظامی، بنابراین رابطه ارتش با ارتش، بمعنای مهار نیروهای مسلح عراق نیست. مهار این نیروها هم از لحاظ سلطه امریکا بر منطقه اهمیت دارد و هم از دید اسرائیل.

## تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز -۳

### *حزب زحمتکشان:

از گروهها و فرقه های وابسته و حقوق بگیر اجانب که از دوران دکتر مصدق تا به حال در کلیه خیانتهای ناجوانمردانه به ملت ایران دخالت داشته و تا هم اکنون نیز به کار خود ادامه می دهد، حزب زحمتکشان به رهبری بقائی است که در زندان رژیم مرد.

این حزب هم در دوران دکتر مصدق و هم در دوران کودتای سال ۶۰ برضد بنی صدر و هم در کودتای سال ۸۸ کودتای انتخاباتی دخیل بوده است .

در مورد رهبر حزب زحمتکشان یعنی مظفر بقایی اینگونه نوشته شده است: بقایی با تأسیس حزب دموکرات ایران به رهبری قوام‌السلطنه، به این حزب پیوست و در سال ۱۳۲۶ به عنوان نامزد حزب دمکرات از کرمان به مجلس پانزدهم راه یافت. در اسفند ۱۳۲۹ رزم‌آرا به قتل رسید و طرح ملی شدن نفت، که وی یکی از امضاکنندگان آن بود، تصویب شد. بقایی خود را یکی از بانیان اصلی نهضت ملی می دانست و به این عنوان نیز شناخته می شد. در این دوران بقایی با خلیل ملکی همکاری نزدیکی داشت و پس از مدتی، ملکی به اتفاق وی حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کرد.

بقایی از بنیان گذاران جبهه ملی نیز بود. ولی از سال ۱۳۳۱ شروع به مخالفت با دکتر مصدق کرد و تا کودتای ۲۸ مرداد از سرسخت‌ترین مخالفان او باقی ماند. پس از سال ۱۳۳۱ فعالیتهای بقایی برای حفظ منافع دولت بریتانیا و برای سرنگونی دولت دکتر مصدق آغاز شد: بنا بر سندی، او خود را به انگلیسها فروخت. بهنگام کودتا، سیا از انتلیجنت سرویس خواست افراد خود را، برای کودتا، معرفی کند. انتلیجنت سرویس، پاکروان را برای تماس با ارتش و رشیدیان را برای ارتباط با آیت الله بهبهانی و بقائی را برای ارتباط با آیت الله کاشانی معرفی کرد. مظفر بقائی بعد از قیام سی تیر، بر ضد مصدق شد. او نیز یکی از کسانی بود ( مکی و کاشانی و زاهدی ) که به او وعده نخست وزیری را دادند. او با یک گروه نظامی طرفدار انگلیس نیز ارتباط داشت و طرحهای آدم ربائی را با ربودن سرلشگر افشارطوس و قتل او شروع کردند. اما به سرعت مرتکبان جنایت کشف و دستگیر شدند و نتوانستند طرحهای دیگر را اجرا کنند. از درسهای بس آموزنده تاریخ یکی این که او، یکی از علل مخالفت خود با مصدق را بکار گماردن کسانی می دانست که اسناد خدمتگزاری آنها در خانه سدان پیدا شده بود و بطور مشخص از شاپور بختیار و دکتر فلاح نام می برد. اما خود به خدمت امپراطوری در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ درآمد.

بقایی پس از انقلاب اسلامی نیز، به یاری حسن آیت و با نفوذ در لایه های قدرت همچون گذشته سعی بر اختلاف افکنی در میان روحانیت و ملی گرایان و سپس طرد آنان داشت که به راستی موفق هم شد. پیش نویس قانون اساسی که حتی به تائید بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز رسیده بود و سخنی از ولایت فقیه هم در آن نبود به شیطنت هم او و آیت به کنار نهاده شد. هم آنان گنجاندن اصل ولایت فقیه را در گوش منتظری خواندند و به شیطنت هم آنان افراط در اسلامی کردن اصول قانون اساسی شدت گرفت و مایه اختلاف میان روحانیان این سو با طالقانی، شریعتمداری و ملی گرایان شد. همچنین خارج کردن روشنفکران ملی –مذهبی از صحنه سیاسی، نفوذ در حزب جمهوری اسلامی از طریق حسن آیت برای برقراری موجبات تشدید اختلافات میان دولت موقت و در راس آن بازرگان با روحانیان و رهبر انقلاب، و سرانجام تشدید اختلاف میان بنی صدر و حاکمیت و جامعه روحانیت از اعمال کینه توزانه او در طرد ملی گرایان از عرصه سیاست بود.

وی پس از افتادن به زندان در همین نظام جمهوری اسلامی، به بدترین اتهامات ضد اخلاقی متهم شد و به طرزی مشکوک در زندان مرد. وقتی مرد ۳۵ کیلو وزن داشت و مأموران رژیم که او را چنان زجر کش کرده بودند، گفتند او بر اثر ابتلا به سفلیس مرده است.

حزب زحمتکشان و مظفر بقایی یک ماه پس از انقلاب و دو هفته پیش از برگزاری همه پرسی برای نظام آینده، طی بیانیه ای اعلام کرد: «ما با علم به آن حقیقت که جمهوری مورد نظر یک انقلاب اسلامی جز "جمهوری اسلامی" نمی تواند باشد، در اوضاع و احوال فعلی آن را برگزیدیم. از هم اکنون باید همه آنهایی که به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند حساب خود را از آنهایی که علیرغم لزوم "وحدت کلمه" راه دیگری در پیش دارند جدا نمایند...» ("آن که گفت نه"، وصیت نامه مظفر بقایی، ص۳۰) به دنبال این تمهیدات، حسن آیت

در صفحه ۱۱

# وقتی نهان آشکار می شود

به عنوان نظریه پرداز حزب جمهوری اسلامی کوشید تا از طریق تماس نزدیک با روحانیان صاحب نفوذی چون آیت الله منتظری در مجلس خبرگان که همانند آیت الله خمینی از طرفداران ولایت فقیه بود در "اسلامی کردن" قانون اساسی به آنان یاری رساند.

–حسن آیت از شاگردان برجسته و نخبه مظفر بقایی که بعدها به دلیل اختلافاتی که در مورد افرادی مانند فلسفی عضو برجسته انجمن حجتیه با مظفر بقایی پیدا نمود از این حزب خارج گردید اما کماکان با وی در ارتباط بوده و سیاست های وی را پیاده می نمود در باره این اختلافات اینگونه آورده است.

– ..... «در جریان مبارزات روحانیون با قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی من به اتفاق آقای سید محمود کاشانی حضور جنابعالی رسیدیم و خواستار همکاری با روحانیون شدیم که جنابعالی آب پاکی را روی دست ما ریختید و علت عدم همکاری را این دانستید که آقای فلسفی گرداننده این جریان است و آن را به هر طرفی که خواست رهبری می کند و بعد که من از آقای فلسفی دفاع کردم، مدعی شدید که ایشان با محافل خارجی (بدون اینکه آن محافل را ذکر کنید) ارتباط دارند. باور کنید از این جمله جنابعالی من یک مرتبه وا رفتم زیرا از آقای دکتر بقایی که خود ضربت دیده تهمت و افترا و پرونده سازی است، توقع نداشتم که بدون تحقیق و سطحی بدان سان قضاوت بفرمائید. آن هم درباره مردی که اگر بیش از جنابعالی در مبارزات ملی سهم نداشته باشد، سهم کمتری ندارد. مردی که مانند جنابعالی از ابتدا تاکنون رنگ عوض نکرده است و با بیان شیوای خود تا آنجا که مقدور بوده است، بیش از هر کس به بیداری مردم و رسوایی دستگاه کمک کرده است و جمیع مساعی خود را در این راه به کار برده و خدمات او در مبارزات اخیر بر همه روشن است. "ارتباط با محافل خاص بر فرض صحت نمی‌تواند جرمی باشد".–از نامه حسن آیت به مظفر بقایی

در جریان کودتای سال شصت، حسن آیت و حزب جمهوری اسلامی به همراه دیگر نیروهای وابسته به حزب زحمتکشان و انجمن حجتیه به صورت هماهنگ عمل نموده تا زمینه کودتا را فراهم آورند. نیروهای حزب توده نیز در این جریان همانند کودتا بر علیه دکتر مصدق همکاری کرده اند هر چند که در برخی موارد میان این حزب با انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان تضادهای عمیقی وجود داشت.

حسن آیت در مصاحبه مطبوعاتی در دفتر حزب جمهوری اسلامی در باره نقش خود در این رابطه چنین گفته بود: «هم اکنون روزنامه انقلاب اسلامی و سایر ضد انقلابیون، خلقیون، حزب دموکرات، کومله و فدائیان خلق متحداً علیه من دست به سمپاشی زده‌اند... علت این اعمال دو چیز است. یکی این که می‌خواهند قانون اساسی را که من تلاش کردم در مجلس خبرگان از صورت غربی [عرفی] به صورت اسلامی در آورم بی اعتبار سازند و دوم این که چون من باعث به تصویب رسیدن اصل ولایت فقیه هستم می خواهند از من انتقام بگیرند. (متن پیاده شده از نوار حسن آیت، نقل از کتاب "نمائله چهاردهم اسفند" ظهور و سقوط ضد انقلاب چاپ دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، تهران، صص ۳۵۷–۳۵۶)

بنابراین خوانندگان عزیز توجه داشته باشند که چه کسی اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی ایران مطرح و در پی تصویب آن بود: در کتاب عبور از بحران یادداشت روزانه رفسنجانی در این باره چنین آمده است: «حسن آیت به عنوان نایب رئیس مجلس خبرگان نقش مؤثری در تصویب مواد مربوط به ولایت فقیه ایفاء کرد...» ("عبور از بحران"، یاد داشت روز ۱۴ فروردین ۱۳۶۰، زیر نویس ص ۲۲۸)

آیت از جمله افرادی بود که در کودتا علیه اولین رئیس جمهور ایران نقش اساسی داشت و علاوه بر آن در انقلاب فرهنگی – تصویب ولایت فقیه در قانون اساسی و تشکیل سپاه پاسداران به صورت قوی و فعال حضور داشت.

آیت در مصاحبه مطبوعاتی گفت:" روزنامه انقلاب اسلامی و سایر ضد انقلابیون علیه من دست به سمپاشی زده‌اند، چون من باعث به تصویب رسیدن اصل ولایت فقیه هستم می خواهند از من انتقام بگیرند. این نوار سند افتخار من است. اگر توطئه است، من به این توطئه افتخار می کنم–۱ – اطلاعات، ۳۱ خرداد۵۹

وی همچنین در مورد ولایت فقیه می گوید:" مفهوم آرای مردم، این نیست که آرای مردم بتواند هر کاری را انجام بدهد ۱–نقل از همشهری،۱۳ مرداد ۱۳۸۳

هاشمی رفسنجانی بعد از ترور وی در ذکر محسنات او گفت :"ولایت فقیه، فرماندهی کل قوا، حکومت خط خالص اسلامی و گنجانیدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی، رسوا کردن ملی گرائی در مقابل اسلام و شکستن بت بنی‌صدر، از جمله اقدامات شهید آیت است–

خامنه‌ای هم دست حسن آیت،حزب زحمتکشان و بهشتی را در وارد کردن اصل ولایت فقیه "دست ملکوتی" نامید و گفت:"آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، او فهمید که چه می کند. کنترل کردن بنای مستحکم نظام اسلامی مادامی که اصل نورانی ولایت فقیه در قانون اساسی وجود دارد غیر ممکن است ۱–سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه تهران ، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۹

**انقلاب اسلامی:** از واقعیتهائی که پنهان کردنی نیستند و پنهان های دیگر را نیز آشکار می کنند، واقعیتهای اقتصادی هستند:

## سرطان فساد زمانی خود را آشکار کرده است که تمامی پیکره رژیم را فراگرفته است:

### *احمد توکلی خطاب به احمدی نژاد و.. : خودکشی پیشکشتان استعفا بدهید و بروید!:

◀ در ۲۷ شهریور ۹۰، در مجلس مافیاها، احمد توکلی در باره تقلب ۳۰۰۰ میلیاردتومانی گفته است:

●این رسوایی بزرگ و دهشتناک، کاری با اعتماد مردم کرد که قابل بیان نیست. این کار از نظر بزرگی با بزرگترین رسوایی مالی سال ۲۰۰۹ آمریکا که در چند سال اخیر آن کشور بی سابقه بوده، قابل مقایسه است.

برنارد مَداوف مشاور سرمایه گذاری با روش Ponzi از مردم برای سرمایه گذاری پول می گرفت و با پول دریافتی از سرمایه گذاران جدید سود سرمایه گذاران قبلی را می داد و با پول باقیمانده در دستش کار می کرد. مجموع اتهام وی ۶۵ میلیارد دلار بود که توسط دادگاه ۱۸–۲۱,۵ میلیارد دلار خسارت به سرمایه گذاران ثابت شد. حتی اگر همان اتهام ۶۵ میلیارد دلاری را نیز بپذیریم به نسبت به ۱۴۱۲۰ میلیارد دلار GDP سال ۲۰۰۹ آمریکا، سهم این کلاهبرداری ۰,۴۶ درصد می‌شود. این رسوایی در سال ۲۰۰۸ آشکار شد و طی یک سال رسیدگی و حکم ۱۵۰ سال زندان (حداکثر محکومیت ممکن)، برای مرتکب صادر شد. این را مقایسه کنید با رسوایی اخیر بانکی ما. در این رسوایی نیز فردی با دریافت LC های ریالی یا همان برات، آنها را در بانکهای دیگر نقد می کرد و به کار می گرفت و با دریافت LC های جدید، LCهای قدیمی را پرداخت می کرد یعنی همواره با دریافت LC با ارقام بالاتر LC قبلی را پرداخت می کرد و از این مسیر سوءاستفاده می کرد. پس اینجا هم همان روش Ponzi به کار گرفته شده است. ۲۸۰۰ میلیارد تومان را با نرخ هر دلار ۱۲۰۰ تومان و با توجه به میزان GDP سال ۲۰۰۹ ایران که ۳۳۱ میلیارد دلار بوده است، سهم این کلاهبرداری نسبت به تولید ملی ما می‌شود ۰,۷۲ درصد؛ یعنی از نظر اندازه ۵ ابراپر بیشتر از بزرگترین رسوایی سال ۲۰۰۹ آمریکاست. حالا رسیدگی چقدر طول می کشد و مجازات چگونه اعمال می شود، خدا می داند.

●چه کسی مسئول این کار در بانک مرکزی است؟

طبق ساختار سازمانی قانون بانک مرکزی، مسئول نظارت بر بانک ها، مسئول صدور مجوز بانک های خصوصی و مسئول مبارزه با پولشویی، قائم مقام رئیس کل بانک مرکزی آقای سید حمید پورمحمدی است. وی با فشار آقای مشایی به وسیله آقای بهمنی معرفی شد و با حکم رئیس جمهورف قائم مقام رئیس کل شد. آقای بهمنی بیاید پشت همین تریبون مجلس قسم به قرآن بخورد و بگوید که پورمحمدی به او تحمیل نشده است. آقای پورمحمدی که خود را به دروغ دکتر معرفی می کند و معلوم نیست مدرک فوق لیسانس خود را نیز از کجا آورده، بدون صلاحیت و شایستگی و فقط به دلیل وابستگی به آقای مشایی در این مقام قرار گرفته است.

آقای بهمنی می گوید که ما علم غیب نداشتیم. معلوم است که شما علم غیب نداشتید. اما قانون به این خاطر نظارت را واجب کرده است که برای شما کشف غیب کند. وقتی مکاتبات راجع به جواز بانک آریا، در همان روز استعلام بلافاصله بوسیله مدیر کل آقای پورمحمدی پاسخ داده می شود چه کسی مسئول است؟

بانک جهانی در یک تحقیق علمی نشان داده است که هر چه شایسته سالاری بیشتر نادیده گرفته شود و آدم های وابسته و بی لیاقت بر مصادر گمارده شوند، درجه فساد بالاتر می رود. من یک نمونه دیگر هم از دخالت های آقای مشایی در نظام بانکی کشور و گماشتن بی کفایت ها بر مصادر مهم می گویم.

● آقای کوروش پرویزیان که اخیرا با حکم رئیس جمهور عضو شورای عالی پول و اعتبار شده است، کیست؟

او در سال ۸۴، معاون سید حسن موسوی مدیرعامل سایپا یدک می شود. سید حسن موسوی که از نزدیکان مشایی است، وقتی معاون او در سازمان گردشگری می شود، پرویزیان را همراه خود به آنجا می برد. در ۱۶ مرداد ۸۶ به سفارش همین افراد، پرویزیان بدون داشتن هیچ سابقه ای، قائم مقام طهماسب مظاهری در بانک توسعه صادرات شد و وقتی مظاهری در شهریور همان سال به رئیس کلی بانک مرکزی رسید، تنها با داشتن ۴۵ روز سابقه بانکی و بدون داشتن تخصص اقتصادی به مدیرعاملی بانک توسعه صادرات نصب می شود. تا اینکه در سال جاری، دکتر شرافت اقتصاددان با سابقه ۳۲ سال خدمت در جمهوری اسلامی ایران که در دو دوره بحرانی معاون کل وزارت اقتصاد و دارایی بود و از مذهبیون تحصیل کرده در آمریکا بود از شورای پول و اعتبار بانک مرکزی عزل و به جای او کوروش پرویزیان نصب می شود. حال تعجبی دارد که گفته می‌شود گروه منحرف و قدرت طلب دست در این فساد دارد؟

●وقتی قوه قضائیه در رسیدگی به اتهامات صاحب منصبان دولتی ملاحظه کاری می کند و آقای رئیس جمهور رسیدگی به اتهامات اطرافیان خویش را در دولت خط قرمز می شمارد و در برابر قوه قضائیه مقاومت می کند و افراد بی لیاقت وابسته و نه شایسته را به کارها می گمارند، به رندان سوءاستفاده‌گر بخش خصوصی، علامت داده می شود که هر خیانتی را می توانند با خیال راحت مرتکب شوند. چنانکه در نطق پیش از دستور اخیر خود گفتم تنها بحث از انحراف فکری و رمالی و جنگیری نیست، بلکه بحث از چپاول و زد و بند هم هست. ما با یک گروه منحرف، زورمدار و زرپرست روبه‌رو هستیم.

● در ۳۰ ژانویه ۱۹۹۸ دو مسئول وزارت اقتصاد و دارایی ژاپن به رشوه خواری متهم شدند. مدیر کل ذیربط خودکشی کرد و وزیر اقتصاد استعفا داد. چندی بعد نیز در حالیکه بحران مالی آسیای جنوب شرقی در اوج خود بود، چند تن از کارمندان بانک مرکزی ژاپن در مهمانی یک شرکت خصوصی به شکل غیرمتعارف پذیرایی شدند. در ۱۰ مارس ۱۹۹۸ پلیس بانک مرکزی را محاصره کرد، تعدادی از این کارمندان را دستگیر کرد. دولت نیز رئیس بانک مرکزی را عزل کرد و قول تقدیم لایحه جدیدی برای مبارزه با فساد را داد. شاخص بورس ژاپن کاهش یافت ولی نخست وزیر در تلویزیون حاضر شد و گفت ما به این آثار واقف بودیم ولی احیای اعتماد مردم واجب تر بود.

● من به آقای احمدی نژاد، اعضای دولت، رئیس بانک مرکزی، آقای جهرمی و به خصوص آقای سید حمید پورمحمدی قائم مقام رئیس بانک مرکزی می گویم: خودکشی پیشکشتان! استعفا بدهید و بروید.

**انقلاب اسلامی:** بر آقای احمد توکلی است که خود را از یاد نبرد. زیرا خود هم جنایت کرده است و هم فساد.

### * ناگفته‌های جلسه غیرعلنی مجلس درباره بزرگترین اختلاس تاریخ ایران:

◀ در ۲۷ شهریور ۱۳۹۰، خبر آن لاین بخشی از گفتگوهای جلسه غیر علنی مجلس مافیاها را انتشار داده است:رئیس بانک مرکزی گفته است: این موضوع مسئله‌ای مهم نیست و در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد. وزیر اقتصاد هم فرد اختلاس کننده را قهرمان صنعتی کشور خواند. کوچک زاده نیز اقدام مصطفی پورمحمدی در اعلام اسامی برخی دولتمردان مرتبط با اختلاس را سیاسی کاری خواند...

حمیدرضا کاتوزیان نماینده تهران گفت: اختلاس اخیر در حدی است که مسئولان نظام بانکی، وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی باید از سمت‌های خود استعفا دهند و جدا از آن، موضوع توصیه‌نامه‌ها از طرف دفتر احمدی‌نژاد نیز پیگیری قضایی شود. او به خبر آنلاین گفته است:

ابتدا رئیس بانک مرکزی گفت: این موضوع مسئله‌ای مهم نیست و در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد که نمایندگان اظهارات بهمنی را غیرقابل توجیه دانستند.

وزیر اقتصاد هم فرد اختلاس کننده را «قهرمان صنعتی کشور» خواند که ده هزار اشتغال در سال‌های گذشته ایجاد کرده است. و اکنون خطایی صورت گرفته ولی این فرد قهرمان است. وی با اشاره به اظهارات غیرواقع‌بینانه مسئولان دولتی در خصوص اختلاس اخیر در کشور، اظهار داشت: در این میان تنها جهرمی مدیرعامل بانک صادرات واقع‌بینانه صحبت کرد و اظهارات منطقی داشت.

کاتوزیان با اشاره به سخنان مهم رئیس سازمان بازرسی کل کشور ادامه داد: آقای پورمحمدی در این جلسه صحبت‌های خیلی خوبی داشتند و زوایای ماجرا را به خوبی باز کردند که یکی از این زوایا توصیه نامه‌هایی بود که از طرف دولت و نهاد ریاست جمهوری به این اختلاس گر داده شده بود. رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس ضمن ارائه توضیحاتی از ارتباطات معاون وزیر اقتصاد با اطرافیان آقای احمدی‌نژاد، گفت: آقایی که از وابستگان به مشایی هستند در اختلاس اخیر اهمال کرده‌اند.

کاتوزیان، در پاسخ به این پرسش خبرآنلاین که فکر می کنید اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی یک موضوع برنامه‌ریزی شده بود یا اینکه فردی با استفاده از روزنه‌های قانونی سوء استفاده کرده است، تصریح کرد: معتقدم این موضوع عمد و برنامه‌ریزی شده بوده است چراکه یک عده از مدیران بازنشسته نظام بانکی با فرد اختلاس‌گر همکاری کرده و راه و چاه چگونگی دریافت ال‌سی‌های صوری را به وی یاد داده‌اند.

وی گفت: مجموعاً تبانی وسیعی بین شبکه دولتی و بخش خصوصی و عواملی که نقش مشاور را ایفا کرده‌اند در اختلاس اخیر رخ داده است.

●نگرانی کوچک‌زاده برای آبروی عوامل اختلاس: خبرگزاری مهر هم به نقل از یکی از نمایندگان مجلس که نخواست نامش فاش شود، خبر داد که رئیس سازمان بازرسی کشور در ارائه گزارش خود به نمایندگان مجلس از برخی توصیه نامه های دولتمردان برای تسهیل فعالیت عامل اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی خبر داده که این اقدام واکنش کوچک زاده نماینده حامی دولت را در جلسه غیر علنی مجلس بر انگیخته است. مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور در ارائه گزارش خود به نمایندگان مجلس به نام برخی افراد اشاره کرد و خبر از توصیه نامه هایی از سوی برخی مسئولان بلند پایه دولتی برای اختلاس کنندگان داد.

این نماینده مجلس که نخواست نامش فاش شود، گفت: «هنگامی که پور محمدی در حال نام بردن از برخی دولتمردان مرتبط با این موضوع بود، مهدی کوچک زاده نماینده تهران یادداشتی به رئیس سازمان بازرسی کشور داد و پورمحمدی نیز تذکر کوچک زاده را پشت تریبون اعلام کرد.»

به گفته وی، پور محمدی گفت آقای کوچک زاده تذکر دادند که اینجا دادگاه نیست و نباید اسم افراد را اعلام کنید، کار شما سیاسی کاری است.

جمعی از نمایندگان مجلس پس از این تذکر کوچک زاده، به او اعتراض کردند. پورمحمدی نیز گفت: سه سال است در برابر این هجمه ها و تهمت ها سکوت کرده ام در پاسخ به این تذکر تاکید کرد ما همه تخلفات را طبق روال قانونی بررسی کردیم.»

### * ناپدید شدن ۱۲ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی ایران:

◀ در ۲۱ شهریور ۱۳۹۰، بنا بر گزارش خبرگزاری مجلس شورای اسلامی: عبدالرضا رحمانی فضلی، رئیس دیوان محاسبات جمهوری اسلامی ایران، روز دوشنبه ۲۱ شهریور ماه، با بیان این که ۱۲میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار از محل فروش در آمدهای نفتی سال ۱۳۸۹، به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است، گفت: «شرکت ملی گاز ایران نیز باید رقم ۵۵۴ میلیون دلار از محل صادرات گاز را به صندوق توسعه ملی واریز می کرد که این امر محقق نشده است.»

«رئیس دیوان محاسبات، با پیش‌بینی این که امسال اعتباری به حساب ذخیره ارزی واریز نمی‌شود، گفت: آخرین مانده این حساب در سال ۸۹ کمتر از یک میلیارد دلار بوده است، با این وجود تعهدهای این حساب ذخیره ارزی، قابل واگذاری به صندوق توسعه ملی نیست و برای وصول مطالبات، همچنان به کار خود ادامه می‌دهد.» به گزارش همین منبع، «رئیس دیوان محاسبات با بیان این که منابع صندوق توسعه ملی تا پایان خرداد امسال ۱۷ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار بوده است، از احتمال افزایش این منابع به ۳۰ میلیارد دلار تا پایان سال خبر داد و گفت تا امروز هیچ مبلغی از صندوق توسعه ملی برداشت نشده است.»

رئیس دیوان محاسبات ایران، هم چنین از برداشت ۲ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار از منابع حاصل از فروش نفت خام برای تامین منابع هدفمندی یارانه ها در سال ۸۹ خبر داد و این برداشت ها را خلاف قانون بودجه سال گذشته اعلام کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، «رئیس دیوان محاسبات کشور با اعلام کسری ۱۸ درصدی کشور در بودجه سال ۸۹ خبر داد که دولت دراین سال برای پرداخت یارانه نقدی بیش

در صفحه۱۲

# وقتی نهان آشکار می شود

از ۱۴۸ هزار میلیارد ریال از بانک مرکزی، درآمد فروش نفت و بودجه عمومی کشور هزینه کرده است.» در حالی که به گفته این مقام، دولت یارانه بخش تولید و صنعت را پرداخت نکرده است.

فرخ زندی در واکنش به این بخش از سخنان رئیس دیوان محاسبات جمهوری اسلامی ایران، به صدای آمریکا گفت: «میزان درآمد نفتی ایران، نزدیک به ۵۰ تا ۵۵ میلیارد دلار است، دولت اگر بخواهد هیچ کار دیگری هم با درآمدهای نفتی انجام ندهد به جز استفاده از آن برای پرداخت یارانه نقدی، با این وجود نمی تواند هزینه این کار را از این طریق تا ابد انجام دهد و از این رو طبیعتا باید از ذخایر ارزی کشور برداشت کند.»

## * معاون اول احمدی‌نژاد از یک تخلف ۳ هزار میلیاردی دیگر خبر داد:

◄ در ۲۸ شهریور ۹۰، محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی‌نژاد، گفته است: «این دولت از چهار ماه پیش در معرض اتهام انحراف قرار گرفته اما واقعیت این است که مفسدان قدرتمند نمی گذارند برخی کارها انجام شود.»

معاون اول محمود احمدی‌نژاد در مقابل از یک رقم «سه هزار میلیارد تومانی» دیگر خبر داد و گفت: «وقتی بخواهیم شفاف‌سازی در اعتباردهی بانک‌ها انجام دهیم، مدیران بانکی مقاومت می کنند، چون کارهایشان رو می‌شود، در گذشته شخصی سه هزار میلیارد تومان واردات به کشور انجام داده بود اما میزان واردات از سوی گمرک به وزارت دارایی اعلام نشد. بنابراین کار دشواری را پیش رو داریم.»

## *تابش: موارد مشابه اختلاس سه هزار میلیاردی هم هست اما گفتند نگوئیم:

◄ در ۲۸ شهریور ۹۰، محمد رضا تابش، رئیس فراکسیون اقلیت مجلس، به روزنامه اعتماد گفته است: موارد مشابهی نظیر اختلاس سه هزار میلیارد تومانی وجود دارد، ولی چون گفته‌اند سخنی نگوئیم از بیان آنها صرف‌نظر کردیم. اختلاس سه هزار میلیارد تومانی فساد بزرگ و فاجعه بزرگی بود اما توجه داشته باشید که این اختلاس معلول یک اتفاق بزرگ‌تر در چندین سال گذشته در کشور است. وقتی بدنه دستگاه‌های تخصصی از افراد متخصص تهی شود، وقتی رسانه‌ها قدرت نقدشان را از دست بدهند، وقتی منتقدان اجازه نقد دلسوزانه پیدا نکنند، وقتی مجلس نتواند کارکرد طبیعی خود در دفاع از حقوق ملت را ایفا کند و حتی وقتی مسئولان قضایی تحت فشار قرار گیرند و نتوانند به پرونده‌های مهم رسیدگی کنند. انتظار وقوع چنین رویدادهایی بسیار طبیعی است. از این رو باید ریشه‌های این تخلفات آسیب‌شناسی شود.

انقلاب اسلامی: و وقتی تابش با داشتن عنوان «نماینده»، گوش به فرمان است و به دستور، باوجود اطلاع از فسادهای بزرگ، سکوت می کند، فساد سرتاپای کشور را فرا می گیرد.

## * اختلاس ۶۰۰ میلیون تومانی در دانشگاه هنر اصفهان:

◄ در ۲۱ شهریور ۹۰، فرهنگ مظفر رئیس دانشگاه هنر اصفهان به ایسنا گفته است: عوامل خروج ۶۰۰ میلیون تومان پول از حساب دانشگاه دستگیر شدند: وی اظهار کرد: در نیمه دوم مردادماه به فاصله یک روز از حساب دانشگاه حدود ۶۰۰ میلیون تومان پول خارج شده بود. در واقع پولی از حساب خزانه به فاصله یکی دو روز وارد حساب دانشگاه شده و سپس از این حساب خارج شده بود.

## * نرخ واقعی دلار ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تومان است:

◄ در ۲۶ شهریور ۹۰، قدس اطلاع داده است: کمیل طیبی عضو هیئت علمی رشته اقتصاد دانشگاه اصفهان گفته است: نرخ واقعی هر دلار در کشور بین ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تومان است. تعیین نرخ ارز واقعی از مهمترین متغیرهای اقتصاد کلان شناخته می‌شود که تغییرات آن به طور گسترده بر وضعیت تراز پرداختی و قدرت رقابت بین المللی کشور تاثیر می گذارد.

نرخ ارز واقعی معیار سنجیدن سطح رقابت پذیری اقتصادی یک کشور در بازارهای بین المللی است. تغییرات نرخ ارز در واقع نشانه مهمی از ایجاد عدم تعادل اقتصاد کلان می باشد و برای تصحیح تعادل خارجی از قبیل کسری حساب‌های جاری، سیاست های مدیریت تقاضا و افزایش نرخ ارز واقعی مورد نیاز باشد.

انقلاب اسلامی: وقتی بهای واقعی هر دلار، ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تومان باشد، پائین نگاه داشتن آن، بسود وارد کننده و به زیان تولید کننده داخلی می شود. سود بزرگ را وارد کنندگان به جیب می زنند. حکومت نیز، با بازی با نرخ ارز، نوعی مالیات غیر مستقیم از مردم می گیرد. بازی با نرخ ارز، یکی از قلمروهای بزرگ رانت خواری را از حکومت رجائی بدین سو، بسود رانت خواران ایجاد کرده است.

## * سرنوشت ۷۷۰۰ میلیارد تومان پول در سایه ابهام است:

◄ در ۲۱ شهریور ۹۰، خبرگزاری فارس اطلاع داده است: با گذشت ۹ ماه از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها مسئولان دولتی در حالی از حمایت یارانه‌ای از واحدهای تولیدی سخن می گویند که اکثر تولیدکنندگان از عدم پرداخت هرگونه تسهیلات یارانه‌ای گلایه‌مندند و مشخص نیست ۷۷۰۰ میلیارد تومان یارانه بخش تولید به چه کسانی پرداخت شده است.

براساس قانون هدفمندی یارانه‌ها قرار بود در سال اول اجرای این برنامه ۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان به عنوان یارانه به بخش صنعت اختصاص یابد که این رقم محقق نشد و چنانچه از اظهارنظر مسئولان مختلف دولتی و مجلس برداشت می‌شود تنها رقم ناچیزی به عنوان تسهیلات یارانه‌ای به تعداد اندکی از واحدهای تولیدی پرداخت شده که البته بازهم مشخص نیست که آیا این رقم از محل یارانه‌ها بوده یا از منابع دیگر تأمین شده است.

## * تخلف ۱۵ میلیارد دلاری حکومت در برنامه حذف یارانه‌ها:

◄ در ۲۱ شهریور ۹۰، عبدالرضا رحمانی فضلی رئیس دیوان محاسبات کشور اعلام کرده است: دولت در هشت ماه اول برنامه حذف یارانه ها، نزدیک به ۱۵هزار میلیارد تومان (۱۵ میلیارد دلار) از حساب بانک مرکزی، درآمدهای نفتی و بودجه عمومی کشور برای پرداخت یارانه نقدی هزینه کرده است. از اول زمستان سال گذشته تا پایان مرداد امسال تقریبا ۲۵ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بعنوان یارانه پرداخت شده است.

در این مدت، دولت از محل افزایش قیمت کالاها بعد از حذف یارانه ها بیشتر از ۱۰ هزار میلیارد درآمد داشته که " رقم پرداختی یارانه ها نیمی از مبلغ افزایش قیمت های حامل های انرژی است.

گزارش دیوان محاسبات نشان می دهد که دولت فقط برای یارانه نقدی در هشت ماه اول ۲۴ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان پول به خانوارها پرداخت کرده است. در حالی که درآمدهایش نصف این رقم نبوده است.

بعد از حذف یارانه ها دولت به قانون عمل نکرده و صنعتگران می گویند که قرار بود بخشی از درآمدهای ناشی از افزایش قیمت ها، باید به بخش تولید اختصاص پیدا می کرد اما عملا مبلغ اندکی به واحدهای تولیدی داده شده است.

انقلاب اسلامی: بی کفایتی مطلق در همه قلمروها، نمی تواند با سبعیت در سرکوبگری همراه نباشد:

## رژیم در بندجنون شنکنجه و اعدام است:

◄ در ۱۳ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، سیامک کریمی، بهزاد اقدسی، مصطفی قلیزاده، مرتضی فروغی، فرهاد ساعلی و ولی حسین‌نژاد از فعالین شهرستان مراغه روز چهارشنبه ۹ شهریور توسط ماموران واواک مراغه بازداشت شدند.

◄ در ۱۶ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، وحید بنایی، یکی از دراویشی که در شهر کوار، در استان فارس، «مورد اصابت گلوله» قرار گرفته بود، شامگاه سه شنبه پس از سه روز بر اثر شدت جراحات در بیمارستانی در شیراز جان سپرده است.

◄در ۱۶ شهریور ۹۰، به گزارش جرس، روز ۲۳ تیر ماه نیروی انتظامی در شهرستان درود به عده ای جوان غیر سیاسی که در خانه ای جمع بوده اند مشکوک می شود و آنها را دستگیر می کند. بعد از مدتی همه بازداشت شدگان –جز یک نفر- با قید وثیقه آزاد می شوند. رامین (محمد) یعقوبی که توانایی وثیقه را نداشته در حبس می ماند. صبح روز بعد، یگان ویژه آگاهی این جوان را برای بردن نزد قاضی از نیروی انتظامی تحویل می گیرند اما بعد از ضرب و شتم شدید او را تحویل زندان می دهند. رامین یعقوبی از آنجا به بیمارستان منتقل می شود و بعد از پنج ساعت در بیمارستان جان خود را از دست می دهد.

◄در ۱۷ شهریور ۹۰، به گزارش موکریان نیوز، محی الدین و خورشید قاسم زاده فرزند سعد الله "برادر" و یونس قاسم زاده فرزند صادق پسر عموی آنها، اهل روستای "هه له قوشک" واقع در منطقه "سوما" از توابع شهر ارومیه می باشند که سپیده دمان در زندان مرکزی ارومیه به دار آویخته شدند.اتهام این سه شهروند کرد قاچاق مواد مخدر اعلام شده است.

◄در ۱۸ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه «جاوید فخریان» فعال دانشجویی را به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق تشکیل گروه، به یک سال حبس تعزیری محکوم کرد.

◄ در ۱۹ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، پس از اتمام یک بازی فوتبال بین دو تیم باشگاهی تهران و تبریز نیروهای انتظامی شهرهای مختلف آذربایجان که به حالت آماده باش در آمده بودند با حضور در خیابان‌ها به ضرب و جرح مردم این شهرها پرداختند. در جریان این درگیری‌ها در شهرهای مختلف از جمله تهران، خوی، تبریز، ارومیه شمار زیادی از طرفداران تیم تراکتور سازی تبریز بازداشت و یا مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.پس از پایان مسابقه، مردم شهرهای مختلف از جمله شهرستان خوی و سلماس نیز به خیابان‌ها سرازیر شده و اقدام به پایکوبی و خوشحالی نمودند که با دخالت نیروهای انتظامی و پرتاب گاز اشک آور این تجمعات به خشونت کشیده شد.

◄در ۲۰ شهریور ۹۰، به گزارش دانشجونیوز، محمد غفاریان، دانشجوی رشته مهندسی برق دانشگاه فردوسی مشهد، به تحمل سه سال و نیم حبس تعزیری و هفتاد ضربه شلاق محکوم شد. محمد غفاریان به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به دو سال حبس، برای اخلال در نظم عمومی شش ماه حبس، برای توهین به مقام رهبری به یک سال حبس و ۳۵ ضربه شلاق و برای توهین به رئیس جمهور به ۳۵ ضربه شلاق محکوم شده است.

◄ در ۲۱ شهریور به گزارش دانشجو نیوز، مریم شفیع‌پور، فعال دانشجویی و وبلاگ نویس، با وجود پایان حکم چند ترم محرومیت از تحصیل، علیرغم داشتن ۲ ترم سنوات مجاز، اجازه ثبت نام در ترم جدید آموزشی را نیافت.

◄ در ۲۲ شهریور مهر ۹۰، کوشا "عامل قتل "مهسا" در منطقه پل مدیریت در ملأ عام به دار آویخته شد. بر اساس این گزارش، کوشا جوان ۱۵ تیرماه سال جاری در منطقه پل مدیریت دختر جوانی را به نام "مهسا" با ضربات متعدد چاقو به قتل رساند که بامداد امروز حکم قصاص در ملأعام درباره او اجرا شد.

◄در ۲۲ شهریور۹۰، به گزارش مهر، غلامرضا انصاری، رئیس کل دادگستری استان اصفهان گفته است: مهلت اعتراض متهمان پرونده تجاوز دسته جمعی در خمینی شهر اصفهان به احکام صادر شده پایان یافت و حکم آنها برای تایید به دیوان عالی کشور ارسال شد.وی گفت احکام اعدام متهمان در یکی از میادین اصلی خمینی شهر اجرا می شود.

◄ در ۲۱ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، دست کم ۱۵ زندانی با جرایم مواد مخدر در زندان تربت جام به صورت مخفیانه اعدام شدند. این اعدام‌ها که سومین سری از اعدام‌های جمعی و مخفیانه از ابتدای سالجاری در این زندان است تا کنون از سوی دادگستری استان خراسان رضوی مورد تائید قرار نگرفته است.

◄۲۳ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، نسرین ستوده وکیل پایه یک دادگستری از سوی شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر به شش سال حبس و ۱۰ سال محرومیت از وکالت محکوم شد.

◄در ۲۳ شهریور ۹۰، به گزارش میزان خبر، دادگاه تجدید نظر دادگاه انقلاب حکم شش سال حبس برای مهدی قلی‌زاده عضو شاخه جوانان نهضت آزادی ایران را تایید کرد. قلی‌زاده در دادگاه بدوی به حکم قاضی پیر عباسی و به اتهام عضویت در نهضت آزادی، تلاش برای بی‌آبرو کردن نظام جمهوری اسلامی، حضور در تظاهرات روز عاشورا و بی‌حرمتی به مقدسات، اقدام علیه امنیت ملی از طریق اجتماع و تبانی به شش سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

◄در ۲۴ شهریور ۹۰، به گزارش ایسنا، کارگران پروژه قطار شهری اهواز در اعتراض به تأخیر پنج ماهه در پرداخت حقوق، از روز پنجم شهریور ماه دست از کار کشیده‌اند بنا بر این ۱۸ روز از اعتصاب کارگران متروی اهوازمی گذرد.

◄در ۲۴ شهریور ۹۰، به گزارش جرس، اجرای حکم پنجاه ضربه شلاق سمیه توحیدلو، از فعالان ستاد میرحسین موسوی روز گذشته در حالی که زنجیر به دست و پایش بسته بودند، انجام شد.

◄در ۲۴ شهریور ۹۰، به گزارش سحام نیوز ، مسعود چناسی ورودی سال ۸۸ دانشگاه تربیت معلم تهران ، که در طی چهار ترم تحصیل خود در این دانشگاه شش بار حکم انضباطی از طرف کمیته انضباطی برای وی صادر گردیده است و در بارهفتم حکم اخراجش از این دانشگاه صادر و به وی ابلاغ شد.

◄در ۲۴ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، در شهرهای زاهدان و تایباد حداقل ۹ نفر اعدام شدند.۴ نفر از آنها در زندان مرکزی شهر زاهدان و ۵ نفر از آنها در زندان مرکزی شهر تایباد به چوبه های دار سپرده شدند.

◄در ۲۴ شهریور ۹۰، به گزارش روابط عمومی دادگستری سمنان، دو زندانی که به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر بازداشت شدند در محوطه زندان سمنان اعدام شدند.

هفته گذشته نیز مسئولین زندان قصد اجرای حکم اعدام ۶ زندانی با اتهام مشابه را داشتند که در پی متواری شدن یکی از زندانیان ۵ تن از ایشان در این زندان اعدام شدند.

◄در ۲۴ شهریور ۹۰، به گزارش کلمه، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین – پیشوا از اجرای طرح تفکیک جنسیتی در ۶۴۷ کلاس این واحد دانشگاهی خبر داد.

◄ در ۲۵ شهریور ۹۰، به گزارش جرس، حکم زندان و شلاق یکی از فعالان جنبش سبز اراک و از بازداشت شدگان تظاهرات ۲۵ بهمن ماه ۸۹، توسط دادگاه تجدید نظر مورد تایید واقع شده و وی باید دو سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق را تحمل نماید.

◄ در ۲۶ شهریور ۹۰، به گزارش دانشجو نیوز، مسئولین دانشگاه خواجه نصیر نیز به مانند دهها دانشگاه دیگر، اقدام به تفکیک جنسیتی دانشجویان این دانشگاه در برخی از کلاس های درسی نموده اند.

◄در ۲۶ شهریور ۹۰، به گزارش موکریان، خداداد رشیدی حدود ۵ سال پیش توسط نیروهای حکومتی بازداشت و به اتهام محاربه از سوی مراجع قضایی به اعدام محکوم شده بود که این حکم سحرگاه امروز در زندان مرکزی ارومیه به اجرا در آمد.

◄در ۲۸ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، ۴ زندانی که روز گذشته از واحد ۲ زندان قزل حصار به سلولهای انفرادی بند ۱ زندان گوهردشت کرج منتقل شده بودند در زندان گوهردشت کرج به دار آویخته شدند. اسامی زندانیان که امروز اعدام شدند به قرار زیر می باشد: ۱ - عبدالرحمن محمد فرزند حبیب الله ۲- رستم دیداری ۳- آیت کاظمی فرزند قربانعلی ۴- شمس الله اقبال پور.

روز یکشنبه ۲۷ شهریور ماه سری سوم زندانیان که تعداد آنها ۱۰ نفر بود از واحد ۲ زندان قزل حصار به سلولهای انفرادی بند ۱زندان گوهردشت کرج منتقل شدند. ۴ نفر از آنها صبح امروز اعدام شدند ولی ۶ نفر از آنها را شب گذشته به نقطهٔ نامعلوم دیگری برای اجرای حکم اعدام منتقل کردند.

◄در ۲۸ شهریور ۹۰، به گزارش کلمه، سروش صفا مقدم تهرانی جوان ۲۱ ساله اهل انزلی، فعال اجتماعی، به اتهام اجتماع و تبانی به سه سال حبس تعزیری محکوم شده است.

◄در ۲۸ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، بر اساس گزارش وبسایت کردپا، روز گذشته یک شهروند به نام "سعدالدین سلیمی" اهل روستای "سرخ تو" از توابع شهرستان "سروآباد" استان کردستان، ۳۵ ساله و متأهل در بازداشتگاه کهریزک تهران اعدام شد.

◄ در ۲۸ شهریور ۹۰، به گزارش کلمه، فیض‌الله عرب سرخی دو باره بازداشت شد! این زندانی سیاسی که چند روز قبل بدون ارائه هیچ‌گونه توضیحی آزاد شده بود، بار دیگر بدون ارائه هیچ توضیحی بازداشت شد.

◄در ۲۸ شهریور ۹۰، دراویش گنابادی در اقدامی خودجوش و مسالمت آمیز در اعتراض به بازداشتها و سرکوبهای اخیر اقدام به برگزاری تجمع در مقابل زندان اوین نمودند که به دلیل جو شدید امنیتی و حضور گسترده نیروهای امنیتی و گارد ویژه این تجمع برگزار نشد.

# «۲۶خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

جنایات و اعمال زشتی که در این مملکت در این بیست سال واقع شده، از طرف آنهایی است که زیر علم آن رفته اند. این دسته عبارت بودند از امرا و رجال سیاسیون و وکلای مجلس و منورالفکرهای آن روز و رؤسای احزاب و قسمتی از صاحبان جراید. امروز که « آقای» آنها رفته است، می گویند ما اشتباه کردیم و راه غلط را انتخاب کردیم زیرا امیدوار بودیم مملکت به دست آن مرد نجات پیدا کند. اینها دروغ می گویند و اشتباه نکرده اند. یک دسته وزارت می خواستند، یک دسته ریاست، یک دسته سفارت، یک دسته وکالت مجلس، یک دسته پول و ملک و مال وهمهٔ اینها عالماً و عامداً و قاصداً به آن شخص کمک کردند و نفع و مقام وموقعیت خود را برهمه چیز ترجیح دادند. زیرا اینها می دانستند کسی که کاریرحکومت ملی خود را با «حکم می کنم» وشلاق زدن مدیران و روزنامه ها، و حبس و تبعید بدون جهت آزادیخواهان، و ترور کردن نویسندگان آزاد، و توسل به ترور و طپانچه برای کشتن عقاید شروع کند، هرگز نخواهد توانست طبق قانون اساسی و مطابق قانون بر جامعه حکومت کند. پس آنهایی که از او حمایت کردند، اصل عدم رعایت قانون را استقبال کردند. زیرا دیدند وقتی قانون رعایت نشود، خود آنها زودتر از همه موفق به رسیدن به مقاصد خود می شوند. مراحل ترقی را در مدت کمی، و به ارادهٔ یک نفر خواهند پیمود. آنها قانون و جامعه را به رأی شخصی خود تسلیم نمودند. یک دسته از اینها پول گرفتند، یک دسته مقام وزارت و کرسی و کالت، ودستهٔ دیگر دیدند، جمع آوری مال و پول در زیرسایهٔ قائد توانا ممکن است. این بود که قانون و مملکت را به او فروختند، یا تقدیم و تسلیم او گردیدند.» (۴)

ملک الشعرا بهارمی نویسد: صبح یکشنبه سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ مطابق ۱۱ جمادی الاخر ۱۳۳۹ هوای آفتابی و روشن تهران وصول فصل بهاررا ازیکماه قبل آگهی میداد. بعضی مردم بیشتراز سروصدای شب گذشته ترسیده بودند و بعضی کمتر، و جمعی نیز هیچ نترسیده ولی عواقب وخیمی را در نتیجهٔ این پیشآمد انتظار می بردند وجماعتی نیزبودند که می دانستند چه خبراست و به زندگی بهتری امیدوار بودند.

قسمت بزرگ مردم شهر ازآنهائی بودند که هراسان ودلواپس از خانه ها بیرون شتافته و ازیکدیگرخبر می پرسیدند.

تنها روزنامه ایکه خبرورود عده ای ازقزاق ها را به ریاست رضا خان میرپنج منتشر کرده بود، روزنامه من(ایران یومیه ) بودواین خبرچیزعمده ای در برنداشت که فقط معلوم می نمود که خبریست...

ازآغازصبح بفرمان بازیگران کودتا مطابق نقشهٔ منظم بگیربگیرشروع شد، مأمورین امنیت (کارگاهی) باتفاق یک دهه قزاق بحال نظام براه افتاده بودند، مأمورپیشاپیش ودهٔ قزاق درقفای او، لباس قزاق آن پارچهٔ پشمی بخور پررنگ و سازوبرگ آنها نونوارو قیافه هاشان مطمئن بود.

هردهه ازاین دستجات مأمورخانهٔ یکنفراز رجال کشور بود، که وارد خانهٔ او شده او را دستگیرو اثاث البیت اورا اگرازاعیان بزرگ بود وارسی ومهرو موم کرده خود او را به اسیری می بردند، واحدی نمی دانست او را کجا خواهند برد و چه بر سرش خواهند آورد!

هر کس که سرش بکلاهش می ارزید آنروز گرفتار شد، مگر کسی که امید همفکری باو می رفت و یا ازدستگیر کردن او خائف بودند و نمیشد او را بعقیدهٔ حضرات درعداد خائنان قرارداد واین قلیل اشخاص انگشت شماربوده اند ازقبیل صمصام السلطنه وخوانین بختیاری ومستوفی الممالک و مشیرالدوله ومؤتمن الملک وامثال آنها.. وبالجمله دریک هفته قریب هشتاد نفرناجوروازهردسته وهرطبقه وصنف بمحبس افتادند وغالب آنها را درعمارات قزاقخانه مشرف به میدان قدیم حبس کرده و ازتنگی مکان هردسته را دراطاقی جای داده بودند.

تلگرافخانه و تلفونخانه، شبانه مانند شهربانی به تصرف درآمد وبازارها بازنشد ومردم حیرت زده و مبهوت باهم صحبت می کردند.

غروب دوشنبه ملتفت شدند که تلفونخانهٔ خط قم و ساوه عراق آزاد است واخبارمرکزبدان نواحی داده است و باشکال مبهم و گوناگون درآن ولایات شهرت یافته.

منجمله به قم خبرداده شدکه قزاقها بالشویک شده اند وتهران را گرفته وغارت کرده اند، مردم قم ازین خبروحشت اثراجناس مغازه ها ودکاکین را به خانه ها برده وپنهان کرده وخود درصحن حضرت معصومه اجتماع نموده بودند.

تاروزسه شنبه بعضی دوایردولتی بازبودومابقی به حال تعطیل باقی مانده بود. عصرسه شنبه پستخانه راهم تعطیل کردند وبسایردوایرنیزحکم تعطیل داده شد. ودرهمین روزشهرت یافت که سید ضیاءالدین رئیس الوزرا شده است، و مشارالیه لباس خود را تبدیل کرده با کلاه و سرداری بدربار فرح آباد رفته دستخط اشاره به « غفلت کاری ولاقیدی زمامداران دوره های گذشته کرده بود. غروب اینروز دستخط شاه راجع بریاست وزرائی سید ضیاءالدین به ولایات ایران مخابره گردید ودرهمان روزدو ورقه به امضای « رضا میرپنج رئیس دیویزیون قزاق» منتشرشد: یکی دارای دوصفحه مشتمل برتملق از شاه ودیگری که عنوانش«حکم می کنم » بود وپس ازانتشارچون بدعنوانی داشت بفوریت جمع آوری شد، قریب باین مضمون بود که: حکم می کنم ادارات تعطیل شود حتی ادارهٔ پست وتلگراف مگرادارهٔ ارزاق، وازساعت هشت بعد ازظهراحدی نباید ازخانه بیرون بیاید وازسه نفرزیادترنبایستی اجتماع کنند وهرکس مخل آسایش باشد یا به نظامی وآژان(پاسبان) تیرخالی کند به بدترین مجازاتها گرفتارخواهد شد، اجتماعات سیاسی بکلی ممنوع است، تآتروسینما، عرق فروشیها و قمارخانه ها هم ممنوع است.

چهارشنبه صورت دستخط شاه راجع به ریاست وزرائی سید ضیاءالدین طبع ودرشهرمنتشرگردید.

هشتاد هزارتومان ازخزانهٔ دولتی وبانک شاهنشاهی دریافت شده بین افسران کودتا وقزاقان برسم انعام قسمت شد، و به پاسبانان شهربانی نیزنفری دوتومان ازین پول انعام داده شد.

شب چهار شنبه ۱۴جمادی الاخری مطابق ۶ حوت، مصادف با شب جشن اعطای مشروطیت بود، وهنوزقانون ماههای شمسی وجود نداشت وجشن مشروطه را بحساب ماههای قمری برپا می کردند.

دولت ازین معنی غفلت کرد. ودرصدد انعقاد جشن برنیامد و اسباب حرف و پاره ای توهمات گردید، ولی شب بعد جشن گرفته شد، وبه احترام آنشب حکومت نظامی که با کلنل کاظم خان بود یکساعت دیرترمتعرض مردم شد وازسه و نیم بعدازغروب مزاحم مردم شدند.

روزپنجشنبه ۱۵ مطابق ۷ حوت، ازدفتررئیس الوزرا بمن تلفون شد و مرا بعمارت « گالاری » احضارکردند. رئیس الوزرا با کلاه پوست ترکی مانند، وسرداری درآخرین اطاق جنوبی مرا پذیرفت، هنوز دولتی انتخاب نکرده بود.

درملاقات با ایشان « دست خوش !» گفته شد، رئیس دولت اظهارداشت: « اگرمن کودتا نکرده بودم، مطمئن باشید که « مدرس» کودتا کرده همهٔ ما را بدار می آویخت!»

سپس بیانیهٔ طولانی خود را که روزشنبه منتشرساخت، برای من ازاول تا آخرخواند و درین بیانیه فقط یک نوبت اشاره به قانون ورژیم کشور شده بود و آن در مورد « بلدیه» بود که نوشته بود « بلدیهٔ قانونی » ولی در نسخهٔ چاپی بجای لفظ « قانونی» لفظ « معاصر» نوشت!

از راست بچپ: زمانخان - عبدالله میرزا - کاظم خان سیاح - علیخان ریاضی - حسن مشارالملک - اسفندیار غیالوند - حسن دادگر عدل الملک - سید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر - گاروب رئیس ژاندارمری - فتحعلی توپچی [illegible] - مسعود کیهان وزیر جنگ - خانباباخان قلعه بیگی - رضاخان سردار سپه رئیس قزاقخانه

پس ازقرائت بیانیه اشاره به جشن مشروطیت کرد و گفت مخصوصاً اول کاری که کردم ارباب کیخسرو را خواستم و قرارانعقاد جشن مشروطیت دادم، بعد ازآن گفت: ازفردای ورود ما به تهران همهٔ مأمورین خارجه مرا ملاقات کردند وهمه حاضرند که هرچه پول بخواهم بمن بدهند و همه قسم وعدهٔ مساعدت بمن دادند.

(سه روز بکودتا مانده روزی مستر اسمارت انگلیسی مستشار سفارت، نزد من آمد و پس از این که شرحی دروخامت اوضاع صحبت کرد، از من پرسید که: بعقیده تو چه حکومتی در ایران ضرورت دارد؟

گفته شد: حکومت مقتدرو توانائیکه از عمر و وزید اندیشه نکند واصلاحات را از ریشه شروع کند، و ازمداخلات شما و روسها علی السویه جلوگیری نماید و بزرگترازهر کاری به فکر امنیت و تجارت و امور اقتصادی باشد و قرار شد بار دیگر دراین باب صحبت کنیم.

عصرآنروز با آقای سید ضیاءالدین نیزنظیرهمین صحبتها بمیان آمد، و من بایشان اطمینان دادم که اگر شما نقشهٔ منظم و پخته ای داشته باشید من با شما صد درصد موافقم. دو روز دیگر کودتا شد!)

سپس گفت خیال دارم همهٔ روزنامه ها حتی روزنامهٔ رعد را توقیف کنم و تنها روزنامهٔ ایران را دایر نگاه دارم وماهی هزار تومان بعنوان کمک خرج به این روزنامه خواهم داد، و تو باید با من همدست و همکار شوی و بر طبق قولی که باهم داده ایم با هم همکاری کنیم.

من ازایشان گله کردم و گفتم: بنا بود قبلاً در نقشهٔ کارها با من صحبت کنید و مرا از اصل نقشه و مراد حقیقی خود مستحضرفرمائید. شما بدون سابقه کاری کرده اید و من کورکورانه نمی توانم با شما همکاری کنم، بعلاوه می دانید چند سال است علی التوالی کار میکنم و بسیار خسته و فرسوده شده ام واحتیاج به استراحت دارم، اجازه بدهید حالا که شما مسئولیت اصلاحات را شخصاً وبدون شور دوستانتان بعهده گرفته اید من هم استفاده کرده قدری استراحت کنم و به امور شخصی وجمع آوری آثار ادبی خود وکارهای علمی بپردازم و امیدوارم در پیشرفت کارهایتان احتیاج مبرمی بمساعدت من و امثال من نداشته باشید.....

من ازروی واقع و کمال خلوص نیت این صحبت را طرح کردم و یک احساس قلبي و نکتهٔ روحي نیز بالبداهه مؤید این گفتاربود و پیشنهاد ایشان ازاینراه ازطرف من رد شد، وخود من میرزا علی اکبرخان خراسانی را که سردبیرروزنامهٔ « ایران» بود بمدیریت آن روزنامه بآقای رئیس الوزرا معرفی کردم و رئیس الوزرا نیز بیدرنگ و بدون اینکه چانه بزند نظرمرا پذیرفت...

از فردا جمعیت زیادی هرروز در خانهٔ من گرد می آمدند، و از آنجا برخی بیرون آمده دردفترخانهٔ ریاست وزرا رفته و وقت ملاقات از رئیس الوزرا خواسته داستانهائی ازخانهٔ من وصحبتهای آنجا نقل می نمودند!

این قضایا را رئیس کابینهٔ ایشان «سلطان محمد خان نائینی » به من اظهار داشت» و گفت: خوبست کسی را نپذیرید، گفته شد ممکن نیست، مگر دولت قزاق بگذارد و مانع ورود مردم شود، و حقیقت این بود وسوء قصدی نسبت بدولت سید ضیاءالدین در اندیشه من خطورنکرده بود وباصلاحاتی که وعده داده شده بود امیدوار بودم، اما فساد اخلاق همگنان برکسی پوشیده نیست، و بهمین علت مرا هم توقیف کردند وپس ازده روز توقیف درشهربانی به دزاشیب فرستادند، و تا رفتن سید درآنجا بودم و از انزوائی که دیری بود طالب آن بودم استفاده کردم و تصدیق دارم که سید نسبت بمن بد نمی خواست و منظوربدی نداشت ولی پیش آمد چنین پیش آورد...

حاق مطلب این بود من با رژیمی که اودرنظرداشت نمی توانستم همکاری کنم، از بین بردن همهٔ رجال تربیت شدهٔ ایران از خوب و بد، یعنی همان کاری که بعدها با صبر و حوصله طبق نقشه محافظه کارانه تری صورت گرفت وآنروز با شیوهٔ انقلابی می رفت صورت گیرد اگرهم عملی و مفید موافق سلیقهٔ اجتماعی من نبود، و نیزنکتهٔ قلبی واحساس روحی که شرحش دشواراست، مرا از پیشنهادهای دوستانهٔ ایشان منصرف داشت.

روزدوشنبه ۱۹ جمادی الاخر مطابق دهم حوت، رئیس الوزرا هیئت دولت را بطریق ذیل بحضور شاه معرفی کرد:

سید ضیا ءالدین: رئیس الوزرا ووزیر داخلی.

ماژور مسعود خان ( کیهان): وزیر جنگ (۵)

نیرالملک ( هدایت): معارف و اوقات و صنایع مستظرفه.

مدیرالملک(جم): وزیرخارجه؟ (۶)

میرزا عیسی خان: وزیر مالیه.

دکترمؤدب الدوله ( نفیسی ): صحت و خیرات عمومی.

مشیرمعظم ( خواجوی ): پست و تلگراف .

موقرالدوله: تجارت و فواید عامه.

عدل الملك( دادگر): کفیل وزارت داخله.

منصورالسلطنه عدل: کفیل وزارت عدلیه.

سید ضیاءالدین عضوحزب وجمعیت نبود که افراد علاقه مند داشته باشد و خود او بعد از گله ایکه ازو کردم و گفتم: چرا قبلا از نقشهٔ خود مسبوقم نکرده اید بمن گفت و قسم خورد. که تا آن ساعتی که بطرف قزوین حرکت کردم ازین نقشه خبرنداشتم. مستر اسمارت مستشار سفارت انگلیس روزی با من درخصوص خرابی اوضاع تهران و چگونگی حکومتی که باید درایران بروی کارآید صحبت کرده بود ومعلوم می شود سایرافراد سفارت نیز با سید از این قبیل مذاکرات کرده، اما نقشه را با او در میان نگذاشته بودند، (۷) والا بایستی تدارکات بیشتردیده باشد و در باب وزرا و جراید و دسته بندیهای دیگرکه بی اندازه درپیرامون دولتی انقلابی ضرورت دارد قبلا فکرها کرده و به اصطلاح دارو دسته را طوری جور کند که یکروزقبل از تشکیل دولت آنطور با حال تردید یا بیخبری با من مذاکره نکرده باشد و ازآن قبیل وزرائی تهیه کند که بتوانند از توطئه ای بدان سادگی برضد رئیس خود مانع شوند، و در باره محبوسان آن اندازه تردید ننماید که گاهی ازآنها پول بخواهد، گاهی تهدید بقتل کند وگاهی اجازه دهد رضا خان رئیس دیویزیون، خانمان پسر بانوی عظمی و غیر ه را آنطور غارت کند!

سید ضیاء الدین دوستانی برای خود انتخاب کرده بود که هیچکدام ازحیث شهامت درعرض او نبودند و درکارهای اجتماعی زبردستی وتجربه و شهامت لازمه را که خود او دارا بود نداشتند، بنابراین همینکه سید در چنگال« کار » آنهم « عمل قرطاس » دچار شد و در بین کاغذها مستغرق گردید، کسی را نداشت که اولاً ازحیث صلاحیت ملی و ثانیاً ازلحاظ تجربه و شهامت بقدرخود مشارالیه قدرت داشته لایق اداره کردن افکارعمومی باشد و بدین سبب بعد ازسه ماه از میان رفت!

سید ضیاءالدین طبعاً مردی انقلابی و با شهامت بود، اما باصول ثابت انقلاب و اقسام تشکیلات از سوسیالیزم و کمونیزم، یا فاشیزم طبق رویهٔ علمی و از روی منطق وکتاب احاطه نداشت. وچنانکه بدیدم درحزب و دسته بندیها هم کار نکرده بود، دراموراجتماعی ( طبق قاعدهٔ هرمنصف و نویسنده ای ) بیشترباмورنظری متوجه بود نه امورعملی و باصول و رفیق بازی بیش از اصول فرقه بازی وکمیته چیگری اعتقاد داشت!

لذا پس ازآنکه با عده ای قزاق پایتخت را تصرف کرد زیادترخیالات دیرینه در دماغش خلجان می کرد، وازقزوین تا تهران نیزصاحبمنصبان قزاق را که تا آنروزسخنان جدی و مهیج نشنیده بودند، بسخنان هیجان آمیزآماده کارکرد وآنها را برای انتقام جوئی از رجال تهران خواه اعیان و خواه تهیدست وفقیرحاضرساخت، و بعد حکم کرد همه را بگیرندوگرفتند، تا اینجا دردنبال« خیالات» وورزشهای فکری دیرینهٔ خود عمل کرد. آنوقت ماند معطل که چه بکند؟!

چه اصل معینی نداشت، کمونیستها را خاموش سازد و نه حزبی داشت که هم مسلکان را کار بدهد و باقی را بیکار سازد، نه ایل وعشیره ای داشت که اقوام خود را که طبعاً بستهٔ او باشند برمردم دیگر مسلط کند، ونه هم قبلا طبق اظهارخود مشارالیه تدارک دیده شده بود که لااقل صد نفر دوست مناسب اوضاع با خود همدست سازد

در صفحه۱۴

# «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

**که بعد ازسه ماه سردارسپه نتواند زیرپایش را جاروب نماید!**

اولا اشخاصی را بدون تناسب توقیف کرد، مدرس وشیخ حسین یزدی، حاج مجدالدوله، فرمانفرما، تیمورتاش، رهنما، دشتی، فرخی، فدائی ومن وسید هاشم وکیل وجماعتی کثیراً ازاین قبیل همه حبس شدند، من درمحبس نمرهٔ دوکه شبانه به آنجا وارد شدم هنگامهٔ عجیب وغوغای تماشائی دیدم، از پیرهشتاد ساله تا پسربچهٔ چهارده ساله که او را با زیر شلواری از خانه کشیده وآورده بودند درآنجا یافتم و مشغول سخنرانی برای آنها شدم، چه بقدری جمعیت درآنجا زیاد بود که بصحن مسجدی شبیه تربود تا محبسی و پلیس کافی نبود که مراقبت و مواظبت کند و فقط نجابت ایرانی مانع بود که پاسبانان وآقای پاشا خان را که آمد و رفت داشتند گرفته همه را خفه کنند و بیرون بیایند!...

بالجمله رئیس دولت نظریاتی داشت، ولی جرئت نمی کرد آن نظریات را بصورت عمل درآورد، می گویند چون اعتماد قوی بخود نداشت ولااقل باصلی و مسلکی ثابت ایمان نیاورده بود کاری نتوانست بکند و جرئت نکرد مردمی را که درواقع و نفس الامردر چشم خلق معلوم نبود ازو بدتر باشند بقتل برساند و از بین ببرد!

جوازخروج ازشهرکه تا این اواخردوام کرد و سانسور و تلگرافخانه و فرمان موقوف شدن عرق فروشی و فرمان تعطیل جمعه ها و اذان گفتن و هزاران فرامین دیگر کاری صورت داد. اما ریشهٔ کار دولت را نتوانست ثابت و استوار سازد.

سید ضیاءالدین برای ضدیت با کمونیزم بوجود آمده بود و طبق مد و مرسوم عمومی دنیا سید یکنفر فاشیست بود، لکن دوستانی که برای اینکار ذخیره کرده باشد نداشت یا از انتخاب آنان غفلت کرد، بنابراین درکارخویش فرو ماند، و اتفاقاً خود مشارالیه در مصاحبه ای که پس از بیرون شدنش از ایران در فرنگستان با یک نفرکرد و درمطبوعات همان وقت منتشر گردید باین معنی اعتراف کرده و گفته است که: رفیق و همکار نداشته. احمد شهر یور در اینمورد چنین می نویسد:

« بعد از ده روز تلگراف خانه و پستخانه بکار افتاد با سانسور و گماشته قزاق ومأمورین خاص که مخابرات مضر نشود.» درین ده روز رئیس دولت درقصرابیض مشغول نظم مهام ولایات و مخابره با مأمورین خارج بود و دستورالعمل میداد. حکومتهای قم و کاشان و سمنان و دامغان و شاهرود و قزوین و زنجان وعراق را منفصل کرد، حکومت نظامی تحت امرادارات ژاندارمری برقرارکرد وهمهٔ عدلیه های ایران را منفصل کرد و مردم مانند عهد قدیم بحکام مراجعه می کردند.»

بتدریج مردم شروع بزمزمه کردند و نفرت عمومی برضد سید آغازشد.

مردم آهسته آهسته از بهت زدگی وحیرانی خارج شدند و بعلت مزاحمت حکومت نظامی از ساعت دو و نیم از شب ( هشت و نیم ) درکمال سختی بسر می بردند، مخصوصاً کسبه لاسیما قهوه چی و خیاط وارسی دوز و اشخاصیکه درین شب عیدی با صنایع و دست رنج خود تا ساعت چهار و پنج از شب در کارخانه و دکاکین خود برای فروش باید جنس تهیه نمایند. شبی نیست که درپست سیصد نفردر کمیساریاها ازکسبه و بازاری بسر نبرند درحالیکه ثلث آنها بیکدست دیزی آبگوشت و زیر بغل نان برای زن و بچهٔ خود تهیه نموده اند. اینها تا صبح درسرما در اطاق های کمیساریاها بیخوابی می کشند وصبح ازبیست و پنج قران تا سه تومان برحسب ظاهرحال از اشخاص جریمه دریافت می شود و سید روزنامه چی روی تخت خواب در اطاق ابیض عمارت سلطنتی براحتی غنوده بود.»

ولی ما اطلاع داریم که آقای سید ضیاءالدین هم شبها براحتی نغنوده بود و شب و روز درآشیانه خود بین اوراق تلگراف دوسیه و مراسلات لول میزد وکار میکرد و بقدری گرفتار بود که از دسایس اطرافیان بی خبرماند و بزودی او را از رصد خانه و آشیانه اش صدا زده گفتند بروید بیرون...

## * شمه ای ازکارهای سید ضیاءالدین

الکساندر خان مدیرتجارتخانه تومانیاس مأمورشد بانک استقراضی را بموجب معادهٔ دولتین ایران و روس تحویل بگیرد.

در همین ماه ۲۱ حوت ۱۲۹۹ غره رجب ۱۳۳۹ – ۱۱ مارس ۱۹۲۱ تصویب نامه ای از هیئت دولت گذشت که اصلاحاتی در اصول محاکمات شده بود.

روزدوشنبه ۱۱ رجب – اول فروردین، شاه درشهربه سلام عام نشست، درین سلام غیرازافراد نظامی و پلیس ودولت کسی از رجال و اعیان وجود نداشت و مستوفی الممالک ومشیر الدوله و سپهدار و موتمن الملک وغیره که آزاد بودند هیچکدام به سلام حاضر نشدند .

سردارمعظم خراسانی با وزیرمختار انگلیس مسترنرمان در باب کودتا و سید صحبتی کرده بود و ظاهراً به سید خبربردند و او را توقیف کرد.

احمد شهریور می گوید: « ازفرمانفرما هشت کرور تومان پول نقد خواستند وچون نداد تضییقاتی در حق او کردند و در غذا و فرش و اسباب خواب سخت گرفتند و بازهم نم پس نداد، بنا براین در صدد بر آمدند که دوسیهٔ خیانت برایش مرتب کرده محاکمه اش کنند، ولی قبل از اینها سید رفتنی شد!..»

درآغازسال جدید بعد ازآنکه قرار داد ۱۳۳۸ – ۱۹۱۹ از طرف دولت ایران و انگلیس هردو لغو شد قرار شد مستشار از دول متفرقه برای وزارتخانه ها بیاورند و انگلستان پلیس جنوب را بدولت ایران واگذارکند وقوای قزوین را هم مراجعت بدهد وقوای خراسان نیزدیری بود بازگشته بود وروز۱۹ رجب مطابق ۹ فروردین ۱۳۰۰ شمسی ماژورمسعود خان وزیرجنگ بسوی قزوین حرکت کرد برای اینکه قزاقانی که درتحت سرپرستی انگلیسها بودند تحویل بگیرند وبعضی مهمات هم قراربود ازطرف نیروی جنگی انگلستان به وزیر جنگ تحویل داده شود و گفته شد که روز۲۲ دیماه اوایل آوریل نیروی انگلیس ایران را تخلیه خواهند کرد و بعد قرار شد تا نیمهٔ ماه آوریل حرکت کنند و قرار شد ۲۵ هزار قبضه تفنگ و قدری توپ در بین النهرین بدولت بفروشند ولی این معامله صورت نگرفت.

دراین ماه آقای مصدق السلطنه والی فارس مورد سوءظن دولت قرارگرفته تلگرافاتی میان او و رئیس دولت مخابره شده بود واحتمال می داد که نسبت به او سوء قصدی شود استعفا داد واز فارس عزیمت کرده وارد خاک بختیاری شد و در آنجا پناه گرفت و دست دولت باو نرسید.

اما قوام السلطنه والی خراسان تلگرافی به سید مخابره کرده بود که ازمفاد بیانیهٔ رئیس الوزرا معلوم نمی شود که دولت ایران دارای چه اصول و رژیمی است. و راست هم گفته بود، بعلاوه چند روز قبل ازاینکه اورا توقیف کنند جمعی از معاریف شهر را جمع کرده گفته بود که محتمل است بلشویکها مانند گیلان بار دیگر به خراسان روی آورند و خدا وردی درخاک روسیه آرام ننشسته است و قوای موجودهٔ خراسان کافی نیست و لازم است قوائی ملی تهیه شود و در آن مجلس صورتی تهیه شد که پولی برای تهیهٔ ذخیره وتفنگ و لباس سربازجمع آوری گردد و بدولت پیشنهاد کرد که قوای موجود کافی نیست و اگر دولت اجازه دهداهالی حاضرند درحدود۱۰۰۰ سرباز به خرج خود آماده نمایند.

روز۱۳ نوروز والی وجمعی از رجال بقریهٔ ملک آباد سه کیلومتری شهرمهمان بودند، عصرکه در کالسکه ای به شهربرمی گشتند حسب الامر رئیس الوزرا مرحوم کلنل محمد تقی خان رئیس ژاندارم خراسان( که قبلا با قوام السلطنه عهد و پیمان یگانگی بسته بودند و قوام السلطنه کمال اعتماد را بمشارالیه داشت) مصمم بدستگیری والی شد و اسمعیل بهادرصاحبمنصب ژاندارم را مأمورکرد که والی را دستگیر کند.

همین که کالسکهٔ والی از دروازه ارک داخل و محاذات سرباز خانه یعنی کاروانسرائی که ژاندارم ها در آنجا منزل داشتند رسید، جمعی ژاندارم را امر داد جلو کالسکه را گرفتند وخود جلو رفته مطلب را بوالی حالی کرد و او را پیاده کرده بداخل کاروانسرا برده در اطاقی توقیف نمود، و بلافاصله خانهٔ او را محاصره کرد و اسبها و فرشها ی او و سایراسبابهایش را ضبط کردند، و هرکس از اعیان که همراه او بود و از دنبال او وارد شهر شدند گرفتار گشتند و در ظرف یک هفته جماعتی از رجال شهر را دستگیر کردند و روزنامهٔ تازه بهار که تحت مدیریت آقای ملک زاده برادر مؤلف دایر بود نیز توقیف وخود او حبس شد، و گروهی از تجار و آزادیخواهان و دموکراتها را هم حبس کردند و بعینه همان نقشه ای که رئیس دولت در مرکزپیش گرفته بود او نیزدرخراسان اجرا کرد و الحق که این رویه خلاف سیاست و خلاف منطق بود.چه کلنل محمد تقی خان غیراز سید ضیاءالدین بود و سوابق و لواحق ساده و وجههٔ روشن محمد تقی خان و ایمانی که او داشت ضرورت اجرای این نقشه را برای او و سیاست شخصی او مدلل نمی داشت، و لازم بود که محمد تقیخان از ساعت اول بعد از توقیف والی برنجانیدن سایر طبقات مشهد طبق نقشهٔ تهران دست نزند، این حرکت او موجب شد که سیاست او بعدها در مشهد با افکارعمومی ملایم نیفتاد و نتوانست افکارخراسان را متوجه خود نماید و در قیامی که به خلاف حکومت و مجلس چهارم کرد تنها ماند و موفق به اداره کردن خراسان نگردید.

باری والی حبس شد و بزودی او را تحت الحفظ به تهران فرستادند و درتهران به امر شاه و دولت حبس شد، و بعد از رفتن سید ضیاءالدین حکم ریاست وزرائی او را در مجلس باو دادند!

روابط خارجی سید بعد ازتصمیم (خواستن مستشار از دول اروپا وآمریکا ) خوب شده بود و در مجلس شاه شب شنبهٔ سلخ شعبان در وزارت خارجه که از سفرای دول متحابه (سفارتخانه های ساکن در تهران) بعمل آمد و بجای مشروب «دوغ» سرسفره آورده بودند نطقهای خوبی ازطرف سفرا بعمل آمد مخصوصاً مسیو کالدول سفیرآمریکا که شیخ السفرا بود نطق مهم و عارفانه ای کرد و وعده های خوب داد.

روز شنبهٔ سلخ رجب رضا خان در قصر قاجار مانوری داد و شاه و سفرا و درباریان حضور داشتند و شاه از رضا خان که سردارسپه لقب گرفته بود اظهار رضایت کرد.

۲۳ حمل اکبرمیرزا صارم الدوله والی غرب دستگیرشد و در حین دستگیری زد و خوردی از روی اشتباه بین سواران کلهرکه در دستگیری والی با ژاندارم متحد بودند درعمارت حکومتی رویداد و معلوم نشد علت فرمان شلیک کردن ژاندارم به کلهرها مبنی بر چه بوده است، و خلاصه چند نفر از خانزادگان و افراد کلهردر شلیک ژاندارم به قتل رسیدند و شهرت کرد که کلهرها به حمایت صارم الدوله با ژاندارم طرف شده اند ولی حقیقت غیر ازین است وآنها با رئیس خود به حمایت ژاندارم و برای دستگیری والی بعمارت حکومتی آمده بودند و والی را رئیس کلهردستگیرکرده و یخهٔ او را از پشت گرفته وکشیده بود معذالک ژاندارم در صحن عمارت بطرف سواران کلهر که دردالانی گرد آمده بودند شلیک کرد و آنها خواستند از درب دیگر بیرون بروند ازآنطرف هم یکدسته ژاندارم حمله کرده وکلهرها هشت نفرکشته پانزده نفر مجروح شدند!

صارم الدوله هم توقیف وبمرکزاعزام گردید.

روز۸ شعبان اعلامیهٔ دولت دایربرتخلیه قزوین ازوقوای انگلیس منتشرگردید. و جای آنها را ژاندارم و قزاق گرفته و منجیل را سنگر بستند.

سردارمعزز حاکم بجنورد خدا وردی کرد را با ۲۸ تن اتباعش که امان داده و ازکلنل محمد تقی خان برای آنها امان گرفته بود خلع اسلحه کرد و به قوچان به پست ژاندارم تحویل داد.

روز۱۵ شعبان درسلام عید میلاد صاحب الزمان رضا خان سردار سپه بسمت وزارت جنگ معرفی شد.

سه شنبه ۱۶خبرانفصال رئیس دولت معلوم و فرصت برای اشخاص ناراضی که مترصد قیام بودند رسید، من هم که در دزاشیب متوقف بودم این خبررا شنیدم و خبررفتن سید وریاست وزرائی قوام السلطنه محقق گردید.

صبح ۱۶جمعی کثیری ازحبس شدگان درمسجد شاه وصحن بهارستان متینگ ها برضد سید دادند، وعاظ و پیشنمازها نطق کردند.

سید یعقوب شیرازی و شکوه السادات ( حضرتی ) و حسین زاده سردستهٔ ناطقین بودند، مردم در شهر به سید بد می گفتند و برضد ارامنه که سید به هوادارایشان معرفی شده بود گفتگوها میشد، جمعی هم بسوی خانهٔ سید رفتند و نسبت بدو سوء قصد داشتند قوای دولتی آنها را متفرق کرد، فردای آنروز هم باز جماعتی از جمله آقای تدین در صحن بهارستان گرد آمدند و نطق ها کردند، انقلابی نیمه طبیعی و نیمه عمومی برضد سید بوجود آمد که تحریکات شاه و وزیر جنگ ومحبوسین و قسمتی از مردم موجد آن بود، عوام فریبهای دولت فایده نبخشید!

سید ضیاءالدین روزچهارشنبه ۱۷ رمضان مطابق ۴ جوزا ۱۳۰۰ چهارساعت به ظهربه اتفاق اپیکیان ارمنی که مردی نویسنده وهوشمند و از دوستان سید بود و ریاست تشکیلات بلدیه را بعهده داشت و ما ژور مسعود خان وزیرمشاور و وزیرجنگ سابق وکلنل کاظم خان که حاکم نظامی تهران بود و اخیراً رئیس ارکان حرب شده بود با عده ای مستحفظ قزاق درسه اتومبیل بسوی قزوین حرکت کردند که از راه بغداد به اروپا بروند.

دستخط شاه روز ۴ جوزا ۱۳۰۰ دایر بعزل سید ضیاء الدین به عموم ایالات وحکام مخابره گردید:

**« نظر به مصالح مملکتی میرزا سید ضیاءالدین از ریاست وزرا منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیئت وزرا جدید هستیم، باید کمال مراقبت را درحفظ انتظامات بعمل آورید و مطالب مهمه را مستقیماً بعرض برسانید». « شاه»**

## * علت سقوط سید ضیاء الدین از تاریخ احمد شهریور:

۱ - نداشتن حزب وجمعیتی که فوراً وزارتخانه ها و دوایر را در دست بگیرد ومجلس را راه بیندازد.

۲- نداشتن سابقهٔ وجاهت ملی که لااقل هواداران قوی درمیان صلحا ازو حمایت کنند( من درین قسمت تردید دارم که وجاهت ملی عامل واقعی پیشرفت قاذدی تواند شد- چه بمحض ریاست وجاهت متزلزل می شود پس نمی توان این معنی را اصل کلی پنداشت – مؤلف)

۳ – سوء انتخاب، جماعتی را انتخاب کرد و بتجربه معلوم شد که چندان پای بند باخلاق نبودند و باز درمیان آنها کسی را برگزید که در سیاست وپیشرفت مقصد خود به هیچ مانع و رادعی پا بند نمیکرد. معلوم است چگونه مرد فاضل می تواند با این قبیل دوستان کار کند؟

۴ – حبس کردن همهٔ معاریف و زنده گذاشتن آنها.. که اگر آنها را کشته بود باز امید ماندن و بقاء برایش نبود زیرا سایرقسمتهای کارش خراب بود و برای قتل اینهمه مردم که نه عموماً سرمایه دار و نه عموماً کمونیست و نه عموماً دموکرات و نه عموماً آخوند بودند و مطابق هیچ مسلک ومرامی ممکن نبود آنها را یکدفعه از بین برد عذری نداشت.

۵ - رنجانیدن رضا خان، فی المثل چنانکه احمد شهریور می نویسد:

سید گاهگاهی از در سمت شمس العماره وارد دربار شهری میشد و در مخصوص را برای خود انتخاب کرده بود برای دخول ... و قدغن کرده بود بدربان که کسی را از این در راه ندهد، اتفاقاً روزی رضا خان میل می کند از همان در وارد شود دربان در را باز نمیکند و عذرخود را می گوید، این کار به رضا خان برمیخورد و امر میکند از در دیگر جماعتی رفته دربان را کتک مفصلی زده در را باز میکند و فحش زیادی به سید میدهد.

رضا خان بعد ازآنکه وزیرجنگ شد، وزارت جنگ اوهم زورکی بود ودرهیئت وزرا بماژور مسعود خان تندی کرده و حتی می گویند صندلی او را تصاحب کرده بود»( آقای کیهان این اخبار را تکذیب می کند) و پس از وزارت جنگ دیگر به هیئت وزرا حاضر نشد و همواره درقصرقاجار میان سربازان زندگی میکرد، فرمانفرما را مرخص کرد که برود بفرمانیه و ملک شمیران خودش» و روزیکه در قصرقاجارمانوری داده و شاه را مهمان کرده بود، قزاق ها به سید احترام نکردند و من خود ( مؤلف این کتاب ) از یک تن از شاهزادگان شنیدم گفت : شاه که رد شد قزاق ها ما را هم که نوکر شاه بودیم راه دادند ولی سید و وزرایش عقب ماندند و از لای صف قزاق ها خود را بدنبال شاه انداختند و ابداً کسی به آنها اعتنائی نکرد!

معلوم می شود که رضا خان خود را به شاه چسبانیده بود و به سید اعتنائی نمی کرد، بدیهی است مردم وکسان محبوسین و سیاسیون همه به سید بد می گفتند، درباریان هم به سید بدگوئی می کردند واودر دربارمدافعی نداشت، و این بدگوئیها دردماغ سادهٔ رضا خان که ذاتاً خود خواه و ساده لوح و زود باور بود چه تأ ثیری می بخشیده است ؟

در صفحه۱۵

# «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

## * شاه از سید رنجیده و از او می ترسید

یکی ازاصلاحاتی که سید دست زد تعدیل بودجهٔ مملکتی بود، چنانکه حقوق شهریه بگیرها تا آنوقت بالغ برچهل وسه هزارتومان درماه بود، و سید آنرا به بیست هزارو ششصد تومان تنزل داد، همچنین حقوق ماهیانهٔ دربار مصوبه مجلس سوم، سی هزار تومان بود و ناصر الملک درغیاب مجلس آنرا چهل هزارتومان کرده بود، سید ده هزارتومان اضافی را کسر کرد و شاه بدش آمد و اصرار کرد که همان مبلغ چهل هزار تومان را دریافت دارد. سید حاضر شد اما درعوض حقوق شاهزادگان را به بودجهٔ دربار احاله داد ازین عمل که بسیاروطن خواهانه بود هم شاه رنجید وهم شاهزادگان وهم درباریان، دیگرشاهزاده خانم ها و سایرشاهزادگان که برای استخلاص فرمانفرما و عین الدوله نزد شاه می رفتند، طبعاً ازسید بدگوئی می کردند واین بدگوئیها دردماغ شاه تأثیرمی بخشید، شاه راجع باستخلاص بعضی وآسودگی بعضی دیگر به سید توصیه کرد و سید زیربار نرفت و شاه رنجید.

نقشه کودتای دیگر:

سید از شاه نمی توانست راضی باشد، زیرا قبلاً گفته ایم که طرزفکروعمل شاه طرزی جدی و سریع و فعالیت اثرنبود و بهمین سبب با دولتهای فعال نمی ساخت بلکه با هیچ دولتی نمی ساخت، خاصه با دولتی انقلاب چون دولت سید ضیاءالدین، بنابراین بعد ازدو ماه شکرآب درمیانه حاصل شد، اینجا احمد شهریور اطلاعی داده است که ما به اعتماد آن مرحوم که مردی مدقق و با اطلاع بوده و قضایا را درموقع خود یادداشت کرده است به اختصار مینویسیم:

« سید ازحرکات رضا خان جاهل، وبی میلی شاه، از دوام حیات سیاسی خود مأیوس و چون میل نداشت استعفا کند درفکرچاره برآمد که شاه را بردارد، درین باب محمد حسن میرزای ولیعهد را انتخاب کرد و با او وارد این تدبیرشد، ملاقاتهائی با ولیعهد کرد. راپورت این ملاقاتها به شاه ورضا خان رسید. شاه به سید امرکرد که استعفا کند، سید از قبول استعفا سرباز زد و تمارض کرد، وزیر مختارانگلیس با شاه ملاقات کرد ولی نتوانست شاه را راضی به بقای سید سازد، حتی به اشارت حالی کرده بود که اگر سید برود از برای سلطنت شاه مخاطراتی خواهد بود، معهذا شاه ایستادگی کرد.» انتهای یادداشت شهریور.

مؤلف گوید: درهمان اوقات شنیدم که روابط سید با ولیعهد بشکل غیرعادی پیش آمده است. ونیز شنیدم که شاه بولیعهد تغیرکرده و حتی گفته شد که احمد شاه سیلی بصورت ولیعهد زده است، که راست یا دروغ میرساند که دردربار کشاکش ومعارضه ای بین دو برادر پیدا شده بود که دراطراف آن معارضه این اخبار تراوش می کرد وهمان اوقات شهرت کرد که ولیعهد را می خواهند تبعید کنند، واتفاقاً پس ازسقوط سید چیزی نگذشت که ولیعهد عازم فرنگستان شد و ازطریق بغداد و بصره عزیمت کرد و در محمره(خرمشهر) مهمان سرداراقدس (خزعل ) گردید. درهمین وقت سید ضیاءالدین نیز در بصره در مهمانخانه ای منزل داشت.

شاهزادهٔ یمین الدوله داستانی نقل می کند(۸):

ولیعهد به قصرخزعل درفیلیه وارد شد وهوا بسیارگرم بود، ولیعهد ازگرما بیتابی می نمود، شبی شیخ را درباغ قصرملاقات کردم. شیخ نسبت به ولیعهد و بیتابی و عدم متانت وصبر او قیافهٔ مأیوسانه نشان داد، گفت می خواهم با آیشان درموضوع مهمی صحبت کنم و از من خواست که وسیلهٔ این ملاقات شوم، من با ولیعهد درین باب گفتگو کردم، ولیعهد می ترسید که با شیخ محرمانه ملاقات کند، بهرقسم بود شبی را دریکی از حیاط خلوتها بدون آوردن چراغ میعاد نهادند، ولیعهد آنجا رفت منهم درخدمت اورفتم. چیزی نگذشت شیخ با عبا وقبای دراز درتاریکی نمودارگردید، خلاصه مذاکرات این بود که:«والاحضرت اینقدر ازگرما متألم نباشند، وسیلهٔ دفع گرما فراهم میآید وهوا خوب می شود، بهتراینست به فکراوضاع مملکت باشند، من چشمم از سردار سپه آب نمی خورد، شاه خوب نکرد سید ضیاءالدین را بیرون کرد. اگر والاحضرت حاضر باشند من حاضرم از عرب و لر و پشتکوه قوهٔ معتبر فراهم آورم، سید ضیاءالدین هم دربصره است، بفرستید بیاید و قوای خود را حاضرساخته میرویم تهران را تصرف می کنیم، آنوقت میل میل مبارکست خواستید شاه را بقا می کنید و نخواستید خودت شاه میشوی».

آنشب دراین مهم گفتگو شد و بالاخره مرا مأمور کردند که باتفاق دیگری از اجزای دربار برویم و من دربصره با سید گفتگو کنم و او را با این خیال همراه سازم... من به بصره رفتم، سید در اطاقی ساده و محقرمرا پذیرائی کرد در حالیکه هندوانه ای پاره کرده و بخوردن آن مشغول بود. صحبت کردیم و نقشه را باو گفتیم، سید سری تکان داد و گفت: شیخ راست می گوید و میتواند کاری صورت بدهد، اما من به رفیق شما یعنی (ولیعهد) ابداً اعتماد ندارم. او مرد کار نیست، و نخواهد آمد، و اگر بماند و بیاید کارما را خراب خواهد کرد، او همهٔ خیالاتش متوجه خانمهای پاریس است وعجله دارد که هرچه زودتر خود را ازایران و مشرق به فرنگ برساند، من او را آزموده ام بدردد اینکارها نمی خورد، و ازین قبیل خیلی صحبت کرد، من دفاع کردم. اما سید اقناع نشد.

ظاهراً سید ضیاءالدین درمختصر سازشی که در بالا اشاره کردیم که با ولیعهد برای کودتای دیگر کرده بود او را به محک امتحان زده وعیاراین شاهزاده جوان را سنجیده بود و ازقضا بزودی شیخ خزعل هم ازولیعهد مأیوس شد وعجله ای که ولیعهد درحرکت داشت وحرارت هوا را بهانه می کرد می فهماند که کمال مطلوب او چیز دیگراست!

بالجمله سیاستمداران تهران نتوانستند شاه سرسخت را نسبت به سید نرم کنند و اطلاع داریم که رقبای شمالی آنها هم با شاه درطرد سید همدست بوده اند و یادداشتهائی درین باب دیده شده است که مناسبات سید ضیاءالدین با رفیق « روتشتین» وزیرمختارجدید الورود دولت ساویت خوب نبوده است، ازجمله درياد داشت« انصاری » چنین نوشته است:

« پس از ورود « روتشتین به تهران مشارالیه از رئیس الوزرا خواهش می کند که « نادر میرزا » (کار گذار عشق آباد و مهماندار وزیر مختار که از سرحد خراسان تا تهران همراه مشارالیه بوده است) چند روز دیگردر معیت او باشد، ولی آقای سید ضیاءالدین درپاسخ می گوید که: شما منشیان خوبی در سفارتخانه دارید، خوبست کارهایتان را به آنها مراجعه کنید، این اظهارموجب سوءظن وزیردولت شوروی شده دستورمی دهد که فوراً عذر دو منشیان ایرانی را بخواهند» ( نقل از تاریخ کودتای حسین مکی در روزنامه مهر ایران.)

این رنجش بعد ها بیشتر می گردد ( سید ضیاء، مصادف ورود وزیر مختار شوروی در تهران من و جماعتی ازدموکراتها وآزادیخواهان را دستگیرکرد و گفته می شد که این جماعت را از خوف آنکه مبادا باستقبال وزیر مختارشوروی بروند و یا با او روز ورود ملاقات کنند دستگیر کرده است!...) و درهمان یادداشتها ثبت است که ازطرف سفارت شوروی روزی ازدولت سئوال شد که: رژیم مملکت ایران مبتنی برچه اساسی است؟ و نیز می گوید که وزیرمختار مذکور نزد شاه نیزرفته از رئیس الوزرا اظهار نگرانی و عدم رضایت کرده بود.

دراین صورت ممکن است که تهدید های وزیرمختارانگلستان ( اگر چنانکه احمد شهر یور می نویسد اساس حقیقی داشته باشد) به شاه بی اثر مانده و عدم رضایت روس ها از سید با تمایل انگلیسها نسبت به مشارالیه تکافو کرده باشد، و میل باطنی شاه درین میانه برمیل وزیر مختارانگلیس چربیده باشد. بنابراین چنانکه گفتیم شاه دراواخراردیبهشت ( ثور۱۳۰۰ ) به سید تکلیف استعفا نمود.

سید ضیاءالدین مردی نبود که به سهولت دست از کار بردارد، و جز وزیرجنگ باقی اعضاء دولت از هرحیث با او وفادار بودند.

چنانکه گفتیم ( یعنی احمد شهریورنوشت) سید از مجرای سیاست خارجی نیز موفق باسترضای شاه نشد وغیرممکن بود که بتوانند شاه را با هر نوع تهدیدی ازسید مطمئن کنند، و چنانکه دیدیم شاه به سید تکلیف کرد که استعفا کند.

روز ۲۸ ثور سید از دوام زندگانی سیاسی خود درایران نومید گردید و مطابق اطلاعاتی که یافته ایم دست بکارشد تا بوسایل دیگرمگرکودتائی از نو راه بیندازد و از جمله می گویند که با ارامنهٔ داشناکسیون کنار آمد که جمعی مسلح شوند و همچنین با بعضی صاحب منصبان ایرانی ژاندارم داخل مذاکره می شود و ببرخی ازپستهای ژاندارم نیز تلگرافاتی مخابره می نماید که بطرف تهران حرکت کنند ،اما همهٔ این فعالیتها در نتیجهٔ مقاومت شاه و وفا داری سردار سپه و صاحب منصبان قزاقخانه با احمد شاه بی اثرماند و سید سقوط کرد ( رجوع شود بمراسلهٔ آقای ارداقی - تاریخ حسین مکی ).

بدیهی است اسناد مربوط باین قسمت ازتاریخ تاریخ تا آندرجه زیاد وطرف اعتماد کامل نمی تواند باشد واگرروزی این اسناد ازطرف دول همجوارما انتشاریابد یا تاریخی صحیح به قلم خود آقا سید ضیاءالدین نوشته شود می توان به کم و کیف جزئیات پی برد ..

بالجمله بعد از سه ماه وچند روز در۴ جوزا ۱۳۰۰ دولت سید ضیاءالدین ساقط گردید و بشرحی که اشاره کردیم تا سرحد مشایعت شد و از آنجا از راه بصره به اروپا رفت و در « مترو» از شهر های سویس متوقف گشت.

## * توضیحات و مآخذ:

۱ - ملک‌الشعرا بهار، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه» جلد اول - چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۳ - صص ۱۰۶ - ۸۶

۲- « اعلامیه رضا میر پنج به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ » که توسط اربابانش تهیه شده است. در این اعلامیه میخوانیم:

## حکم می کنم:

ماده اول ـ تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم ـ حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت ۸ بعدازظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر، کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم ـ کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به اخلال آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد .

ماده‌ی چهارم ـ تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند .

ماده پنجم ـ اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف و در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند، با قوه‌ی قهریه متفرق خواهند شد .

ماده‌ی ششم ـ درب تمام مغازه های شراب‌فروشی و عرق‌فروشی، تئاتر و سینما و فتوگرافی‌ها و کلوپ های قمار باید بسته شود و هر مست که دیده شود، به محکمه نظامی جلب خواهد شد .

ماده هفتم ـ تا زمان تشکیل دولت، تمام ادارات و دوائر دولتی، غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهند بود. پست‌خانه، تلفن خانه، تلگراف خانه هم مطیع این حکم خواهند بود .

ماده‌ی هشتم ـ کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت ترین مجازات‌ها خواهند رسید .

ماده‌ی نهم ـ کاظم خان به سمت کماندانی شهر انتخاب و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود .

۱۴جمادی الثانی ۱۳۳۹
رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریاری و فرمانده کل قوا ـ

رضا

۳ - منوچهر صالحی در مقالهٔ « دیالکتیک استقلال و آزادی» خود می نویسد: کسانی که برای «واقع‌بینی سیاسی» جایگاهی فراتر از «استقلال» قائلند و از ما می‌خواهند در روابط بیرونی خود نباید روی استقلال پافشاری کنیم، زیرا می‌توانیم توسط دولت‌های نیرومند مورد تحریم اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ... قرار گیریم و یا آن که آن دولت‌ها می توانند برای تحقق منافع ملی خود به سرزمین ما تجاوز نظامی کنند، در رابطه با تناسب قدرت کنونی در جهان سیاست تسلیم در برابر زیاده‌خواهی‌های کشورهای امپریالیستی را توصیه می کنند. اما می‌دانیم بدون مبارزه خلق‌هائی که در سده‌های ۱۹ و ۲۰ در کشورهای مستعمره می زیستند، هزینه نگاه‌داری مستعمرات آن‌چنان گران نمی‌شد تا امپریالیست‌ها مجبور به ترک مستعمرات و پذیرش دولت‌های خودفرمان ملی در این سرزمین ها شوند. امروز نیز بنا بر ادعای متخصصان آمریکائی جنگ و اشغال افغانستان و عراق توسط ارتش ایالات متحده آمریکا طی ده سال گذشته موجب بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار هزینه شده است. به‌همین دلیل نیز آمریکا و متحدینش مایلند هر چه زودتر این سرزمین‌ها را ترک کنند. اما آن‌ها برای حفظ منافع ملی خود در منطقه خاورمیانه از یک‌سو خواهان به‌قدرت رسیدن حکومت های دست نشانده و از سوی دیگر خواهان حفظ پایگاه‌های نظامی در این دو کشورند تا بتوانند دولت‌های دولت‌ها برای استقلال و حاکمیت ملی این سرزمین ها پشیزی ارزش قائل نیستند. وابسته به خود را بهتر از گذشته کنترل کنند. به عبارت دیگر، این نمونه دیگر دولت خودمختار فلسطین است. امپریالیست‌ها که خواهان تحقق دمکراسی در خاورمیانه اند، پس از پیروزی حماس در انتخابات آزاد مجلس ملی فلسطین، از به رسمیت شناختن حکومت خودمختار فلسطین به رهبری حماس خودداری کردند و با محاصره زمینی، دریائی و هوائی غزه کوشیدند چنین جلوه دهند که حماس مسئول بدبختی مردم فلسطین است و چون از این سیاست سود چندانی نبردند، دست ارتش اسرائیل را در تجاوز وحشیانه به غزه باز گذاشتند.

از همین قماش «روشنفکرانی» هستند که به دکتر مصدق در رابطه با نپذیرفتن پیشنهاد بانک جهانی برای تولید و فروش نفت ایران و تقسیم درآمد آن میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس ایراد میگیرند و «یک دندگی» مصدق را مخالف «منافع ملی» آن زمان ایران ارزیابی می کنند. اما حقیقت آن است که پیشنهاد بانک جهانی «راه حل» نبود و بلکه ادامه سیاست استعماری انگلستان در شکل دیگری بود، زیرا بخش اعظم پولی که از فروش نفت به دست می آمد، باید به عنوان «غرامت» به شرکت نفت انگلیس پرداخت می شد. بنا بر آن پیشنهاد ایران باید نفت خود را ۵۶ سنت ارزان تر از قیمت نفت در بازار جهانی به بهای ۱/۷۵ دلار روشن است که پذیرفتن آن پیشنهاد به معنی چشم پوشی ایران از بخشی از استقلال، حاکمیت و ثروت ملی خود بود.برای هر بشکه به انگلیس می‌فروخت و بابت فروش هر بشکه نفت نیز فقط ۳۷ سنت دریافت می کرد.

منبع: منوچهر صالحی «دیالکتیک استقلال وآزادی» ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۱- www.manouchehr-salehi.de

۴ - خسرو معتضد - پلیس سیاسی - نشر البرز - ۱۳۸۸ ، جلد ۱ - صص ۳۴۶ - ۳۴۳

۵- ( مسعود خان کیهان درهفتم برج حمل بواسطهٔ اشکالاتی که در کار وزارتی خود با وجود قدرت ومداخلات بیحد سردارسپه درامورنظام میدید مستعفی گردید ولی استعفای اوپذیرفته نشد وسپس گفتگوهائی و فعل و انفعالاتی پیش آمد که باردیگر ناچارباستعفا شد وعاقبت در ۷ برج ثور( اردیبهشت ۱۳۰۰ ) از کار کناره جست و سردار سپه که تا آنروز رئیس دیویزیون قزاق بود بعد از انجام جشن سلام نیمهٔ شعبان بسمت وزرات جنگ حضور شاه معرفی گردید» و مسعود خان بسمت وزیر مشاور درکابینه باقی ماند.

۶ - روز۲۳ ثور بمناسبت اینکه میرزا عیسی خان کسالت داشته به فرنگ رهسپار شده بود» مدیر الملک وزیر مالیه شد و معزز الدوله ( نبوی ) بوزارت امور خارجه بحضور شاه معرفی گردید.

۷ - سید ضیاء به ملک الشعراء بهار دروغ می گوید. از مدتها قبل طرح کودتا را خبر داشته است زیرا وی در « یادداشتهای محمد علی جمال زاده که سید ضیاء در باره چگونگی کودتا ۱۲۹۹ به او تقریر کرده است» می گوید: «اسمارت انگلیسی که مترجم اول سفارت انگلیس بود، فردی بسیار ایران دوست و با من درتهران رفیق بود. یک شب کاظم که با مسعود اغلب شبها از قزوین به تهران می آمدند، و با هم بودیم و باز بر می گشتند به من گفت آیا یادتان هست که می گفتید با پانصد نفر اوضاع را به هم می زنید حالا چهار هزار قزاق در قزوین است. من پرسیدم آیا می توان از آنها استفاده کرد؟. گفت بله. از دوهزار نفر آنها می توان خوب استفاده کرد. بنا شد دست به کار شویم.»

* نگاه کنید به « خاطرات سیاسی رجال ایران - به اهتمام علی جانزاده - جلد اول »- صص ۲۰۲ - ۱۸۹ )

۷ - شاهزادهٔ یمین الدوله(حسنعلی میرزا، کوچکترین پسران ناصرالدین شاه است، وی در اتریش تحصیل کرده است و ازهمراهان ولیعهد بود.

ادامه دارد

# انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مسئول:
ابوالحسن بنی‌صدر

نشانی پستی و بانکی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

1.5 EURO

ارتباط از طریق کامپیوتر:
eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM
http://www.enghelabe-eslami.com

Enghelabe Eslami
Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles,FRANCE

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اویرو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اویرو لطف کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوائی و حقوقی را ندارد!

توجه!: نویسندگان محترمی که مقاله می‌نویسند و مایل هستند مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۷۸۵ ۴ تا ۱۷ مهر ۱۳۹۰

Nr.785 26 Sep- 9 Okt. 2011


## وفای به عهد

**۷ – و از آنجا که رژیم خمینی بلحاظ گذشته گرائی و شکل گرائی، انعطاف پذیری لازم را برای تطبیق خود با تحول سیاست جهانی امریکا، ندارد، ناگزیر موافقت دو سیاست رژیمهای خمینی و امریکا، که هردو زیر فشار بحرانهای خود عمل می کنند، موقتی است. رژیم خمینی که زیر فشار داخلی نمی تواند روی حمایت امریکا حساب کند، به انتخاب میان سقوط بر اثر عمل مخالفان و یا تحول از درون ناگزیر گردد.**

**۸ – اختیار نفت و «پترو دلار» در دست امریکا قرار بگیرد و اسلحه نفت را او هر وقت خواست بکار برد.**

**و برپرسش کنندگان و همه ایرانیان است که در این ۸ هدف ادامه جنگ و بازسازی استبداد که در روزهای بعد از کودتای خرداد ۶۰، تشخیص و به نگارش درآمده اند، تأمل کنند و از خود بپرسند: آیا رژیم خمینی و جانشینان او همواره در خدمت این هدفها نبوده اند؟ آیا خمینیسم وریگانیسم روابط ارگانیگ نداشته اند؟ آیا آلن کلارک راست نگفته است که جنگ در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم؟**

### * پاسخ به پرسش چهارم: نخست وزیری احمد خمینی:

**۴ – به پرسش چهارم پیش از این، پاسخ داده ام. اینک، کوتاه، آن پاسخ را باز می آورم: هم آقای احمد خمینی و هم آقای اشراقی نزد من آمدند و از نگرانی آقای خمینی از تکرار، ماجرای مصدق و کاشانی، بسیار گفتند. برای رفع نگرانی او هم استعفاء نامه نوشتم و نزد او نهادم – که می توانست منتشر کند و کودتا نکند اما سازش پنهانی با ریگان و بوش و ادامه جنگ به قصد استقرار استبداد فقیه او را بر آن داشت که استعفاء نامه را منتشر نکند و کودتا کند – و هم با پیشنهاد فرزند او موافقت کردم. به او گفتم: از شما نخست وزیری بر نمی آید. دیگری که به این کار توانا باشد، آن را تصدی خواهد کرد. دادن عنوان نخست وزیر، برای اینست که پدر شما مطمئن شود در دل من جز علاقه به او نیست و هدفی جز بنای یک ایران مستقل و آزاد و در رشد، ندارم. طرفه این که آقای خمینی آن را سوء تعبیر کرد و مدعی شد خواسته ام از اعتبار او بکاهم و این طور وانمود کنم که او می خواهد کشور را تیول خود کند!**

### * پاسخ به پرسش پنجم: پیشنهاد همه پرسی با وجود مجلسی که ضد رئیس جمهوری بود:

**۵ – پیشنهاد همه پرسی، نخست بقصد استقرار ولایت جمهور مردم بود. آنچه سبب خشم آقای خمینی شد، این بود که او خود را ولی امر می انگاشت و خود و نه مردم را طرف مراجعه گمان می برد. اما پیشنهاد همه پرسی یعنی این که صاحب حاکمیت و قاضی مردم هستند و مراجعه به آنها می باید انجام بگیرد. این امر که رئیس جمهوری از مردم می خواست تکلیف را معین کنند، بنفسه به این معنی بود که آقای خمینی طرف دیگر و سردسته استبدادیان است. وقتی در ۶ خرداد گفت: اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم و در ۲۵ خرداد گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه، خود نیز اعتراف کرد سردسته استبدادیان است. ۹ ماه پیش از آن، گفته بودم: کار مستبد به جائی می رسد که بگوید اگر ملت موافقت کند من مخالفت می کنم. و او این هشدار را نشنیده بود. و اینک، خود جبار شده بود و همان سخن را بر زبان می راند.**

**اما در آن روزها، می دانستم کودتا وارد واپسین مرحله خود شده است. پس از سوئی سعی می کردم جنگ به پایان برسد و از سوی دیگر، می کوشیدم آقای خمینی و مجلس را در موضع دفاعی قرار دهم. آنها را با مردم مقابل کنم. هرگاه آقای خمینی، با نقض آشکار قانون اساسی، بر ضد همه پرسی، موضع نمی گرفت، مجلس آن توان را نداشت که با همه پرسی مخالفت کند. برفرض هم که مخالفت می کرد، بهترین فرصت را برای حضور مردم در صحنه فراهم می آورد و رویاروئی مجلس با مردم، کودتاچیان را، دست کم، از شتاب کردن در کودتا، باز می داشت. امکان می یافتیم جنگ را به پایان رسانیم و بعد از جنگ نیز، مقابله با رئیس جمهوری که شکست مسلم در جنگ را به پیروزی مسلم و به قول سران کشورهای عضو سازمان کشورهای اسلامی، به معجزه بدل کرده بود و ارتشی که اینک صفت ملی می یافت و محبوب می شد، کاری نزدیک به ناممکن بود. از این رو، آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای نزد آقای خمینی رفتند و به او گفتند اگر پیش از پایان جنگ بنی صدر را روانه نکند، بعد از جنگ، دیگر او نیز حریف بنی صدر نمی شود. و او قول آنها را پذیرفت و رهبری کودتا را برعهده گرفت.**

## نگاهی گذرا به ریشه های غربی نظریه ولایت فقیه

بنابر این نظریه «تغلب» یا «استیلا» مشابه نظریه یل مقدس است و بر آنست که حاکم غالب همان مصداق «اولی الامر» است که خداوند در آیه اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم به آن اشاره دارد. در نتیجه چون قدرت از اراده پروردگار ناشی میشود، اطاعت از آن برای مومنین واجب است.

بسیاری از طرفداران سرسخت نظریه ولایت فقیه، همچون آقای محمد تقی مصباح، در دوران رژیم سابق، شاه را ظل الله دانسته و «عافیت طلبی» خود را با استناد به اصل «تغلب» توجیه مینمودند. با تغییر رژیم در ایران، آنها مطابق همان اصل «تغلب» اینبار نیز مدافع سرسخت حاکم مسلط و «ولی فقیه» شده اند! به همین ترتیب، در آینده نیز اینان از نظامی که جانشین نظام ولایت فقیه خواهد شد حمایت خواهند کرد، حال چه «نیک» باشد چه «فاجر»!!

آنها برخلاف ادعاهایشان، همواره نسبت به نظام حاکم نظر مساعدی داشته اند و وفاداری خود را نسبت به آن اثبات نموده اند. برای مثال آقای مصباح برخلاف برخی دیگر از یاران و شاگردان آقای خمینی، که با نظام سلطنتی از در مخاصمه بر میآمدند، نسبت به رژیم پیشین همواره وفادار بوده است و هرگز در هیچ برهه ای از زمان در مقابل آن قیام نکرده است. چنین رفتاری منطبق با نظرات شافعی و حنبلی و نیز منطبق با تئوری کالون است که وفاداری نسبت به قدرت حاکم را موکدا توصیه میکنند. کالون نیز معتقد بود که «از رهبران باید اطاعت نمود ولو رهبران بد»!!

وقتی که مدافعین نظریه ولایت فقیه سعی در توجیه نظریه شان دارند، به جای نوآوری به دنباله روی از تفکرات برخی دیگر از ارباب کلیسا روی میآورند. آنها اینبار همان تئوری قدیمی را به نوعی دیگر ارائه میدهند و ادعا میکنند که عدم اطاعت از ولی فقیه، عدم اطاعت از امام زمان و خداوند است. همین مسئله را قبلا برخی از ارباب کلیسا مدعی شده اند. بسیاری از متفکرین مسیحی بر این نظر بودند که اطاعت از قدرت و رهبری یک وظیفه دینی است.

### دخالت دین در سیاست

نظریه دخالت مستقیم «ارباب کلیسا» در حکومت یا به عبارت دیگر «نظام مقدس ولایت فقیه»، ولایت کسی که در فقه متبحر است، مفسر کتاب آسمانی و رئیس طبقه و قشر فقیهان است، برای اولین بار در سال ۱۵۳۶ در ارویا و به وسیله ژان کالون، رفرمیست مذهبی و پایه گذار پروتستانتیسم، به اجرا درآمده است.

کالون در پی ادغام و اختلاط جامعه سیاسی با جامعه مذهبی بود و بسیاری نظام او را یک تئوکراسی معرفی میکنند.

«مدینه ـ کلیسا»ی کالون شهر ژنو سوئیس بود. او قریب سه دهه بر ژنو حکمرانی میکرد.

ژان کالون دخالت روحانیون در امور دنیوی را لازم میشمارد و سیاست را جزئی از دین بشمار میآورد. او هم در نظر و هم در عمل، دین و سیاست را درهم مخلوط و ذوب میکند. او از اختلاط دین با سیاست فراتر میرود و آنرا در اقتصاد نیز وارد میکند و البته در این موارد پشتیبانی طبقه بورژوازی ژنو را نیز در پشت سر دارد. کالون میگوید «قدرت را خداوند به رهبری عطا میفرماید. این را ما نه تنها از انجیل و گفتارهای مسیح و یا از سنت پی یر و یل مقدس که بلکه از سرتاسر کتاب مقدس فرا گرفته ایم».

او درباره «قانون» نیز میگوید که اعتبار قانون به امضای مقننه نیست بلکه به دلیل تطابق آن با اراده قاهر متعال است. در نظرات کالون ملت مطیع و فرمانبردار رهبری و قانون است. یکی از ارکان اساسی «مدینه ـ کلیسا»ی کالون اطاعت و وفاداری محض ملت نسبت به رهبر است. عین همین تئوری ها نیز از طرف طرفداران «نظام ولایت فقیه» ارائه شده و میشوند.

برخی از مدافعین نظریه ولایت فقیه مانند آقای مصباح در حالی که خود در واقع مطابق نظریه «تغلب» عمل کرده و میکنند، در صحنه تئوری اما، این نظریه را رد میکنند. استدلالات آنها همان استدلالاتی هستند که قبلا بوسیله متفکرین مسیحی در قرون گذشته ابراز شده اند. به گفته آنها «ولایت فقیه» برای رستگاری ملت بوجود آمده است. اگر رهبری جامعه در اختیار ولی فقیه نباشد، جامعه منحط میشود. اما در واقع ولی فقیه چیزی نیست مگر حاکم مطلق العنان و خود رای و مستبدی که ابزار تحمیل اراده عده ای قلیل و ناچیز، اما پر مدعا، بر اکثریت ملت است. آنها، همانند ارباب کلیسا برای نماینده خود یعنی فقیهی که صدارت میکند بیشترین اختیارات و قدرت را فرض میکنند. در واقع اختیارات و اقتدار ولی فقیه، مطلق است و حد و مرزی نمی شناسد. این اختیارات از اختیارات وسیعی که قانون اساسی نظام معین کرده است نیز بسیار فراتر میروند، به عبارت دیگر آنها به قوانینی که خودشان تدوین کرده اند نیز پایبند نیستند. برخی از مدافعین پر و پا قرص ولایت فقیه، او (ولی فقیه) را در حد پیغمبر و امامان معصوم می نشانند و همان اختیاراتی را که برای رسول خدا و امام معصوم قائل اند برای ولی فقیه نیز قائل اند!!

### نقش مردم در «مدینه ـ کلیسا»ی کالون و نظام «ولایت فقیه»

در«مدینه ـ کلیسا»ی ژنو نهادهای دولتی نیز وجود داشتند که اعضای آن ظاهرا منتخب مردم بودند. بهمین خاطر این سوال مطرح است که آیا نهادهای رژیمی که کالون مستقر کرده بود، ناشی از مردم (دموکراتیک) بوده اند یا ناشی از خواص (اریستوکراتیک)؟ در پاسخ به این سوال باید به شباهت عجیبی که میان نهادهای «مدینه ـ کلیسا»ی کالون با «جمهوری اسلامی» وجود دارد اشاره کرد.

در واقع امر، در ژنو نیز همانند ام القرای شیعه، نهادهای حکومتی در ظاهر و رسما بوسیله مردم برگزیده میشده اند، اما اولا انتخاب مردم محدود بوده و آنها مجبور بودند به نامزدهائی که مورد تائید کنسیستوار (ارگانی مشابه شورای نگهبان بعلاوه قدرت قضائی) می بوده اند، رای بدهند و کسی که نامزدی اش مورد تائید این ارگان قرار نمیگرفت حق شرکت در انتخابات را نداشت و دوما، در نظام کالونی نهادهای منتخب فاقد قدرت تعیین کننده بوده اند و اصل و اساس قدرت در اختیار کالون (ولی فقیه) و کنسیستوار (ارگانی مشابه شورای نگهبان بعلاوه قدرت قضائی) قرار داشتند.

کسی نیز امکان مخالفت با کالون را نداشت. هر مخالفتی را در نطفه خفه میکردند و در صورت نیاز نیز با استفاده از توده ها، سیاست حذف مخالفین را نیز به عنوان خواست مردم معرفی میکردند.

کالون و یاران او میخواستند «مدینه ـ کلیسا»ی خود را به عنوان مشعل و نمونه ای به مسیحیان جهان معرفی نمایند، همانطور که رهبران جمهوری اسلامی «نظام ولایت مطلقه فقیه» را به عنوان سرمشقی به جهان اسلام مینمایانند!

اما از این مشعل بجای نور، تاریکی و نفرت و سردی متصاعد شد!. افتضاح های بیشمار و قتل مخالفین و دگراندیشان و سرکوب زنان و جوانان در ژنو، همچون ام القرای شیعه بشدت رایج شد. در آنجا همچون اینجا عدم تساهل و عدم تحمل غیر به یکی از ارکان اساسی نظام تبدیل شده بود.

.یکی از شرم آورترین وقایعی که کالون و نظام او مرتکب شدند سوزاندن میشل سروت بود. او مدرس «تثلیث مقدس» بود و در این مورد نظراتی داشت که موافق طبع کلیسا نبودند. برای فرار از دست دستگاه انگیزاسیون (مشابه دادگاههای انقلاب) به فرانسه و سپس به سوئیس پناه میبرد. اما او که سالها پیش درباره نظراتش با کالون مکاتبه داشته بود، بدستور «ولی فقیه» شهر ژنو دستگیر و محاکمه میشود. قضات «شرافتمند» ام القرای پروتستانتیسم او را به جرم ارتداد، زنده زنده در آتش انداختند. البته در همان زمان این قتل مورد اعتراض برخی قرار گرفت. کاستلیون در اعتراض به قتل سروت ضمن ابراز انزجار از استفاده از خشونت در جهت غلبه افکار مذهبی مینویسد «قتل یک انسان، دفاع از فقه نیست، قتل یک انسان است. سروت با قلم و برهان جلو آمده بود، لذا میبایستی او را با قلم و برهان به عقب میراندیم».

تئوریسین های «ولایت فقیه» که خیال میکنند از نوادرند و قبل از آنها چنین تزهائی به فکر احدی در غرب نیفتاده است، غافلند که عین نظریات آنها را قرنها پیش «ارباب کلیسا» مطرح کرده اند.

یکی دیگر از نظریه پردازان کلیسا، ژاک بنین بسوئه، از طرفداران سرسخت قدرت مطلقه نیز قرنها قبل از اینها درباره حق حاکمیت و مشروعیت سلطان گفته بود که اساسا مردم فاقد حق حاکمیت هستند که بخواهند آنرا به دیگری تفویض کنند.

آقای مصباح نیز میگوید: «تک تک افراد و نیز جمع مردم و جامعه هیچ کدام ذاتا و اصالتا حق حاکمیت ندارند که حالا بخواهند با رای خود به شخص حاکم و حکومت مشروعیت ببخشند، آنها حقی ندارند که بر دیگران حکومت کنند و یا فردی را به عنوان حاکم تعیین نمایند».

به عبارت ساده تر «نظام ولایت فقیه» همچون «نظام ارباب کلیسا» حق تعیین سرنوشت و حق تعیین حاکم را از مردم میگیرد و سپس زیرکانه به خود و هم لباسی هایشان تقدیم کرده و سپس بین خود تقسیم میکنند. مدافعین نظام ولایت فقیه تحت لوای اسلام در فکر سلطه و غلبه خود و همفکران و معدودی از افراد بر دستگاه حکومتی اند. هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که انسان و آحاد یک جامعه زمام امور خود را در اختیار معدودی که بدون دلیل و برهان و صرفا با تکیه بر زور سرنیزه و فریب، خودشان را نماینده خدا و دین بر روی زمین مینامند قرار بدهند. همین زورگوئی را ارباب کلیسا انجام دادند و نتیجه اش را همه میدانیم.

ژان کالون در آتشی که خود برپا کرده بود زنده زنده سوزانده شد.

کمال الدین نبوی شهریور ۱۳۹۰